

د عدالت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ماهنامة تخصصی، حقوقی و فرهنگی - سال بیست و یکم / شماره مسلسل ۲۰۲ / قوس ۱۳۹۸

نشانی ناجیہ ششم، افشار دارالامان، سر کی شهر کی امید سبز، وزارت عدالت ج.ا.ا.، ریاست نشرات، مدیریت مجده عدالت

هیأت تحریر:

- ◆ الحاج سید محمد هاشمی،
 - ◆ قانونپوه محمد اشرف رسولی،
 - ◆ قانونوال عبدالقدیر قیومی،
 - ◆ پوهاند نصرالله ستانکزی،
 - ◆ قانونیال فهیمه واحدی،
 - ◆ دکتور مفتی محمدولی حنیف،
 - ◆ قانونمل محمد رحیم دقیق،
 - ◆ دکتور عید محمد احمدی
 - ◆ دکتور غلام حضرت برہانی،
 - ◆ حلیم سروش،
- صاحب امتیاز
وزارت عدالیه د. ج. ا.ا.
- مدیر مسؤول
حلیم سروش
(۰۷۹۹۴۰۲۹۳۶)
- ویراستار
عبدالقیوم قیومی
- دیزاین جلد
صحابه سیرت و
- مرتضی کمیل و کیلیان
- امور تایپ و صفحه آرایی
صحابه سیرت

Website: www.moj.gov.af
E-mail: adalat@moj.gov.af

قيمت اين شماره: (۱۰۹,۲) افغاني

چاپ: مطبعه پرويز

یادآوری به نویسنده‌گان

- (۱) مقاله در محیط ورد تایپ یا با خط کاملاً خوانا نوشته شود.
- (۲) مقاله ارسالی کمتر از ۱۰ صفحه و بیشتر از ۲۵ صفحه تایپ شده A4 نباشد.
- (۳) اصل مقاله همراه با فایل تایپ شده آن، در صورت امکان، برای درج در مجله فرستاده شود نه کپی آن.
- (۴) مقاله باید دارای چکیده، واژگان کلیدی و نتیجه گیری نهایی باشد. چکیده باید به گونه‌ای نوشته شود که محتوای مقاله را به اختصار بیان کند.
- (۵) چکیده فارسی یا پشتیوی مقاله (حداکثر ۱۵۰ کلمه) و واژگان کلیدی بین سه تا هفت واژه در اول مقاله آورده شود.
- (۶) توضیحات و ارجاع به منابع در پایان مقاله به قرار ذیل آورده شود:
 - a. کتاب: نام و نام خانوادگی نویسنده / نویسنده‌گان، نام کتاب، نام مترجم، نوبت چاپ، محل نشر، نام ناشر، تاریخ انتشار و شماره صفحه.
 - b. مقاله: نام و نام خانوادگی نویسنده، «عنوان مقاله در داخل گیومه»، نام نشریه، دوره / سال، تاریخ انتشار، شماره جلد و شماره صفحه.
 - c. سایت ایترنی: نام و نام خانوادگی نویسنده، (تاریخ دریافت مطلب (از سایت)، «عنوان مطلب در داخل گیومه»، نام سایت ایترنی و بالاخره آدرس کامل سند در سایت مزبور.
 - d. هرگاه به منبع اشاره شود که قبلًا معرفی شده و تفاوتی حتا در صفحه مورداستفاده نداشته باشد، کلمه «همان» (یا در انگلیسی Ibid) آورده شود.
 - e. درصورتی که صفحه مورداستفاده تفاوت داشته باشد؛ کلمه «پیشین» (در انگلیسی op.cet) و صفحه مورداستفاده آورده شود.
- (۷) معادل لاتین نام‌های خارجی و اصطلاحات مورداستفاده در نوشته در پایین صفحه آورده شود.
- (۸) هرگاه مقاله ارسالی ترجمه باشد، نام نویسنده و منبع موردنظر ضروری است.
- (۹) نویسنده باید نام کامل، عنوان یا رتبه علمی اش را، همراه با نشانی دسترسی به وی، مثل شماره تلفن و یا آدرس ایمیل و غیره را با مقاله بفرستد.
- (۱۰) مجله در ویرایش مقاله آزاد است.
- (۱۱) مطلب ارسال شده پس فرستاده نمی‌شود.
- (۱۲) مقاله ارسالی نباید قبلًا در مجله یا سایت ایترنی دیگری نشر شده باشد.

فهرست

مقالات

- ↳ اصول عمدۀ حقوق اداری **محمد اشرف رسولی** ۴
- ↳ بررسی جرایم سایبر و مفاهیم مرتبط با آن با تکیه بر کود جزای افغانستان **ذاکر حسین رضایی** ۳۴
- ↳ ارزیابی موثریت برنامه سیستم مدیریت قضایا برای کاهش فساد اداری در نهادهای عدلی و قضایی **سید علی اکبر حیدری** ۶۷
- ↳ نقش سکوت در بیان اراده در نظام حقوقی افغانستان **سید علی آقا علوی** ۸۵
- ↳ د ملی وحدت او ملی پیوستون اسلامی اصول اولمیارونه **دکتور غلام حضرت برہانی** ۱۱۰

گزارش‌ها

- ↳ طرح و تدقیق ۷۵ سند تقنینی در سال جاری ۱۴۵
- ↳ افزایش همکاری جمهوری قرقیستان با جمهوری اسلامی افغانستان در راستای مبارزه با فساد اداری ۱۵۰

اصول عمدۀ حقوق اداری

قانون پوه محمد اشرف رسولی

چکیده

اصول حقوق اداری یکی از مهم‌ترین هنچارها در حوزه حقوق اداری است که در پرتو آن حقوق و آزادی‌های بشری احترام و رعایت گردیده، جلو خودسری‌های مقامات اداری گرفته می‌شود. زیرا این اصول درواقع مانند ابزاری است که با استفاده از آن حقوق شهروندان دفاع می‌گردد. از جانب دیگر با استفاده از این اصول؛ برای اتخاذ تصمیم، راه حل‌های مناسب و مطلوب سراغ و اتخاذ شده می‌تواند. در ضمن این اصول برای تأمین حکومت‌داری خوب نیز مؤثر تلقی می‌شود.

درواقع موجودیت اصول اداری، چارچوبی است که جلو پیامدهای منفی را سد نموده و از خودکامگی، خودرأیی و تصامیم خلاف قانون مقامات جلوگیری صورت می‌گیرد.

اصول حقوق اداری به دودسته تقسیم می‌شود، یکی اصول و قواعد حقوقی و دیگری اصول و قواعد اخلاقی. رعایت این اصول در اداره امر ضرور دانسته شده و بی‌توجهی در مورد هر یک از آن سبب ایجاد فساد و بی‌نظمی در اداره می‌گردد.

واژه‌گان کلیدی

اصول کلی حقوق اداری، اصول حقوقی و فنی، اصول اخلاقی.

مقدمه

نهادهای اداری برای دو منظور فعالیت می‌نمایند، انجام خدمات عمومی یا فعالیتهای عام‌المنفعه موردنیاز مردم و حفظ نظم عمومی. خدمات عمومی یکی از مفاهیم عمده حقوق اداری است. خدمات عمومی نیز فعالیتهایی است که از طرف نهادهای عمومی و یا خصوصی تحت نظر شخص حقوقی حقوق عمومی برای تأمین نیازهای عام‌المنفعه ارائه می‌گردد. خدمات عمومی دارای دو مفهوم یکی سازمانی و دیگری ماهوی است که مفهوم سازمانی شامل یک سازمان یا دستگاه اداری یا اداره و مجموعه کارمندان و ابزار موردنیاز یا تجهیزات اداری است. مفهوم ماهوی نیز انجام فعالیت عام‌المنفعه است که هدف آن ارائه خدمت موردنیاز مردم است نه سودجویی. نظر به ارزش و اهمیتی که خدمات عمومی در زندگی اجتماعی دارد، تابع یک سلسله اصول و قواعد خاصی است.

در واقع اصول کلی حقوق اداری هنچارهایی هستند که برخی در متون قوانین تسجیل گردیده و برخی هم در رویه اداری و قضایی شکل‌گرفته و بر رابطه اداره و شهروندان حکومت می‌نمایند. این اصول مکمل قواعد موضوع حقوق بوده و در ساحة حقوق اداری از اهمیت وافری برخوردار می‌باشند، از همین لحاظ به نام اصول کلی حقوق اداری یاد می‌شوند.

اصول عمده حقوق اداری شامل اصول حقوقی و فنی و اصول اخلاقی است که اصول حقوقی و فنی قرار زیر است:

- اصل قانونی بودن یا حاکمیت قانون؛
 - اصل برابری؛
 - اصل بی طرفی؛
 - اصل پاسخگویی؛
 - اصل ثبات و تداوم خدمات عامه؛
 - رعایت اصل شایسته سالاری؛
 - اصل شفافیت در اجرآت؛
 - اصل مستند و مستدل بودن تصمیم؛
 - اصل انتظارات مشروع؛
 - رعایت سلسله مراتب اداری؛
 - ارزیابی عملکرد؛
 - رویکرد نوین مدیریتی؛
 - رعایت اصل تناسب؛
 - احترام و رعایت حقوق اساسی شهروندان؛
- اصول اخلاقی حقوق اداری قرار زیر است:
- صداقت؛
 - امانت داری؛
 - رعایت اخلاق اداری؛
 - رعایت عدل و انصاف؛
 - جلوگیری از بی اعتنایی مامور.

اصل قانونی بودن یا حاکمیت قانون

اصل حاکمیت قانون حکم می نماید تا همه شهروندان در برابر قانون از حقوق و واجایب برابر برخوردار و قانون به صورت یکسان بالای همه تطبیق شود. مقامات اداری

مکلفیت دارند تا اجرای خود را در مطابقت با قانون انجام دهند. هر نوع تخطی و تخلف از قانون، به اصول قانونیت خدشه وارد می‌نماید. این اصل از مفاهیم اساسی و بنیادین حقوق عمومی است که مطابق آن قدرت دولت باید در یک چارچوب مشخص اعمال و تطبیق گردد. به این مفهوم که حاکمیت قدرتی است حقوقی، یعنی تجلی زور و نیروی خالص نیست، بلکه در قالب حقوقی جامعه و از درون آن برآمده است.^۱ از این‌که حاکمیت به ملت تعلق دارد، ملت حق دارد تا از زمامداران بخواهد که اعمال و رفتار خود را بر اساس معیارها و موازین منطقی در یک چوکات معین حقوقی، تطبیق نمایند. این امر سبب می‌شود تا زمامداران از خودخواهی و کاربرد سلیقه‌های شخصی در استفاده از این قدرت اجتناب نموده و امور کشور را بر اساس معیارها و موازینی که از طرف مردم وضع و به نفع عام جامعه باشد، به پیش ببرند.^۲

۱۰ علت



در حقوق اداری، قانون مبنای تشکیل اقدام و فعالیت اداره را تشکیل می‌دهد، از این‌رو مقامات مسئول مکلفیت دارند تا اجرای خود را در مطابقت با احکام قانون انجام دهند. قانون است که حدود و شکوه صلاحیت‌ها و اختیارات مقامات را مشخص می‌نماید. زمامداران دولت‌های خودکامه؛ خود را تابع این اصل ندانسته و مطابق میل و دلخواه خود عمل می‌نمودند. با رشد و تقویة حکومت مردم‌سالاری و دموکراسی و استقرار دولت‌های قانونی، حاکمیت قانون منحیث یک اصل غیرقابل انکار پذیرفته شده و همه مقامات به شمول زمامداران تابع رعایت قانون در جامعه گردیدند.



۷ اصل قانونی بودن در حقوق اداری به مفهوم رعایت قوانین در اجرای اداری است. به عبارت دیگر صلاحیت‌ها و اختیارات مقامات و مراجع اداری باید مبتنی بر قانون باشد. این اصل مقامات را مکلف می‌سازد تا حین اتخاذ تصمیم؛ شرایط و حالات

^۱- قاضی، ابوالفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، انتشارات دانشگاه، تهران، سال ۱۳۷۱، ص ۱۹۷.

^۲- هاشمی، سید محمد، جامعه مدنی و نظام سیاسی، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۲۳-۲۴، تهران، سال ۱۳۷۷، ص

پیش‌بینی شده در استناد تقنینی را مراجعات نمایند. این امر مقامات اداری را از اتخاذ هر نوع تصامیم خودسر؛ بازمی‌دارد، آن‌ها نمی‌توانند سلیقه‌های شخصی خود را به کاربرده و از طرف یا موضوعی که خود می‌خواهند طرفداری یا در مغایرت با احکام قانون؛ عمل نمایند. «حاکمیت قانون تعادل‌بخش دو نگرانی عمدۀ است: از یکسو اختیارات اعطایی به حکومت باید به نحوی باشد که به ساختارها و مقامات حکومتی و اداری امکان دهد که کشور را اداره نمایند و از سوی دیگر، لازم است از فراغیری قدرت حکومت جلوگیری گردد. حاکمیت قانون تعادل و توازن این دو نیاز جامعه سالم و دارای سامان را تأمین می‌کند. کارکردهای اصلی حاکمیت قانون، کنترول قدرت حکومت، انتظام بخشی اداره امور عمومی، تضمین حقوق و آزادی‌های شهروندان است.»^۱

رعایت اصل حاکمیت قانون حکم می‌نماید تا احکام قانون بالای همه طور یکسان تطبیق شده از حکومت فردی جلوگیری به عمل آید. رعایت احکام قانون سبب آن می‌شود تا مقامات در اتخاذ تصامیم اداری در موارد مشابه رویه یکسان را در نظر بگیرند.

نکته مهم در رعایت قانونیت این است که در قدم نخست، قوانینی که وضع می‌شود باید حقوق آزادی‌های شهروندان در آن رعایت گردد. زیرا موجودیت قوانینی که بر حقوق و آزادی‌های شهروندان توجه نکرده و مطابق عدالت و انصاف نباشد، تطبیق و عملی ساختن آن متناسب مفادی نخواهد بود.

در رابطه به اصل حاکمیت قانون دو برداشت عمدۀ وجود دارد، یکی موضوع شکلی و دیگری موضوع ماهوی یا ذاتی.

در برداشت شکلی، هدف این است که قانون در واقع ابزاری است به دست حکومت تا از آن به خاطر اعمال قدرت خود استفاده و به وظایف و تکالیف خود در

^۱ موسی‌زاده، ابراهیم، حقوق اداری، نشر دادگستر، چاپ دوم، تهران، سال ۱۳۹۳، ص ۱۵۰.

برابر شهروندان عمل نماید، اما این که قانون از لحاظ شکلی چه گونه به وجود می‌آید، طبعاً ایجاب طی مراحل خاصی را می‌نماید که شامل ترتیب طرح، تأیید حکومت، تصویب مجلسین شورای ملی و توشیح رئیس جمهور است. دیگر این که قانون باید دارای یک سلسله اوصاف خاص باشد مانند الزام آور بودن، عام بودن، علنی بودن، امری بودن، واضح و شفاف بودن و صراحة داشتن، معطوف به آینده و قطعی بودن.

در قسمت موضوع ماهوی یا ذاتی قانون، به محتوی یا متن موضوعات مندرج قانون توجه می‌شود که آیا قانون با نظرداشت معیارهای اصول عدالت اجتماعی، اخلاقی، رعایت کرامت انسانی، تأمین حقوق و آزادی‌های اساسی شهروندان و رعایت منافع جامعه است یا خیر.

علل



اداری حقوق اصول عمده

۹

رعایت قانونیت باید جنبه عملی و تطبیقی داشته باشد. این امر زمانی ممکن خواهد بود که مقام اداری از صلاحیت و اختیارات خود طوری استفاده نماید که نه تنها از حدود صلاحیت‌های خود تجاوز ننماید، بلکه حین اتخاذ تصمیم و استفاده از این صلاحیت‌های مفهومی استنکاف نورزد. درنهایت زمانی که از صلاحیت‌های مفهومی استفاده می‌کند باید انصاف و عدالت را در نظر گرفته، تصمیمی اتخاذ نماید که نه حقوق عامه متضرر شود و نه هم حقوق فرد نادیده گرفته شود.

موضوع دیگر در رابطه به رعایت قانونیت، تقسیم وظایف به بخش‌های مختلف است. زیرا هر نوع مرکز غیر مشروع در اداره و یا اختصاص آن به یک فرد، امکان سوء استفاده از صلاحیت‌ها را بار می‌آورد. لذا تقسیم‌کار در اداره مطابق احکام اسناد تقنینی و لوایح وظایف، سبب آن می‌شود تا هر مقام اداری حدود اختیارات و مکلفیت‌های خود را متوجه شده و خارج از آن تصمیمی را اتخاذ ننماید که در حیطه صلاحیت‌های وی نیست. در تمام احوال آنچه در زمینه استفاده از صلاحیت‌ها و اختیارات قانونی مقام اداری مهم دانسته می‌شود، رعایت اصل انصاف و عدالت است که در بخش مربوط توضیح خواهد شد.

رعایت اصل قانونیت در اداره مستلزم دو امر است یکی این که مقام اداری مکلف به رعایت احکام قانون اساسی، قوانین، مقررات و سایر اسناد اداری است که جنبه کلی و عمومی دارد. دیگر این که مقام اداری در قدم نخست مکلفیت دارد تا در اجرآت روزمره خود اسناد تقنینی و اداری را که جنبه عمومیت دارد و مربوط بخش کاری وی است در نظر بگیرد که این بخش شامل رهنمودها، طرزالعمل ها و سایر هدایات مقامات فوقانی رسمی است.

بنابرآن اصل قانونی بودن اعمال و تصامیم اداری را می‌توان از دو جهت ایجابی و سلبی مورد مطالعه قرارداد. ازلحاظ ایجابی؛ این که تمام تصامیم و اعمال اداری باید در مطابقت با قوانین اتخاذ شود و ازلحاظ سلبی این که مقامات اداری نمی‌توانند خارج از زچوکات قانون به اقدامات و تصامیم اداری دست زنند یا به عبارت دیگر خارج از صلاحیت قانون فعالیت نمایند.

عدم رعایت احکام قانون از طرف مقام اداری یا ارتکاب تخلف سه نوع ضمانت اجرایی دارد. یکی ضمانت اجرایی اداری از طریق مسؤولین داخل نهاد اداری و یا خارج آن از طرف مسؤولین مربوط تفتیش و نظارت. دومی ضمانت اجرایی قضایی که در صورت ارتکاب تخلفی که جرم دانسته شده است، مجرکب به مراجع عدلی و قضایی معرفی و مورد تعقیب عدلي قرار می‌گیرد.

سومی تطبیق تدابیر انضباطی یا مؤیدات اداری که در قانون کار و اسناد تقنینی مربوط آن پیش‌بینی شده و از طرف اداره بالای متخلفی که مستوجب تطبیق این نوع مؤیدات انضباطی باشد، تطبیق می‌گردد.

اصل برابری

رعایت اصل برابری یکی از موارد مهم و عمدۀ نه تنها در رابطه به اصول اداری، بلکه در مورد رعایت حقوق اساسی انسانی و بشری است. منظور از برابری این است که در صورت موجودیت موارد و حالات مشابه با اشخاص باید برخورد مساویانه

صورت گرفته و از هر نوع اعمال تبعیض آمیز جلوگیری به عمل آید. به همین‌گونه در صورت موجودیت موارد متفاوت باید برخورد متفاوت صورت گیرد. نکته مهم این است که در صورت کاربرد امتیاز و تبعیض آن‌هم در مواردی که قانون به این نوع تبعیض مثبت اجازه داده باشد، باید دلایل منطقی و معقول وجود داشته باشد.

در قسمت رعایت اصل برابری باید گفت که لازم است تا این اصل هم در قوانین مدنظر گرفته شود و هم در مرحله اجرایی و تطبیقی. به این معنا که در قدم نخست حین وضع قانون باید اصل برابری افراد در نظر گرفته شده و قانونی که وضع می‌شود جنبه عمومیت داشته و هیچ نوع تبعیض و تمایزی برای بخشی از افراد در آن موجود نباشد. زیرا اصلی وجود دارد که همه افراد در برابر قانون دارای حقوق و وجايب مساوی می‌باشند. قانون اساسی افغانستان در ماده ۲۲ خود بیان نموده که، «هر نوع تبعیض و امتیاز بین اتباع افغانستان ممنوع است.

اتباع افغانستان اعم از زن و مرد در برابر قانون دارای حقوق و وجايب مساوی می‌باشند.»

رعایت اصل برابری در واقع رعایت اصل قانونی است. زیرا بدون رعایت اصل برابری، اصول قانونی و آزادی تحقق نمی‌یابد.

رعایت برابری موجب آن می‌گردد تا به آزادی‌های دیگران حرمت گذاشته شود. به همین دلیل است که برابری را بین آزادی می‌شناسند. اصل برابری در مورد ارتباط شهروند با اداره به سه شکل تبارز می‌یابد. یکی برابری در استفاده از خدمات عمومی اداری، دیگری در مورد رفتار یا برخورد مقامات با شهروند و سومی در پرداخت هزینه‌ها.

برابری در استفاده از خدمات عمومی حق تمام شهروندان بوده و مامورین اداره نمی‌توانند در مورد تبعیض یا تمایزی را در این مورد در نظر بگیرند. مکلفیت مقامات اداری این است تا خدمات عامه را برای همه طور برابر و یکسان و با بی‌طرفی ارائه بدارند.



رعایت اصل بی‌طرفی

مهم‌ترین مصادیق اصل برابری شامل برابری در مقابل قانون، برابری در انجام خدمت در دولت، برابری در استفاده از خدمات عمومی، برابر در استخدام به خدمت دولت مطابق استعداد و شایستگی، برابری در انجام مکلفیت‌ها و برابری در رفتار مقام اداری در برابر مراجعین و درنهایت منع هر نوع تبعیض و امتیاز است.

یکی از اصول مهم و عام حقوق اداری رعایت اصل بی‌طرفی در اداره است. به این معنا که مقام خدمات عامه باید وظایف و فعالیت‌های خود را با بی‌طرفی انجام دهد. کارمندان دولت باید طوری اجرایات نمایند که به نفع یا ضرر هیچ‌یک از احزاب سیاسی، گروه‌های قومی و اجتماعی یا دینی و مذهبی و سمتی نباشد. از جانبی هم باید در اجرایات خود از کاربرد هر نوع گرایش و علاقه‌مندی نسبت به جنس، مذهب، قوم، زبان و منطقه مشخص اجتناب نمایند.

هرگاه کارمندان دولت خود را درگیر بازی‌های سیاسی و قومی و غیره بسازند، برخلاف اصل بی‌طرفی عمل نموده و نتیجه این امر به زیان و ضرر اداره تمام خواهد شد. کارمندان دولت به جای تحت تأثیر قرار گرفتن سایر ملحوظات باید تابع احکام قانون و اوامر و دستایر مقام بالایی یا آمر فوکانی اداره خود باشند. دلیل این امر جلوگیری از به کارگیری امکانات دولتی جهت منافع حزبی و گروهی است.^۱ کارمندان اداره باید وظایف خود را به شکل بی‌طرفانه و غیر جانبدارانه و منصفانه انجام دهند و هیچ نوع حب و بغض یا علایق شخصی خود را در فعالیت‌های اداری شامل نساخته، احکام قانون را تطبیق نمایند.

^۱- بیتهام، دیوید بویل، کوین، «دموکراسی چیست؟ آشنایی با دموکراسی»، ترجمه شهرام نقش تبریزی، چاپ دوم، ققنوس، سال ۱۳۷۹، ص ۱۰۴.

هرگاه مسئول اداره حین تصمیم‌گیری در مورد حقوق و منافع اشخاص، اصل بی‌طرفی را نقض نموده و نظر به حب و بعض شخصی یا سایر موارد تصمیم اتخاذ نماید که به نفع یکجانب و ضرر جانب دیگر باشد، در این صورت اصول بی‌طرفی نقض می‌گردد. این دو نوع اصل برابری؛ رابطه میان اداره و شهروند را توجیه می‌نماید. نوع سوم برابری و رعایت بی‌طرفی در موضوع برابری شهروندان در پرداخت مالیه و محصول است که این موضوع جنبه عامتری دارد اما به‌حال بازگوکننده اصل مساوات و برابری میان شهروندان در ادای تکالیف‌شان است.

اصل پاسخ‌گویی

یکی از اصول حقوق اداری؛ رعایت اصل پاسخ‌گویی است. طوری که مقام عامه هم در برابر مردم و هم در برابر مقام مافوق مسئول و پاسخ‌گو است. در صورتی که مقام عامه در اتخاذ تصمیم خود احکام قوانین را رعایت نماید، بیانگر این موضوع است که مقام مذکور خود را در برابر مردم مسئول و پاسخ‌گو می‌داند. این امر یکی از مهم‌ترین ابزار برای تضمین حقوق شهروندی است.

هر شخص که برای اجرای کار خود در اداره مراجعه می‌نماید اعم از این‌که درخواستی برای اجرای کار ارائه می‌نماید یا این‌که شکایتی را از مرجع تحتانی اداره به مقام مافوق پیش کش می‌نماید، در هر صورت آرزو دارد تا هر چه زودتر و بدون تأخیر و با سرعت و در کوتاه‌ترین مدت به درخواست یا شکایت وی رسیدگی صورت گیرد. مقام مسئول اداری مکلفیت دارد تا در برابر مراجعین پاسخ‌گو باشد. به این‌گونه در قدم نخست مقام اداری باید مدت معینی را برای این نوع رسیدگی‌ها در نظر بگیرد و در قدم دوم، هر نوع تأخیر در این مورد و آن‌هم در صورتی که این امر به اثر غفلت، بی‌تفاوتی و سهل‌انگاری مقام اداری در برابر مراجعین صورت گیرد، موصوف در برابر شهروند و اداره پاسخ‌گو است.



از جانبی هم هر مقام پایینی در اداره نزد مقام بالاتر یا فوقانی نیز پاسخ‌گو است. زیرا در صورتی که احکام اسناد تقنی نیز رعایت نکرده و خودسر تصمیم اتخاذ نموده باشد، مقام مافوق از وی بازپرس می‌نماید. در هر اداره رعایت سلسله‌مراتب اداری امر ضرور تلقی می‌شود و هدف از پاسخ‌گویی اداری درواقع کنترول کیفیت خدمات عمومی، حسن اجرای قوانین و مصرف بهینه و قانونی بودجه دولتی است. در حقیقت پاسخ‌گویی اداری، ابزاری برای سؤ مدیریت و تحقق کارآیی در بخش دولتی است.^۱

بنابر آن، پاسخ‌گویی عبارت است از مسؤولیت پذیری، جواب‌گویی از اجرآت در برابر شهروندان و اداره، قبول مسؤولیت اجرآت، قبول مسؤولیت محاسباتی، قبول نتیجه تصمیم یا اجرآت مامور در اداره. قبول مسؤولیت نسبت به نتیجه مورد انتظار و فرایندی که همه اعضای نهاد در برابر صلاحیت و پیشبرد وظایف محوله باید پاسخ‌گو باشد. به این مفهوم که مامور یا متصدی دولت در هر سمتی که قرار دارد در مورد اجرآت خود در برابر شهروندان و اداره مربوط، مسئول و جوابده است.

به این‌گونه، در حقوق اداری پاسخ‌گویی و مسؤولیت پذیری عبارت از این است که کارکنان دولت اعم از کارکنان و مقامات عالی‌رتبه انتخابی و انتصابی موظف شوند تا درباره تصامیم و اقداماتشان به شهروندان توضیح دهند، پاسخ‌گویی و مسؤولیت پذیری دولت با استفاده از میکانیزم‌های مختلف حاصل می‌شود.

نکته دیگر این‌که، رعایت اصل سلسله‌مراتب اداری برای پیشبرد وظایف در اداره امر مهم است. در سلسله‌مراتب اداری هر مقام عامه در برابر مقام مافوق مسئول انجام فعالیت‌های خود و سایر کارکنان زیردست خود است. در مقابل مقام مافوق حق دارد

^۱- زارعی، محمدحسین و آزیتا محسن زاده، حقوق اداری دموکراتیک و پارادیم بوروکراسی و بری، کتاب اندیشه‌های حقوق اداری، نشر مجده، ص ۲۵، تهران، سال ۱۳۹۲.

برای مقامات زیردست خود دستور اجرای وظایف مشخصی را بدهد، این که مقام پائینی چه گونه این دستور را انجام می‌دهد شامل نظریاتی است که روی آن بحث خواهد شد. بنابرآن در مورد اصل پاسخگویی باید گفت که دو نوع پاسخگویی وجود دارد، یکی پاسخگویی مامور در برابر مراجعین و سایر شهروندان و دیگری پاسخگویی مامور در برابر اداره. مامور مکلف است من حیث خدمت گذار مردم و بادرنظرداشت این که مسؤولیت مقام مشخص دولت را عهدهدار است، نه تنها با مراجعین از اخلاق و کردار نیک کار بگیرد، بلکه لازم است تا به خاطر اجرای وظیفه مشخص در برابر آنها خود را مسئول و جوابده بداند.

۱۰



اصول
خدمات
عمومی
اداری



۱۵

علاوه‌تاً در هر اداره برای اجرای امور مشخص سلسله‌مراتب اداری وجود دارد، طوری که مامور رده پائینی در برابر مامور رده بالایی خود، مسئول و جوابده است. زیرا در هر اداره بانظرداشت سلسله‌مراتب اداری، مامور پائینی به مامور مافوق باید گزارش ده باشد و از اجرآت خود در برابر وی و کل اداره خود را مسئول دانسته و در صورت لزوم نتایج تصمیمی را که اتخاذ نموده است؛ پذیرد و آماده هر نوع عواقب و پیامدهای آن باشد.

اصل ثبات و تداوم خدمات عامه

یکی از اصول اداره عامه رعایت اصل ثبات و تداوم خدمات عمومی اداری است. زیرا خدمات عامه تعطیل‌پذیر نبوده، دوامدار است. از این‌رو مقامات اداری مکلفیت دارند تا این خدمات را طور منظم و به شکل مطلوب انجام دهند. هرگاه کارمند یک بخش از خدمات عامه نسبت معاذیری بالای وظیفه حاضر شده نتواند، مقامات بالایی مکلفیت دارند تا غرض جلوگیری از تعطیل این‌گونه خدمات تدبیر لازم اتخاذ نمایند. به این معنا که در صورت غیابت، رخصتی، مریضی مسافرت و یا وفات کارمند، ترتیبی اتخاذ نمایند تا در انجام امور عامه سکته‌گی واقع نشود.

موضوعات مربوط به تداوم خدمات عامه در بخش خدمات عمومی به تفصیل بیان شده و در آنجا هدف اصلی تداوم عرضه خدمات عامه از طرف دولت برای شهروندان مطرح بحث است.

رعايت اصل شايسته‌سالاري

يکی از مواردی که عدالت اجتماعی را تأمین می‌نماید، رعايت اصل شايسته‌سالاري است. هدف از اصل شايسته‌سالاري توزيع موقعیت‌ها و مزایای مادی جامعه به طور مساوی برای افراد است، به‌ویژه توزيع موقعیت‌ها به اساس کسب علم و دانش، تخصص، تجربه، توانایی و استعداد در انجام امور مربوط. معمولاً برای کسب موقعیت‌ها با رعايت اصل شايسته‌سالاري؛ سپری نمودن امتحان رقابتی و اشتراك در رقابت‌ها طور شفاف و عادلانه ضرور است. هر شخصی که از علم و دانش بهره‌ور بوده و هم توانایی کافی در اجرای وظیفه مشخص را داشته باشد، در این صورت در مسابقات رقابتی اشتراك نموده و پس از کسب موفقیت در امتحان؛ برنده موقعیت یا مقام موردنظر می‌شود. پراگراف اخیر ماده ۵۰ قانون اساسی توضیح نموده که، «اتباع افغانستان بر اساس اهلیت و بدون هیچ گونه تبعیض و بهموجب احکام قانون به خدمت دولت پذیرفته می‌شوند.» در ماده فوق قانون اساسی نه تنها حین استخدام افراد در مقامات دولتی، شايسته‌سالاري و اهلیت اصل دانسته شده است، بلکه کاربرد هر نوع تبعیض و امتیاز در مورد نیز ممنوع گردیده است.

اصل شفافیت در اجراءات

شفافیت عبارت است از ارائه اطلاعات دقیق و به‌موقع از کارکردهای اداره برای مردم. طوری که مسئول اداره از سیاست‌ها، برنامه‌ها و نحوه عملکرد اداره در وقت و زمان آن به مردم اطلاع‌رسانی نموده و مردم را در جريان اجرای امور قرار دهد.

اطلاع‌رسانی به مردم در واقع پاسخ‌گو بودن اداره را در برابر مردم تثیت نموده و اعتماد آن‌ها را جلب می‌نماید.

اطلاع‌رسانی برای مردم از اجرآت اداره، اعتماد و اطمینان بیشتر آن‌ها را به اداره جلب نموده و مردم اطمینان حاصل می‌نمایند که خود نوعی در اجرآت اداره شریک بوده و از این اجرآت نظارت می‌نمایند. از جانب دیگر مساعد ساختن زمینه اطلاع دهی این زمینه را فراهم می‌سازد تا اجرآت نادرست و غیرقانونی مقامات، به مراجع ذیصلاح و مردم در میان گذاشته شده، با استفاده از وسایل مختلف جلو اجرآت غیرقانونی مقامات گرفته شده و زمینه تعقیب عدلي مقامات فاسد را در اداره مساعد سازند. یکی از دانشمندان در این رابطه می‌گوید، تجربه کشورهای موفق در مبارزه با فساد اداری حاکی از آن است که اطلاع‌رسانی، دشمن شماره یک فساد است.^۱

قابل ذکر است که هر کارمند اداره مکلف به رعایت حفظ اسرار اداره است، اما این بدان معنا نیست که جریان امور اداری از مردم پنهان و مخفی نگهداشته شود. حفظ اسرار اداره امری است جدا از جریان شفافیت اجرآت اداره. زیرا مقامات بیشتر تمایل دارند تا فعالیت‌های خود را دور از نظر مردم انجام داده و مخفی نگهداشند تا به این وسیله اشتباهات و حتی اعمال غیرقانونی خود را پنهان ساخته و اعتبار خود را حفظ نمایند. بالمقابل به دسترس قرار دادن اطلاعات به مردم این زمینه را مساعد می‌سازد تا در برابر اجرآت غیرقانونی اعتراض خود را به مراجع ذیصلاح ارائه بدارند. از جانبه هم این امر طوری که در فوق تذکر داده شد جلو فساد اداری را می‌گیرد و مقامات فاسد مجال آن را پیدا نمی‌کنند تا از ترس افشا شدن اعمال ناروایشان، دست به فساد و قانون‌شکنی بزنند.

^۱- خضری، محمد، «آسیب‌شناسی روش‌های مبارزه با فساد اداری در ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی شماره ۴۲،

اصل مستند و مستدل بودن تصمیم

مقام اداری مکلفیت دارد تا تصمیمی را که اتخاذ می‌نماید مستدل و مستند باشد. مستند به این مفهوم که باید استناد یا دلیل مقام خدمات عامه متکی بر قانون یا سایر اسناد تقنینی باشد. آن سند تقنینی که به موضوع ارتباط داشته و در مورد حاوی حکم صریح و روشن باشد. به همین‌گونه ایجاد می‌نماید تا مقام اداری با ارائه دلایل موجه تصمیم اتخاذ نماید. به این معنی که دلایلی را ارائه نماید که دال بر موجه بودن و مستدل بودن تصمیم وی نماید. ذکر دلیل در برخی موارد ضرور و در برخی دیگر ضرور دانسته نمی‌شود، طوری که مقام اداری مجبور نیست تا در هر نوع تصمیم‌گیری استدلال خود را ذکر نماید. به گونه مثال، مواردی که به یک درخواست تصمیم اداری صادر می‌شود درواقع یک حکم یا دستوری است که به مرجع تحتانی اداره هدایت داده می‌شود تا اجرآت لازم و مقتضی را در نظر بگیرد و یا این‌که مطابق حکم قانون شکایت عارض را مرفوع سازد. اما موارد مشخصی وجود دارد که باید در آن استدلال صورت گیرد و متقاضی در جریان قرار داده شود. مانند موردی که تصمیم اتخاذ شده مقام اداری؛ منافع یا حقوق شهروند را زیر پرسش قرار می‌دهد و یا ایجاد می‌نماید تا متقاضی به خاطر تصمیم اتخاذ شده حق ترافعی یا دادرسی به مرجع بالاتر را داشته باشد.

به همین‌گونه اتخاذ تصمیم در مورد یک قضیه مشخص از صلاحیت‌های اختصاصی همین مقام یا مرجع اداری باشد.

دیگر این‌که مرجع اداری باید شخصی را که در مورد وی تصمیم می‌گیرد، تصمیم را به وی ابلاغ نماید.

اصل انتظارات مشروع

انتظارات مشروع توقعات و خواستهای معقول و موجهی است که در روابط افراد با مقامات اداری وجود داشته و به اثر آن مقامات اداری حین اتخاذ تصمیم در چوکات صلاحیت‌های اختیاری از آن استفاده می‌نمایند.

میان انتظارات مشروع و انتظارات معقول تفاوت وجود دارد. انتظار در صورتی معقول است که هر شخص معقول و متعارف در حالت یا وضعیت خاص توقع تحقق آن را داشته و قوع آن را پیش‌بین باشد، اما این انتظارات زمانی مشروع تلقی شده

می‌تواند که علاوه بر معقولیت عام، نظام حقوقی نیز عقلانی بودن آن را پذیرفته و از آن حمایت نماید. به این‌گونه دیده می‌شود که مشروعیت انتظار منوط به پذیرش عقلانیت آن توسط نظام حقوقی است. یعنی هر انتظاری معقول بوده و هر انتظار معقول مشروع

دانسته نمی‌شود. «انتظارهای مشروع به توقعات و خواسته‌های معقولی گفته می‌شود که در روابط متقابل اشخاص با کارگزاران عمومی و بهویژه مقام‌های دولتی، در اثر تصمیم‌ها، اعلام‌ها، سیاست‌ها و رویه‌های اداری و اجرایی، ایجاد شده، بهنحوی که انصراف از آن‌ها یا عدم توجه به آن‌ها، ضمن نقض توقعات معقول سابق، موجب ایراد خسارت یا سلب منفعت و امتیاز مخاطبان ذینفع می‌شود؛ به این جهت، انتظارهای یادشده مستلزم نوعی حمایت حقوقی هستند.»

در مورد انتظارات مشروع که اساس و منبع آن چیست و یا به عبارت دیگر انتظار مشروع حق است یا منفعت و امتیاز، میان دانشمندان حقوق بحث‌هایی وجود دارد. اما واقعیت این است که این هنجارها فراگیر و عام شمول بوده و از طرف مقامات من حيث اصل حقوقی قبول شده و در روابط متقابل شهروندان محل تطبیق داشته و می‌توان گفت که یکی از اصول کلی حقوق اداری شناخته می‌شود.

انتظار مشروع درواقع همان خواست و مطالبه مشروع شهروندان در قسمت تصامیم و سیاست‌های مقامات ادارات دولتی در ساحة تطبیق صلاحیت‌های اختیاری



است. رعایت عدالت و انصاف ایجاب می‌نماید تا این‌گونه انتظارها از طرف مراجع اداری رعایت شود.

ارزیابی عملکرد

یکی از اصول دیگر در اداره ارزیابی اجرآت و عملکرد کارمندان است. طوری که باید سیستمی به وجود آید که بتواند اجرآت کارمندان را مورد نظارت قرار داده و ارزیابی نماید. در صورت اجرای دقیق و بهموقع امور مربوط از طرف کارکن، موصوف مورد تشویق قرار داده شده و در صورت ارتکاب اشتباه و خطأ و یا بی‌دقیقی در کار یا اهمال که سبب رکود امور در اداره می‌گردد و این امر اسباب نارضایتی مردم را فراهم می‌سازد، چنین کارمند باید مورد بازپرس قرار داده شود.

در مورد ارتقای ترفع و امتیازات مادی و معنوی کارکنان و احراز پست یا موقف بالاتر نیز باید این امر طور جدی در نظر گرفته شود. درست نیست که کارکن سطح پائینی منتظر آن باشد تا در صورت ارتقای مقام بالایی، جاگزین وی خواهد بود. ایجاب می‌نماید تا پس از ارزیابی کارکردهای کارکن مذکور در این مورد تصمیم اتخاذ شود. این امر کارکنان را وامی دارد تا در اجرای امور محوله تلاش به خرج داده و باهم به رقابت قانونی پردازند تا بتوانند جای خالی مقام بالایی را به دست آورند. به همین‌گونه در اجرای ترفع و کسب امتیازات مادی و معنوی نیز باید به این‌گونه رقابت‌ها میدان داده شود.

رویکرد نوین مدیریتی

مدیریت دولتی جدید نقطه مقابل سیستم مدیریتی قبلی است. این سیستم پس از انکشافات و تحولات جدید در علم و صنعت به وجود آمد. سیستم مدیریتی جدید بر خصوصی‌سازی بیشتر تأکید دارد و مطابق آن دولت باید نقش نظارت‌کننده را داشته باشد، نه وظیفه اجرایی را. در این سیستم دولت من حیث واسطه و تسهیل‌کننده عمل می‌نماید، نه به عنوان تأمین‌کننده مستقیم خدمات. در مدیریت دولتی جدید برای تحقق

نتایج بر این نکته تأکید می شود که کارمندان باید خود را از قید قوانین و مقررات زاید و دست و پاگیر آزاد سازند تا بتوانند با خلاقیت و انعطاف هر چه بیشتر رسالت های خود را تعقیب نمایند.

در کنار سیستم مدیریتی جدید، کاربرد برقی سازی یا کاربرد الکترونیک سازی اداری مطرح بحث قرار می گیرد که مطابق آن استفاده از اینترنت در ارائه خدمات سرعت به خرج داده شده و در ضمن این امر سبب تسهیل اجرآت نیز می گردد. استفاده از حکومت داری الکترونیکی زمینه را مساعد می سازد تا فرایندهای سازمانی ساده سازی شده، سیستم ها یکپارچه شده، عوامل زاید و واسطه حذف گردد. این امر سبب کاهش هزینه های مالی در اداره می گردد. در این سیستم مقامات فوقانی می توانند تا اطلاعات موردنیاز خود را طور مستقیم به دست آورده و در ضمن کارکنان سطح پائینی نیز به نظراتی که در قبل وجود داشت دیگر نیازی ندارند. زیرا استفاده از این سیستم زمینه نظارت بیشتر را طور خود کار، آماده ساخته و این امر سبب می شود تا در بخش تعداد کارکنان نیز کاهش به عمل آمده و سبب صرفه جویی هزینه ها شود.

رعايت اصل تناسب

یکی از اصول دیگر حقوق اداری، رعايت اصل تناسب در تصمیم گیری است. به این مفهوم که باید میان تصمیم اداری که از طرف مقام اداره اتخاذ می شود با اهدافی که موردنظر است باید رابطه و تناسب منطقی و معقول وجود داشته باشد. به این گونه اتخاذ هر گونه تصمیمی که خارج از رسیدن به هدف موردنظر باشد، خارج از حد ضرورت و ممنوع دانسته می شود. درست است که تأمین منافع اجتماعی در مواردی ضرور است و اگر در این راستا به حقوق فرد ضرر رسد، ایجاب می نماید این ضرر باید به حداقل آن کاهش داده شود. هدف عمده از رعايت اصل تناسب حمایت شهروندان در برابر نهادهای دولتی است تا اداره تصمیمی را اتخاذ ننماید که بدون نظر داشت ضرورت و یا بیشتر از حد ضرورت بر حقوق و آزادی های شهروندان محدودیت وضع شود.

شهر وندان؛

- رعایت اصل تناسب در رابطه به تصامیم اداری مستلزم رعایت امور زیر است:
- موجودیت تعادل منصفانه و معقول میان منافع عمومی و حقوق و آزادی های
- داشتن ارتباط معقول و ضروری با هدف موردنظر قانون گذار؛ به این معنی که تصمیم که حقوق و منافع شهر وندان را متأثر می سازد یا آن که هزینه های را بر آنان تحمیل می نماید باید به گونه تعادل و در حد ضرورت و نیازی باشد که هدف قانون گذار را تأمین نماید.
- تصمیم اتخاذ شده باید در مطابقت با سایر قواعد امری بوده و محدودیت یا مداخلات غیر معقول و غیر ضروری را بر حقوق و منافع اشخاص تحمیل ننماید؛
- اقدامات احتیاطی اتخاذ شده نباید خارج از حد ضرورت، سخت گیرانه و غیر معقول باشد.

احترام و رعایت حقوق اساسی شهر وندان

در ارتباط با نظام اداری یکی از حقوق شهر وندان رعایت و احترام به حقوق اساسی شهر وندان مندرج در قانون اساسی، کنوانسیون های بین المللی است که کشور به آن الحاق نموده است. این حقوق در قانون اساسی افغانستان طی فصل دوم در مواد متعدد گنجانیده شده است که عمدتاً شامل موارد زیر است:

- حق برابری،
- منع تبعیض؛
- حق آزادی؛
- داشتن حق برائت ذمه؛
- رعایت کرامت انسانی؛
- رعایت قانونیت جرم و جزا؛
- ممنوعیت تعذیب و شکنجه؛

- حق دفاع؛

- محرومیت مخابرات، مکالمات و مراسلات؛

- آزادی بیان؛

- حق اعتراض، اجتماع و مظاهره؛

- حق تأسیس جمعیت، انجمن و اتحادیه؛

- حق ساختن حزب و شمولیت در احزاب سیاسی؛

- حق داشتن مسکن؛

- حق مسافرت در داخل یا خارج کشور؛

- حق داشتن ملکیت و حرمت به آن،

- حق تحصیل؛

- حق محرومیت مسکن و منع تعرض برآن؛

- حق برخورداری از بهداشت و وسائل وقاوی و معالجوی صحی؛

- حق کار و دریافت مزد مساوی در برابر کار مساوی؛

- حق دریافت جبران خسarde در صورت متضرر شدن از دولت؛

- حق استخدام مساویانه با نظرداشت اهلیت و شایستگی؛

- حق دسترسی به اطلاعات؛

- حق دریافت حقوق تقاعد، و تأمینات اجتماعی.

علق



اصول
مقدمه
حقوق
اداري



۲۳

رعایت اصل سلسله‌مراتب اداری

یکی از موضوعات مطرح در حقوق اداری، رعایت سلسله‌مراتب است. زیرا در هر اداره تشکیلی وجود دارد و مامورین و مقامات در هر یک از این رده‌ها تعیین و ایفای وظیفه می‌نمایند، که به گونه‌ای هر مرتبه تشکیلاتی اداره را می‌سازد و در این هر مرتبه مامورین پائینی یا اشخاصی که در رده‌های پائین اداره قرار دارند مکلف‌اند تا از دسته‌های و

هدايات قانونی مقامات بالایی اداره، پیروی و تبعیت نموده و دستاتیر آن‌ها را در عمل تطبیق نمایند.

رعایت اصل سلسله‌مراتب در نهادهای دولتی متفاوت است، طوری که تعیین اولمر و هدايات مقامات نظامی از بخش اداره ملکی جداگانه است. به این معنی که برای پیشبرد امور نظامی و امنیتی زمانی که آمر هدايت و دستور صادر می‌نماید، موظف زیردست وی مکلف به اطاعت از عملی نمودن دستور است، اما در بخش مامورین ملکی این امکان و صلاحیت وجود دارد تا مامور ملاحظه نماید که آیا ظاهر دستور صادره مقام بالایی در مطابقت با قانون قرار دارد یا خیر و اگر ظاهر امر در مطابقت با احکام قانون قرار نداشته باشد، می‌تواند دستور آمر را برایش دوباره پیشنهاد کند که خلاف حکم قانون یا سایر اسناد تقنینی است. در این صورت هرگاه آمر دستور خلاف قانونی خود را اصلاح نمود خوب در غیر آن اگر به عملی ساختن آن تأکید داشت در این صورت برای مامور مسئولیتی وجود نداشته، و خود آمر مسئول امر خلاف قانون خود دانسته می‌شود.

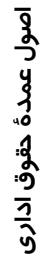
سلسله‌مراتب اداری ایجاب می‌نماید تا مامورینی که در سطح پائین اداره قرار دارند در برابر مامورین بالایی خود مسئول و گزارش ده باشند. آن‌ها از اجراءات خود به مقامات بالایی اداره در هر وقتی که خواسته باشند گزارش ارائه می‌نمایند.

این سلسله‌مراتب در اداره طوری است که هر مامور دارای مقام بالادست و پائین‌دست است و این سلسله در دولت از مقامات بالایی تا رئیس جمهور ادامه پیدا می‌نماید. معمولاً در رأس ادارات مرکزی وزیر قرار دارد. موصوف در وزارت خود دارای صلاحیت تصمیم‌گیری بوده و همه مامورین وزارت مکلف به تطبیق دستاتیر وزیر شناخته می‌شوند. وزیر من حیث شخص اول وزارت در رأس وزارت قرار داشته و همه کارکنان اداری وزارت مربوط مکلف به رعایت دستاتیر وزیر می‌باشند، وزیر در اداره صرف ازلحاظ سیاسی در برابر حکومت، شورای ملی و رئیس جمهور مسئولیت دارد.

تطبیق اصل سلسله مراتب اداری در نهاد یا سازمان مربوط انسجام و هماهنگی را بار آورده و در انجام امور نهاد مربوط، سهولت به وجود می‌آورد. زیرا هر زمانی که مقام تحتانی اداره به خاطر اخذ دستور نیاز پیدا نماید می‌تواند به رأس اداره مراجعه نماید. تنها مشکلی که در این زمینه وجود دارد، صدور دساتیر خلاف اسناد تقنینی از طرف مقامات بالایی اداره است که از احکام قانون و اصول فنی و تحقیکی اداره دارای معلومات کافی نباشد. در ضمن هرگاه در رأس اداره؛ شخص مستبد و خودخواه قرار داشته و بدون مشوره، خود تصامیمی اتخاذ نماید که نه تنها به نفع اداره و نظام نباشد، بلکه در مخالفت صریح با قانون نیز قرار داشته باشد، برای اداره مشکل‌آفرین خواهد بود. از جانبی هم در ادارات، مامورینی وجود دارد که متملق و چاپلوس بوده بدون آن که در صحت و سقم هدایات مقامات بالایی اداره توجه نمایند، به خاطر کسب رضایت آمر هر نوع هدایت و اوامر وی را به شکل کورکورانه تطبیق نمایند، برای اداره مصیبت به بار می‌آورد. از جانبی هم در صورتی که آمر اداره؛ بادانش مسلکی و فنی مجهز نبوده و در ضمن بیشتر خواهان تطبیق هدایات شخصی بالای ماموران باشد. در آن صورت مامورین اداره در برابر چنین آمرین استقلال رأی خود را از دستداده و کمتر حاضر می‌شوند تا در مورد هدایات صادره آمرین عکس العمل نشان دهند.

أصول اخلاقی حقوق اداری

علاوه بر اصول حقوقی و فنی در اداره، یک سلسله اصول دیگری نیز وجود دارد که به نام اصول اخلاقی یاد می‌گردد و این اصول با آن که مانند اصول حقوقی و فنی نیست که رعایت آن دارای ضمانت‌های خاص اجرایی باشد، اما با آن‌هم این اصول در اخلاق مردم نفوذ داشته و در ضمن اصولی است که ازلحاظ عرف و عادت موردن قبول واقع شده و از همین جهت رعایت آن ازلحاظ اخلاق عمومی جامعه و در مواردی ازلحاظ این که چنین اصول ریشه در دین و مذهب دارد، از اهمیت زیادی برخوردار می‌باشند. اصول اخلاقی حقوق اداری قرار زیر است:



اصل صداقت

- اصل صداقت؛
- اصل امانت‌داری؛
- رعایت اخلاق اداری؛
- رعایت عدل و انصاف؛
- جلوگیری از بی‌اعتنایی مامور.

یکی از اصول اخلاقی حقوق اداری، رعایت اصل صداقت مامور در اجرآت و فعالیت‌های روزمره خود است. صداقت که در قوانین اداری برخی از کشورها گنجانیده شده است به مفهوم حسن نیت به کاررفته است، مقصد آن رعایت حقوق شهروندان کشور است. رعایت امور اخلاقی، راستی و درست‌کاری، وفا به عهد، جلوگیری از دارا شدن غیرقانونی و اجرای امور در وقت و زمان آن، باکمال بی‌طرفی، اجتناب از تقلب و فریب‌کاری، دروغپردازی و غیره است. هرگاه مامور وظیفه محوله را با حسن نیت انجام داده و هدف وی رسیدگی به مشکل مردم و اجرای صادقانه امور باشد، این امر راست‌کاری و صداقت وی را در اجرای وظیفه محوله نشان می‌دهد.

مطابق ماده ۱۲۰ کود جزا، «(۱) ارتکاب عمل دراثنای ایفای وظیفه‌ای که مامور دولت به حکم قانون به انجام آن مکلفیت داشته باشد، جرم شناخته نمی‌شود.

(۲) ارتکاب عمل جرمی در حالات آتی ایفای وظیفه شناخته می‌شود:

۱- در حالتی که از مامور موظف مطابق با احکام قانون با داشتن حسن نیت حين اجرای وظیفه صدور یافته باشد.

۲- در حالتی که مامور موظف عقیده نمایدکه اجرای وظیفه مذکور از جمله صلاحیت‌های قانونی وی است.»

نظر به ارزش و اهمیتی که رعایت اصل صداقت در اداره دارد، در حلف نامه وزیران طی ماده ۷۴ قانون اساسی ذکر است که، «به نام خداوند بزرگ (ج) سوگند یاد

می کنم که دین مقدس اسلام را حمایت، قانون اساسی و سایر قوانین افغانستان را رعایت، حقوق اتباع را حفاظت و از استقلال و تمامیت ارضی و وحدت ملی مردم افغانستان حراست کنم و در همه اعمال خود خداوند(ج) را حاضر دانسته، وظایف محوله را صادقانه انجام دهم.»

اصل امانتداری

امانتداری که در برخی از قوانین به رازداری نیز تعبیر شده است یکی از اصول عام اخلاقی است که رعایت آن در ساحة حقوق و اجرآت اداری امر لازمی شناخته شده است. طوری که مامور اداره مکلف است تا آنچه مربوط به رازهای اداره یا شخص می شود و شخص نمی خواهد چنین رازها به دیگران افشا شود از افشا شدن آن جلوگیری نماید. این موضوع نه تنها در ساحة حقوق اداری، بلکه در ساحة حقوق جزایی نیز مطرح بحث قرار داشته و هرگاه مامور دولت این اسرار اداره یا شخص را بدون موجب فاش سازد، مورد مجازات قرار داده می شود. به همین مناسبت است در مواردی که مقام عالی قضایی مکلف به ادائی حلف است، موضوع رازداری نیز در متن تحلیف ذکر می گردد. چنان که در حلف اعضای ستره محکمه مندرج ماده ۱۱۹ قانون اساسی تسجيل گردیده که، « به نام خداوند بزرگ(ج) سوگند یاد می کنم که حق و عدالت را بر طبق احکام دین مقدس اسلام ، نصوص این قانون اساسی و سایر قوانین افغانستان تأمین نموده، وظیفه قضا را باکمال امانت، صداقت و بی طرفی اجرا نمایم.»

رعایت اصل امانتداری و رازداری نه تنها در قانون کارکنان خدمات ملکی یا مامورین تسجيل و یکی از وظایف مامور رازداری و حفظ اسرار اداره ذکر گردیده و شخص متخلف مورد تأديب قرار داده می شود، بلکه در کود جزا نیز این عمل جرم تلقی و مرتكب مستوجب مجازات شناخته شده است. ماده ۴۱۳ کود جزا در مورد افشاء اسرار یا اسناد رسمی حاوی چنین حکم است، «(۱) هرگاه موظف خدمات عامه، اسناد، تصامیم یا اوامر یا سایر اطلاعات محروم را که من حیث وظیفه به وی



سپرده شده یا به آن آگاهی حاصل نموده، به صورت غیرقانونی افشا یا به آگاهی عموم رساند و یا زمینه دسترسی به اسناد و معلومات متذکره را به شخص ثالث فراهم نماید، به حبس قصیر محکوم می‌گردد.

(۲) هرگاه شخص بعد از ختم تصدی وظیفه عمل مندرج فقره (۱) این ماده را انجام دهد به عین مجازات پیش‌بینی شده محکوم می‌گردد.

(۳) هرگاه به اثر غفلت یا اهمال موظف دولت خارجی یا سازمان بین‌المللی یا بین‌الحکومتی یا موسسه غیردولتی یا بخش خصوصی که به حفاظت اسناد و معلومات مکلف باشد، اسناد یا معلومات افشا گردد، مرتکب به حبس قصیر محکوم می‌گردد. طوری که ملاحظه می‌شود افشار اسرار اداره از طرف موظف خدمات عامه که شامل کارکنان دولت است، جرم تلقی و مرتکب مورد مجازات قرار داده می‌شود. حتی زمانی که شخص به هر نحوی وظیفه را ترک می‌نماید به این معنی که مدت کار وی در اداره مشخص ختم می‌شود و یا این‌که به اداره دیگری تبدیل یا از وظیفه منفصل می‌شود باز هم حق ندارد راز اداره را افشا نماید.

ماده ۶۲۷ کود جزا که حاوی حکم عام‌تری در مورد است چنین بیان می‌نماید که، «شخصی که به حکم وظیفه، کسب، پیشه، صنعت، فن و یا به لحاظ طبیعت کار خود به سری از اسرار، علم حاصل نماید و آن را در غیر از حالات مصربه قانونی افشا نماید، یا آن را به منفعت خود یا شخص دیگری استعمال کند، مرتکب جرم افشار اسرار شناخته شده، به حبس قصیر یا جزای نقدی از سی هزار تا شصت هزار افغانی، محکوم می‌گردد».

اصل امانت‌داری در اجرای برخی از وظایف دارای اهمیت زیادی است که در صورت افشار اسرار اداره یا اسرار شخصی افراد که در اداره ثبت است بانظرداشت محترمانه بودن این اسناد زیان‌های وافر مادی یا معنوی را متوجه اداره و افراد می‌سازد، مانند مسائل امنیتی ادارات، معلومات راجع به دارایی یا پس‌اندازهای افراد در بانک‌ها، مسائل مربوط به معلومات سایبری خصوصی افراد و غیره. از این‌رو ایجاب می‌نماید تا

موظف خدمات عامه یا مامور مسئول در حفظ چنین اسرار و معلومات دقت تام به خرج داده و از افشاری آن جلوگیری نماید.

رعایت اخلاق اداری

اخلاق حسن شامل یک سلسله موازین اخلاقی است که در جامعه وجود داشته و به نحوی نهادینه شده که در برخی موارد به قانون تبدیل گردیده است. در مورد تعریف اخلاق حسن گفته شده که، «عبارت است از قواعد رفتاری اشخاص برای زندگی کردن یا اصول و توانایی برای شناخت این که چه چیزی خوب و چه چیزی بد است».^۱

اخلاق حسن گاهی ریشه اخلاقی می‌داشته باشد و زمانی هم دارای ریشه دینی و مذهبی است. به هر شکل رعایت اخلاق حسن در هر مورد کار پستنده و نیک است. اما اخلاق حسن در اداره یکی از موضوعات مهمی است که رعایت آن در ساحة حقوق اداری نه تنها امر اخلاقی، بلکه امر اداری نیز شناخته شده و قابل لحاظ دانسته می‌شود. مامور مکلف است تا با همکاران و مراجعین برخورد شایسته داشته باشد. به ویژه زمانی که متقاضی نزد وی مراجعت می‌نماید لازم است تا کرکتر، رویه و تعامل خود را با همکاران و مراجعین در نظر بگیرد. با نظرداشت اهمیتی که این موضوع در حال حاضر کسب نموده است کوشش به عمل آمده تا برای هر بخش از کارکنان، کودهای اخلاقی یا منشور اخلاقی، ساخته شده و موظفین بخش مربوط به پیروی و رعایت آن مکلف شناخته شود. به گونه مثال، برای وکلای دفاع، مامورین اداری، سارنوالان، قضات محاکم و بخش‌های دیگر چنین کودها ساخته شده و آن‌ها مکلف به رعایت احکام مربوط دانسته شده‌اند. در واقع اخلاق اداری در حال حاضر به یک نهضت اصلاح‌گرایانه تبدیل شده است. این نوع منشورهای اخلاقی معیارهایی را در خود گنجانیده که رفتار،

^۱ - نوین، پرویز، اصول حقوق عمومی حقوق اداری و دادرسی تطبیقی، نشر انتشارات جنگل و تدریس، چاپ دوم، تهران، سال ۱۳۹۰، ص ۶۹.

آموزش، اخلاقیات، فرهنگ، تصمیم‌گیری را برای مامورین تنظیم نموده و در بخش‌های مختلف آن‌ها را رهنمایی می‌نماید. تطبیق این معیارها سبب می‌شود تا مامور در برخورد و رویهٔ خود محتاطانه عمل نموده و مرتکب رفتاری نشود که سبب انزجار مراجعین یا همکاران وی گردد. این نوع کودهای اخلاقی چیزی جز رفتار محترمانه، مردم‌پسند و مؤدبانهٔ مامور نبوده و یکی از اصول قبول‌شدهٔ اخلاقی حقوق اداری را تشکیل می‌دهد.

رعایت عدل و انصاف

انصاف به معنای دادگری کردن، داد دادن، به عدل رفتار کردن، به راستی عمل کردن و به همین‌گونه به معنای قسط و عدل و از جمله ارکان فقه اسلامی است.^۱ «انصاف یعنی آنچه به خود نمی‌پستنی بر دیگران نیز نپستن. انصاف ارزان‌ترین وسیلهٔ پیشرفت و نزدیک‌ترین مسیر رضایت مشتری است.»^۲ مقصد رعایت انصاف در حقوق اداری تصمیم‌گیری مامور با رعایت قواعد بی‌طرفی، نفی جانب‌داری، نفی غرض ورزی، دادن فرصت کافی برای طرفین، دادن حق دفاع به طرفین و نظایر آن است.^۳

انصاف در حقوق اداری به این مفهوم است که مامور اداری صلاحیت‌های قانونی خود را با رعایت عدالت و طوری انجام دهد که عاری از هر نوع پیش‌داوری، غرض‌ورزی و جانب‌داری باشد. هرگاه مامور در مورد حق یا آزادی شهروندی مرتکب تخلف و تحطی شود، شهروند حق داشته باشد تا آزادانه و بدون هر نوع ترس و بیم غرض احقيق حق خود به مرجع ذیصلاح اداری بالاتر یا محکمه حق دسترسی داشته باشد. زمانی که شکایت شهروند در مرجع ذیصلاح مقام بالاتر اداری یا محکمه مطرح

^۱- انصاری و طاهری، سال ۱۳۸۴، ص ۵۱۵.

^۲- محمدی، سال ۱۳۸۷، ص ۷۶.

^۳- مهدی، هداوند، داود کاظمی، تأملی بر اصول مدرن حقوق اداری در قانون مدیریت خدمات کشوری، نشر

فصلنامه راهبرد/ سال بیست و دوم/ شماره ۶۷/ تابستان سال ۱۳۹۲/ صص ۶۳-۹۳.

می گردد، در مورد وی طوری بخورد صورت گیرد که بتواند شکایت خود را آزادانه مطرح و مطابق قانون توقع بررسی آن را داشته باشد. دلایل و خواستهای وی شنیده شود و درنهایت تصمیمی که از طرف مرجع ذیصلاح در مورد وی اتخاذ می شود، قانونی و مستدل باشد.

جلوگیری از بیاعتنتایی مامور

یکی از موارد دیگری که رعایت آن از طرف مامور ضرور دانسته می شود، اعتنا در برابر مراجعین و رعایت حقوق شهروندی است. ایجاب می نماید تا مراجعین از سرگردانی و بلا تکلیفی نجات داده شود یا به عبارت دیگر طوری باید در برابر مراجعین عمل صورت گیرد که به درخواست یا شکایت آنها به وقت و زمان، طور سریع رسیدگی صورت گرفته و اگر حل مشکل متقاضی از صلاحیت مامور یا اداره مربوط نباشد، به وی رهنمایی صورت گیرد که به کدام مقام یا مرجع به خاطر حل مشکل خود مراجعه نماید. ایجاب می نماید تا به وی مشوره ارائه شود که در مورد رسیدگی به شکایت وی چه کاری را باید انجام بدهد.

موارد دیگر اصول حقوق اداری قرار زیر است:

- اصل فرآگیری و انعطاف پذیری؛
- اصل هدفمندی، کارآمدی و اثربخشی؛
- اصل تقدم منافع عمومی بر منافع شخصی؛
- اصل رعایت توازن نسبی میان منافع عمومی و منافع شخصی؛
- اصل جبران خسارت.



نیچہ

اداری امر ضرور تلقی می شود.

سلامت اجرآت اداری مربوط به این امر است که تا کدام اندازه این اصول از طرف مامورین رعایت و مورد عمل قرار داده می‌شود. سلامت اداری یکی از خواست‌ها و آرزوهای متقاضیان یا شهروندان است. زیرا تطبیق آن حقوق آزادی‌های شهروندان را تضمین نموده و جلو زیاده‌روی‌های مامورین را سد می‌نماید.

مدیریت و رهبری قوی در اداره تأمین حاکمیت قانون، اجرای صادقانه و دلسوزانه امور از طرف کارکنان زمینه را مساعد می‌سازد تا نظام اداری با رعایت اصول و مقررات خاص اداری به پیش برد شده و جلو هر نوع فساد، کارشکنی، تبعیض و نابرابری در اجر آت گرفته شود.

مَا خذل:

- ۱- انصاری، مسعود و محمدعلی طاهری، فصلنامه حقوق خصوصی، جلد اول، نشر محرب
فکر، تهران، سال ۱۳۸۴.

۲- امامی، محمد و کوروش، استوار، سنگری، حقوق اداری، نشر میزان، چاپ نهم، تهران،
سال ۱۳۸۸.

۳- بیت‌هام، دیوید بویل، کوین، «دموکراسی چیست؟ آشنایی با دموکراسی»، ترجمه شهرام
نقش تبریزی، چاپ دوم، ققنوس، سال ۱۳۷۹.

۴- خضری، محمد، «آسیب‌شناسی روش‌های مبارزه با فساد اداری در ایران»، فصلنامه
مطالعات راهبردی شماره ۴۲، سال ۱۳۸۷.

۵- زارعی، محمدحسین و آزیتا محسن زاده، حقوق اداری دموکراتیک و پارادیم بوروکراسی
ویری، کتاب اندیشه‌های حقوق اداری، نشر مجده، تهران، سال ۱۳۹۲.

۶- قاضی، ابوالفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، انتشارات دانشگاه، تهران، سال
۱۳۷۱، ص ۱۹۷.

- ۷- موسی زاده، رضا، بایسته‌های حقوق بین‌الملل عمومی، نشر میزان، تهران، سال ۱۳۹۰.
- ۸- موسی زاده، ابراهیم، حقوق اداری، نشر دادگستر، چاپ دوم، تهران، سال ۱۳۹۳.
- ۹- مهدی، هداوند، داود کاظمی، تأملی بر اصول مدرن حقوق اداری در قانون مدیریت خدمات کشوری، نشر فصلنامه راهبرد، سال بیست و دوم، شماره ۶۷، تابستان سال ۱۳۹۲.
- ۱۰- نوین، پرویز، اصول حقوق عمومی حقوق اداری و دادرسی تطبیقی، نشر انتشارات جنگل و تدریس، چاپ دوم، تهران، سال ۱۳۹۰.
- ۱۱- هاشمی، سید محمد، جامعه مدنی و نظام سیاسی، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۲۳ - ۲۴، تهران، سال ۱۳۷۷.
- ۱۲- قانون اساسی افغانستان سال ۱۳۸۲.
- ۱۳- کود جزا منتشره جریدة رسمي شماره مسلسل ۱۲۶۰ مؤرخ ۲۵ / ۰۲ / ۱۳۹۶.



اصول حقوق اداری



بررسی جرایم سایبر و مفاهیم مرتبط با آن با تکیه بر کود جزای افغانستان

دکتر ذاکر حسین رضایی

چکیده

تحولات ساختاری ناشی از به کارگیری فناوری های نوین اطلاعات و ارتباطات، جوامع بشری را در تمامی عرصه های اجتماعی با چالش های نوینی مواجه نموده اند. نسل نوین ناگزیرند برای ایجاد مناسب ترین بستر و پویاترین ابزار، در فضایی قاعده مند و قانون مدار، کلیه چارچوب ها و معیار های موجود را روزآمد نمایند. لذا قانون گذاران

افغان نیز بعد از سال‌ها ناگزیر شده‌اند تا سیاست‌های مؤثر و کارآمدی را طراحی نمایند تا جلو ارتکاب جرایم سایبری گرفته‌شده و مجرمین آن بدون مجازات نماند.

در منابع مختلف حقوقی و محاورات بین حقوقدانان اصطلاحات مختلفی برای جرایم مرتبط با تکنالوژی معلوماتی مورد استفاده قرار می‌گیرد. رایج‌ترین اصطلاحاتی که در کتب، قوانین و اسناد بین‌المللی مورد استفاده قرار گرفته‌اند عبارتند از: جرایم کامپیوتری، جرم مرتبط با کامپیوتر، جرم اینترنتی، جرم شبکه، جرم کامپیوتری و اینترنتی، جرم کامپیوتری و دیگر جرایم علیه تکنالوژی معلوماتی، جرم تکنالوژی معلوماتی و جرم سایبر.

۱۰
سکوت کنوانسیون جرایم سایبر در خصوص معنی و مفهوم جرم سایبر، به کارگیری اصطلاحاتی نظیر جرایم کامپیوتری و جرایم مرتبط با کامپیوتر در این کنوانسیون و گزارش توجیهی آن موجب برداشت‌های متفاوت از اصطلاح جرایم سایبر شده است. طوری که برخی کشورها از اصطلاح جرایم کامپیوتری نام‌گرفته‌اند. حقوق افغانستان درکود جزا اصطلاح جرم سایبر را تعریف و تبیین کرده است. نگارنده در این تحقیق در صدد پاسخ به این سوال است که سیاست جنایی افغانستان ماهیت جرم سایبر را چگونه تعریف کرده است. یعنی آیا مدنظر مقنین از تعریف جرم سایبر در ماده ۸۵۱ کود جزا، جرایم از طریق تکنالوژی مدرن است یا جرایم سایبری است یا هردوی آن‌ها است؟

واژگان کلیدی: جرم فناوری اطلاعات، جرم شبکه، جرم اینترنتی، جرم سایبری، جرم از طریق تکنالوژی مدرن.

مقدمه

بشر در طول حیات خود با دوره‌های گوناگونی از تحول و تکامل مواجه بوده است. زمانی کشاورزی محوریت داشت، اما بشر پس از مدتی به این نتیجه رسید که با تحقق یک جامعه صنعتی می‌تواند به آرزوهای خود دست یابد. لذا تمام هم خود را در این راه نهاد و دورانی صنعتی را رقم زد که اوج آن را در سده نوزدهم میلادی شاهد هستیم. اما «از اواخر این قرن و اوایل قرن بیستم، زمزمه‌های محوریت یافتن عنصر دیگری شنیده شد. این عنصر که در همان دوران صنعتی واجد ارزش بودن خود را به اثبات رسانیده بود، به تدریج با پا گذاشتند به سده بیستم موقعیت خود را ثبت کرد و تا آنجا پیش رفت که به دوران صنعتی پایان داد و بشر را وارد عصر پساصنعتی یا پسامدرن کرد». ^۱ این عنصر بالارزش، اطلاعات نام دارد و حدود یک قرن است که بشر تلاش خود را صرف تجلی آن در تمامی عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کرده است. بی‌تردید هر کاری ابزاری می‌خواهد و ابزار تحقق یک جامعه به واقع اطلاعاتی^۲، تکنالوژی اطلاعات و ارتباطات^۳ است. دلیل اشاره به عامل ارتباطات در کنار اطلاعات، به لحاظ جایگاه ویژه آن در توسعه و تکامل اطلاعات است. ارتباط و به تبع آن ابزارهای ارتباطی، از همان ابتدا از عناصر حیاتی محسوب می‌شدند. طوری که اگر ابزارهای مذبور وجود نداشتند، بشر هیچ‌گاه نمی‌توانست به این حد از رشد و بالندگی برسد.

کامپیوتر و مخابرات در عرصه تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات نقش تعیین‌کننده‌ای به عهده داشته‌اند. هدف از اختراع کامپیوتر، تسریع و تسهیل پردازش اطلاعات بود که

^۱. ذیانی، محمدحسن، خبرنامه انفورماتیک، شورای عالی انفورماتیک، سال ۱۳۸۲، شماره ۵۲، ص .۷۲.

^۲. Information Society.

^۳. Information and Communication Technology.

به خوبی به شمر نشست و مخابرات نیز به عنوان مهم‌ترین ابزار ارتباطی، در نشر این اطلاعات پردازش شده، نقش بسزایی ایفا کرد. از حدود نیم قرن اخیر، به تدریج با کشف قابلیت‌های شکرف ناشی از تلفیق این دو فناوری، انقلابی در عرصه تکنولوژی معلومات و ارتباطات رقم خورد. اوج این انقلاب را می‌توان در ظهور شبکه‌های اطلاع‌رسانی کامپیوتری جهانی دانست که از دهه نود میلادی به بعد، تحولی بین‌النهرین را در این حوزه رقم‌زده‌اند. این شبکه‌ها که خود از بسیاری سیستم‌های کامپیوتری متصل به یکدیگر تشکیل شده‌اند، به کمک فناوری‌های پیشرفته مخابراتی و شبکه‌های اینترنتی^۱ با یکدیگر ارتباط برقرار کرده و فضایی با ویژگی‌های کاملاً متفاوت از دنیای فیزیکی به وجود آورده‌اند. که عده‌ای آنرا فضای مجازی^۲ و برخی نیز فضای سایبر^۳ یادکرده‌اند. لذا باید اضافه کرد که «رشد شکرف جامعه اطلاعاتی مرهون سیر تحول ابزار ارتباطی و اطلاعی نوینی است که روند تحول آن‌ها از چند سده قبل آغازشده است».^۴

هرچند اصطلاح فضای سایبر برای اولین بار در سال ۱۹۸۲ دریک داستان علمی-تخیلی به کار رفت و در سال ۱۹۹۰ پروفیسور جان پری بارلو به هنگام صحبت در یک کنفرانس آنلاین (برخط) از آن استفاده کرد و آنرا بر سر زبان‌ها انداخت.^۵ اما این واژه

^۱. شبکه بین‌المللی یا اینترنت، نام مجموعه‌ای از منابع اطلاعاتی جهانی است که در سطح دنیا گستردگ است. گستردگی این مجموعه به حدی است که می‌توان گفت هیچ انسانی نمی‌تواند به تهایی تمامی اینترنت یا حتی بخشی از آن را بشناسد. همانطوریکه تمامی متخصصین و صاحب‌نظران این حوزه بر آن تأکیددارند، برخلاف تصور عموم، باید فضای سایبر را در شبکه جهانی اینترنت خلاصه کرد. هرچند اذعان می‌شود پیدایش این فضا مرهون این شبکه است و بخش قابل توجه و حداقل لایه آشکار و ملموس آن را تشکیل می‌دهد.

². Virtual Space.

³. Cyber Space.

⁴. جهت کسب اطلاعات بیشتر، نک: فضلی، مهدی، مسئولیت کیفری در فضای سایبر، تهران، انتشارات خرسندي، سال ۱۳۹۱، چاپ دوم، ص ۱۴.

⁵. نک: جینا دی، آنجلیز، جرایم سایبر، ترجمه: سعید حافظی و عبدالصمد خرم‌آبادی، تهران، انتشارات شورای عالی و توسعه قضایی، سال ۱۳۸۲، چاپ اول، ص ۷.

به صورت دقیق‌تر آن «برای اولین بار توسط ویلیام گیبسون در کتاب نورومانسر که در آن فضای مذکور را به عنوان موطن داده‌ها و اطلاعات موجود دریک آینده دور و تاریک توصیف می‌کند، به کاربرده شده، پس از آن این واژه در فرهنگ‌های مختلف دنیا مورد استفاده قرار گرفت». ^۱ اما ناگفته نماند اینکه فضای سایبر همانند دیگر عناصر زندگی اجتماعی از گزند یک پدیده بسیار انعطاف‌پذیر و لاینفک از اجتماع به نام جرم درامان نمانده است. به طورکلی آنچه امروز تحت عنوان جرم سایبر محض ^۲ قرار می‌گیرد، به سوءاستفاده‌های منحصر از این فضا مربوط می‌شود که امکان ارتکاب آن‌ها در فضای فیزیکی میسر نیست.

تاریخچه مشخصی از پیدایش جرم سایبر وجود ندارد ولی به‌هرحال این دسته از جرایم را باید زائیده و نتیجه تکنولوژی ارتباطی و اطلاعاتی دانست.^۳ بر اساس مطالعات صورت گرفته «منشاء پیدایش جرم سایبر برای اولین بار در عرصه جهانی به قضیه رویس بر می‌گردد او که بعد از بی‌مهری مسئولان یک شرکت عمده میوه‌فروشی و سبزی به عنوان حسابدار آن‌ها انتخاب می‌شود از طریق کامپیوتر اقدام به حسابرسی کرده و با تغییر قیمت‌ها و تنظیم درآمد جنس، مبلغی از مرجع آن را کاهش و به جای خاص واریز می‌کند. رویس با اطرافت خاصی قیمت‌ها را تغییر می‌داد بعداز آن بنام ۱۷ شرکت محل و طرف قرارداد، چک‌های جعلی صادر و از آن حساب برداشت می‌کرده و به‌طوری‌که در کمتر از ۶ سال بیش از یک‌میلیون دلار به دست آورده است اما به علت نداشتن میکانیزم برای توقف این روند، رویس خودش را به محکم قضایی معرفی

^۱. جان پرور، محسن و حیدری طهمورث، موصلو، آسیب‌شناسی فضای سایبر بر امنیت اجتماعی، فصلنامه نظم و امنیت اجتماعی، شماره ۱۵، سال ۱۳۹۰، ص ۱۴۴.

^۲. Pure Cyber Crime.

^۳. پرویزی، رضا، جرایم کامپیوتری و اینترنتی، تهران، انتشارات آسیا، سال ۱۳۸۱، چاپ اول، ص ۲۱.

می‌کند و به ۱۰ سال زندان محکوم می‌شود. بدین ترتیب زمینه پیدایش جرم سایبر شکل می‌گیرد و دادگاه را به تدوین قوانین مدون در این زمینه وامی دارد.^۱

حال آنکه تاریخچه جرایم سایبری در حقوق افغانستان برمی‌گردد به اینکه «وزارت مخابرات و تکنالوژی معلوماتی در سال ۱۳۸۷ خورشیدی، نخستین تیم عکس العمل سریع سایبری را در افغانستان ایجاد نموده و رسمیاً به نام سایبری یا افسرت^۲ نام‌گذاری کرد. هدف تیم مزبور مبارزه علیه تهدیدات و جرایم سایبری، ایجاد و حصول یک فضای سایبری مصون و قابل اطمینان برای حکومت، سکتورهای خصوصی، تجارت و شهر و ندان افغانستان است. بر اساس اطلاعات موجود، اولین جرم سایبری در این کشور با توجه به گزارشات تیم عکس العمل سریع سایبری منوط به دو سال نخست(۱۳۸۹-۹۰) است.^۳ چراکه تیم مزبور یک گزارشی رسمی را به رهبری ارشد وزارت مخابرات و تکنالوژی معلوماتی پیراون صعود ناگهانی جرایم سایبری و الکترونیکی در کشور ارائه نمود».^۴

^۱. ملکی، مریم، جرایم سایبر ناقص حریم خصوصی و تأثیر آن بر احساس امنیت اجتماعی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی، سال ۱۳۹۰، ص ۱۲. بداغی، سعید، بررسی فقهی و حقوقی جرایم در عالم مجازی(سایبری)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه مازندران، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، سال ۱۳۹۱، ص ۱۰.

^۲. AFCERT.

^۳. به نقل از خبرگزاری بی‌بی‌سی فارسی، وزارت مخابرات و تکنالوژی معلوماتی افغانستان می‌گوید که در پنج سال گذشته بیش از صد پرونده جرایم اینترنتی به ارزش ۲۸ میلیون دلار را پی‌گیری کرده و از طریق نهادهای عدلی و قضایی مورد رسیدگی قرار گرفته است. جرایم مذکور شامل هک کردن وبسایت‌ها، دسترسی به حساب‌های بانکی و انتقال غیرقانونی پول از یک حساب به حساب دیگر می‌شود. طور مثال چندین وبسایت دولتی تنها به این دلیل هک شده بودند که از شرکت‌های خصوصی، فضای میزبانی (Host) لازم را خریداری کرده بودند و این شرکت‌ها تدبیر امنیتی جدی نداشته‌اند. نک: خبرگزاری فارسی، اقدامات جدید دولت افغانستان برای مقابله با جرایم الکترونیکی، مورخ ۱ دی ماه سال ۱۳۹۴ خورشیدی. نک:

www.bbc.com

^۴. نک: صفحه ریاست امنیت سیستم‌های معلوماتی جمهوری اسلامی افغانستان. نک:

WWW.NIC.AF

اما قانون‌گذاری این جرم فرایند ذیل را طی نموده است. نخست، تیم مزبور به خاطر صعود ناگهانی جرایم سایبر مسوده ستراتیژی امنیت سایبری در کشور را پیشنهاد نمود تا اینکه مسوده‌ای تحت عنوان «مسوده استراتیژی ملی امنیت سایبری افغانستان» ترتیب داده و به وزارت مخابرات و تکنالوژی معلوماتی تقدیم کرد. درنتیجه مسوده مزبور موردنقبول وزارت مخابرات و تکنالوژی معلوماتی و شورای تکنالوژی معلوماتی واقع شد. دوم، جرم انگاری و کیفر گذاری جرایم سایبری برای اولین بار در فصل اول باب دوازدهم کود جزا (اصوب ۱۳۹۶) به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. طوری که پس از تصویب کود جزا، اولین جرم سایبری به گزارش دفتر منطقه‌ای خبرگزاری تسنیم، غیرفعال شدن (هک کردن) سیستم مرکزی اخذ و حفظ اطلاعات دستگاه‌های بیومتریک کمیسیون مستقل انتخابات است که در سال روان (۱۳۹۸) اتفاق افتاد و تا هنوز در زمینه رسیدگی از سوی نهادهای عدلی و قضایی صورت نگرفته است.

به صورت، نگارنده در این تحقیق در صدد پاسخ دادن به این سوالات است که آیا تعریف جرایم سایبری در کود جزا پاسخ‌گویی جرایم سایبری به مفهوم واقعی آن است یا خیر؟ ماهیت جرایم سایبری چیست؟ لذا برای رسیدن به جواب‌های قناعت بخش، لازم است تحقیق خویش را در دو گفتار طوری دسته‌بندی نمایم که در گفتار یکم، جرایم سایبر را با مفاهیم مرتبط آن مطالعه نموده و در گفتار دوم، ماهیت جرایم سایبر را موردبث و بررسی قرار می‌دهیم.

گفتاریکم: مفهوم شناسی

با توجه به پیشرفت تکنولوژی و گسترش فضای مجازی و شکل‌گیری جرایم سایبر، در این گفتار لازم است در قدم نخست، مفهوم تکنالوژی معلوماتی، ارکان فناوری اطلاعات، سایبر و فضای سایبر را بررسی نموده و در قدم بعد، فرایند شکل‌گیری جرایم سایبر را موردبث و مطالعه قرار دهیم.

جزء یکم: تکنالوژی معلوماتی، سایبر و فضای سایبر

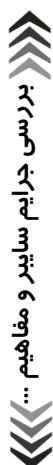
برای فهم هرچه بهتر و بیشتر جرایم سایبر لازم است که مفهوم تکنالوژی معلوماتی یا فناوری اطلاعات، ارکان فناوری اطلاعات، سایبر و فضای سایبر را به صورت جداگانه مورد مطالعه قرار گیرد.

الف) تکنالوژی معلوماتی و ارکان آن

نخست: تکنالوژی معلوماتی^۱

تکنالوژی معلوماتی ترجمه دری **Information Technology** است. بنابراین

علم



۴۱

جهت آشنایی بهتر لازم است معنای هریک از واژه‌های این عبارت تعریف گردد. طوری که **Technology** در لغت به معنای «فن شناسی، آشنایی با اصول فنی، کارشناسی فنون است».^۲ اما در اصطلاح عبارت است از «تجهیزات و روش‌های علمی که در حیطه خاصی بکار برده می‌شود».^۳ همین‌طور، واژه **Information** در لغت به معنی «معلومات، اطلاعات و آگاهی آمده است».^۴ اما در اصطلاح: «داده‌ها از حقایقی تشکیل می‌شوند که وقتی در متن و موضوعی در نظر گرفته می‌شوند و معنایی را به اشخاص انتقال می‌دهند به اطلاعات مبدل می‌شوند».^۵ اما در خصوص فرق داده^۶ با اطلاعات باید گفت که داده‌ها «نمایانگر رسمی مفاهیم، واقعیت‌ها یا دستورالعمل‌ها

^۱. Information Technology.

^۲. آریانپور کاشانی، عباس و منوچهر، فرهنگ دانشگاهی انگلیسی فارسی، ج ۲، تهران، انتشارات امیر کبیر، سال ۱۳۶۹، ص ۲۲۷۸.

^۳. سایت اینترنتی فرهنگستان زبان و ادب فارسی. نک:

www.Persianacademy.ir

^۴. همان، ص ۱۱۳.

^۵. هیأت مؤلفان میکروسافت، فرهنگ تشریحی اصطلاحات کامپیوتری میکروسافت، ترجمه: فرهاد قلی زاده نوری، ویرایش چهارم، تهران، انتشارات کانون نشر علوم، ص ۱۳۲۲.

^۶. Data.

دوم: ارکان تکنالوژی معلوماتی

فناوری اطلاعات یا تکنالوژی معلوماتی از اجزاء مختلفی تشکیل شده است که رفع نیازهای فوق الذکر حاصل ترکیب و تعامل بین آن هاست. اساسی ترین ارکان فناوری اطلاعات یا تکنالوژی معلوماتی عبارتند از:

۱- کامپیوتر^۳: کامپیوتر یا رایانه عبارت است از «مجموعه‌ای از سخت‌افزارها و نرم‌افزارهای یا یک دستگاه الکترونیکی قابل برنامه‌ریزی است که قادر است اطلاعات را ذخیره‌سازی، تجزیه و تحلیل کند».^۵ بنابراین، کامپیوتر به عنوان مجموعه‌ای منسجم و

^۱. خبرنامه انفورماتیک، شماره ۸۱، ضمیمه توصیه‌نامه شماره ۹۵ R شورای اروپا ناظر به مشکلات آین دادرسی کیفری مربوط به فناوری اطلاعات، ترجمه ناهید جعفر پور، تهران، انتشارات شورای عالی انفورماتیک کشور، سال ۱۳۸۱، ص ۲۰.

^۲. همان، ص ۲۰.

^۳. خرم‌آبادی، عبدالصمد، جرائم فناوری اطلاعات، رساله برای دریافت درجه دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق، سال ۱۳۸۴، ص ۳۰.

^۴. با این تفاوت که رایانه صرف کامپیوتر نیست بلکه هر ابزاری که پردازش داده کند رایانه است. مانند موبایل و غیره.

^۵. حسینی خواه، نورالله و رحمتی، داریوش، پلیس و جرایم رایانه‌ای، تهران، انتشارات معاونت تربیت و آموزش ناجا، سال ۱۳۸۹، چاپ اول، ص ۲۰.

است. دارای جوانب اطلاعات بالقوه برای انسان‌ها و دستور عمل‌هایی که برای یک رایانه منظور شده است^۱. اما «درجای که ضرورت داشته باشد که صریحاً به داده‌های اشاره شود که منحصرأ برای انسان‌ها معنا دارد باید از واژه اطلاعات استفاده شود». ^۲ اما منظور از تکنالوژی معلوماتی «ترکیب و تلفیقی از اصول، قواعد، روش‌ها و ابزارهای مبتنی بر رایانه و تجهیزات ارتباطی راه دور، علوم ریاضی و مدیریت است که برای جمع‌آوری، ذخیره، بازیابی، پردازش، مدیریت، ارائه و انتقال خودکار داده‌ها و اطلاعات بدون محدودیت مکانی و زمانی بکار می‌رود».^۳

هدفمند از قطعات و تجهیزات سخت افزاری و برنامه ها و سیستم های نرم افزاری مرتبط که به منظور ذخیره و پردازش خودکار اطلاعات به وجود آمده است، نقش اساسی را در رسیدن فناوری اطلاعات به اهداف خود بر عهده دارد.

۲- شبکه سازی کامپیوتری^۱: شبکه کامپیوترا عبارت از «مجموعه ای از کامپیوترا های خودمختار متصل به یکدیگر اند که بتوانند با یکدیگر اطلاعات مبادله نمایند».^۲ یا «ارتباط و اتصال بیش از دو یا چند رایانه از طریق یک وسیله ارتباطی به نحوی که از منابع یکدیگر به طور مشترک استفاده کنند».^۳ شبکه سازی کامپیوترا یکی از ارکان مهم تکنالوژی معلوماتی است. فناوری اطلاعات نمی تواند بدون استفاده و به کارگیری این فناوری به یکی از اهداف مهمی نظیر دسترسی سریع و همه گیر به منابع اطلاعاتی نائل آید. این تکنالوژی نیز تلفیقی از نرم افزار، سخت افزار، زیر ساخت های ارتباطی و مخابراتی است. شبکه های کامپیوترا «در سال ۱۹۷۰ میلادی بعد از ساخته شدن رایانه های نسل چهارم که قابلیت ارتباط با هم دیگر را داشتند به وجود آمدند و استفاده از فناوری شبکه های رایانه ای و ارتباط بین شبکه ای موجب ایجاد فضای سایبر و درنتیجه انقلابی بزرگ در فناوری اطلاعات و ارتباطات گردید».^۴

۳- اینترنت^۵: اینترنت عبارت است از مجموعه ای از شبکه های کامپیوترا همگون همگون یا ناهمگون است که با دروازه های شبکه ای به هم دیگر متصل می شوند. کار این دروازه های شبکه ای انتقال دادن و تبدیل پیام ها از پروتکل شبکه فرستنده به

¹. Computer Networking.

². تانز بام آندرروس، شبکه های کامپیوترا، ترجمه دکتر محمد قدسی، تهران، انتشارات سازمان برنامه و بودجه، سال ۱۳۷۶، ص ۲.

³. ابراهیمی، مهدی، اینترنت، تهران، انتشارات کتابدار، سال ۱۳۸۰، چاپ اول، ص ۱۳.

⁴. همان، ص ۳۳.

⁵. Internet.

شبکه‌های گیرنده است».^۱ اما از لحاظ فنی عبارت از «مجموعه شبکه‌های رایانه‌ای مرتبط جهانی و پل‌های ارتباطی آن‌ها در سراسر جهان که برای برقراری ارتباط با یکدیگر از مجموعه پروتکل‌های IP/TCP^۲ استفاده می‌کند».^۳

۴- تکنالوژی مخابراتی^۴: نخست از همه باید گفت که مخابرہ عبارت است از «انتقال هر نوع خبر یا پیام از طریق انرژی برق، مقناطیس، الکترو مقناطیس، انرژی نوری یا هر ترکیب مربوط به آن است».^۵ تکنالوژی مخابرات همان تجهیزات یا سامان‌الات شبکه مخابراتی و ترمیل است.^۶ طوری که منظور از شبکه مخابراتی «سیستم ترانسمیشن(مخابرہ) سویچ‌ها، تجهیزات هدایت‌کننده و سائر وسائل که زمینه مخابرہ را از طریق لین، کیبل، رادیو، انرژی نوری و امواج مقناطیسی مساعد می‌سازد. شبکه ستلایت، شبکه ثابت(سرکت سویچ و پاکت سویچ به شمول اینترنت)، شبکه‌های زمینی موبایل و سیستم کیبل هوایی نیز شامل این تعریف است».^۷ اما ترمیل وسیله مخابراتی بیسیم و سیم‌دار است که توسط آن سگنهای مخابراتی به منظور انتقال، پرسس و اخذ معلومات، منتشر یا متنهای می‌گردد. سامان آلاتی که به منظور دسترسی به رادیو یا نشرات کیبل تلویزیون مورداستفاده قرار می‌گیرد، از این حکم مستثنა است، مگر اینکه چنین سامان آلات نیز به منظور دسترسی به خدمات مخابراتی مورداستفاده

^۱ حسین علی‌بای و بابک پور قهرمانی، بررسی فقهی و حقوقی جرایم رایانه‌ای، قم، انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، سال ۱۳۸۸، چاپ اول، ص ۱۷.

². Internet Protocol/ Transmission Control Protocol.

³. خرم‌آبادی، عبدالصمد، پیشین، ص ۳۵.

⁴. Communication Technology.

⁵. بند ۲۰ ماده ۳ قانون تنظیم خدمات مخابراتی، مصوب سال ۱۳۸۹.

⁶. بند ۷ ماده ۳ همان.

⁷. بند ۲۲ همان.

قرار گیرد.^۱ درنتیجه تکنالوژی مخابرات ستون فرات، شاهراه و جاده‌های ساختار تکنالوژی معلوماتی را تشکیل داده و بستری است برای انتقال اطلاعات.

۵- تکنالوژی مدرن^۲: فناوری برتر یا تکنالوژی مدرن به علوم مهندسی کاربردی مرتبط با کامپیوتر و الکترونیک گفته می‌شود.^۳ این اصطلاح در کنگره دهم سازمان ملل ملل متحده در مورد پیشگیری از جرم و درمان مجرمان (۲۰۰۰) مورداستفاده قرار گرفت. چراکه سازمان ملل متحده در این کنگره اصطلاح «جرائم مرتبط با کامپیوتر و تکنالوژی برتر» را برای جرائم فناوری اطلاعات بکار برد.

علق



۴۵

ب) سایبر و فضای سایبری

نخست: سایبر^۴

سایبر در فرهنگ‌های مختلف از لحاظ لغوی به معنای مجازی و غیرملموس است و در برخی فرهنگ‌های کامپیوترا به یک گروه از کامپیوتراها بزرگ یا ابرکامپیوترا که به دست شرکت کنترل دیتا^۵ ساخته شده، مانند کامپیوتر سایبر (Cyber 70) اطلاق شده است.^۶ حال آنکه ترجمه‌های صورت گرفته از لفظ سایبر دقیق نیست و هرچند گاهی لفظ مجازی به عنوان معادل آن گرفته می‌شود. اما چون سایبر بیانی از موضوعات واقعی و قابل مشاهده ولیکن غیرقابل لمس است، نمی‌تواند بر لفظ مجاز که به موضوعات ذهنی و تصویری اشاره دارد، حمل شود. بنابراین، سایبر از کلمه سایبرنیک مشتق شده

^۱. بند ۲۴ ماده ۳ قانون تنظیم خدمات مخابراتی، مصوب سال ۱۳۸۹.

^۲. High Technology/ Modern Technology.

^۳. معظمی فراهانی، یکتا، رویکرد حقوقی نسبت به مفهوم جرم رایانه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق، سال ۱۳۸۳، ص ۵۲.

⁴. Cyber.

⁵. Control Data Center.

^۶. آریا، ناصر، فرهنگ اصطلاحات کامپیوترا و شبکه‌های کامپیوترا، تهران، انتشارات مرکز تحقیقات تخصصی حسابداری و حسابرسی، سال ۱۳۷۲، ص ۲۲.

دوم: فضای سایبر^۲

تکنولوژی نوین ارتباطات طی چند دهه اخیر تحولات شگرفی در روند فعالیت جامعه بشری به وجود آورده است. کامپیوترها و شبکه‌های بین‌المللی نظیر اینترنت و مخابرات قسمت اعظمی از جهان بشری را در زمینه ارتباطات و اطلاعات تسخیر کرده‌اند و از تلفیق فناوری‌های کامپیوتر و مخابرات با اینترنت محیطی مجازی و غیرملموس تحت عنوان فضای سایبر را پدید آورده‌اند. شبکه‌های اطلاع‌رسانی کامپیوتری با اتصال به یکدیگر و ایجاد ارتباط، فضای را با ویژگی‌های کاملاً متمایز از دنیای فیزیکی به وجود آورده‌اند. طوری که این فضا «به مجموعه محیط‌هایی همچون اینترنت گفته می‌شود که اشخاص در آن‌ها از طریق کامپیوترهای متصل به‌هم، با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند». ^۳ بنابراین، وقتی بزرگی فضای سایبر به‌گونه‌ای است که با جهان کنونی برابری می‌کند و به عنوان دنیای جدید معرفی می‌شود، دارای ماهیت و بحث‌های پیرامونی فراوانی است. در مورد ماهیت فضای سایبر معیارهای مختلفی صورت گرفته که هریک از منظر خاص به این اصطلاح نگریسته است. در مجموع می‌توان گفت که

¹. Cyber: Involving, Unsig or Relating to Computers, Especially the Internet. See: www.online.combrg.english.dictionary.

². Cyber Space.

³. هیأت مولفان و ویراستاران انتشارات مایکروسافت، فرهنگ تشریحی اصطلاحات رایانه‌ای مایکروسافت، ترجمه: فرهاد قلی زاده توری، تهران، سال ۱۳۸۱، چاپ اول، ص. ۹۵.

تعریف ارائه شده یا متصمن این هستند که نشان‌دهنده‌ی فضای سایبر در اصل جهان سایبر است که در عرض جهان فیزیکی مطرح شده است یا آنرا همچون منبعی برای تبادل اطلاعات دانسته‌اند و یا اینکه فضای سایبر را با دید سخت‌افزارانه نگریسته و آنرا تشکیل یافته از اتصال بی‌شماری از کامپیوترها و سامانه‌ها می‌دانند.

حال آنکه بند ۲ ماده ۸۵۱ کود جزای کشور فضای سایبر را چنین تعریف نموده‌اند: «فضای سایبر عبارت از فضای مجازی یا غیرملموسی است که به اساس ارتباطات شبکه‌های کامپیوتری یا اینترنتی به وجود آمده است». بنابراین، ماهیت فضای سایبر بر اساس این تعریف، پیوندگاه سامانه‌ها اند. یعنی فضای سایبر از جهت ماهیت از پیوند چندین کامپیوتر از طریق اینترنت بنیاد گرفته است. براین اساس می‌توان گفت که فضای سایبر همان محیط اینترنت است که کامپیوترها و جامعه‌ها را به هم پیوند می‌دهد و محل پیوند همین فضا، موسوم به فضای سایبر است. در اینجا فضای سایبر به اعتبار وسیله اطلاعاتی یا همان اینترنت نام‌گذاری شده است. حال آنکه فضای سایبر در اصل پیوندگاه سامانه‌های کامپیوتری و مخابراتی است. یا فضای سایبر، شبکه جهانی است که محل پیوند کامپیوترها و سیستم‌های ارتباطی است.^۱

جزء دوم: مفاهیم مرتبط با جرایم سایبر

با توجه به اینکه در منابع مختلف حقوقی و محاورات بین حقوق‌دانان اصطلاحات مختلفی برای جرایم مرتبط با تکنالوژی معلوماتی مورداستفاده قرار می‌گیرد و عدم به کارگیری صحیح این اصطلاحات دارای تبعات نامطلوبی است. یعنی رایج‌ترین اصطلاحاتی که در مقالات و کتاب‌های حقوقی، قوانین، اسناد بین‌المللی و محاورات روزمره بین حقوق‌دانان برای جرایم مرتبط با تکنالوژی معلوماتی مورداستفاده قرار می-

^۱ قابل ذکر است که پرداختن به فضای سایبر، ساختار فضای سایبر و ویژگی‌های این فضا نیازمند تحقیق جداگانه است و از حوصله این تحقیق خارج است.

گیرند عبارتند از: جرایم کامپیوتری، جرم مرتبط با کامپیوتر، جرم اینترنتی، جرم شبکه، جرم کامپیوتری و اینترنتی، جرم کامپیوتری و دیگر جرایم علیه تکنالوژی معلوماتی، جرم تکنالوژی معلوماتی یا فناوری اطلاعات و جرم سایبر. بنابراین، جهت وضاحت موضوعات فوق لازم است که هریک از اصطلاح مذکور را طور جداگانه به شرح ذیل موردبحث و مطالعه قرار دهیم:

الف) جرایم کامپیوتری^۱

این اصطلاح اولین و قدیمی‌ترین اصطلاحاتی هستند که برای نسل اول جرایم تکنالوژی معلوماتی مورداستفاده قرار گرفته‌اند. علت انتخاب این عنوان به خاطر این بوده که کامپیوتر به عنوان هدف یا وسیله ارتکاب جرم محوریت داشته است.^۲ طوری که کنگره دهم سازمان ملل متحد در مورد پیشگیری از جرم و درمان مجرمین از جرم کامپیوتری تعریف مضيق ذیل را به عمل آورده است: «رفتارهای غیرقانونی که از طریق ابزارهای الکترونیکی علیه امنیت سیستم‌ها و داده‌های کامپیوتر ارتکاب می‌یابند».^۳ طوری که «منظور از امنیت سیستم‌ها و داده‌ها کامپیوتر حفظ محرمانگی^۴، تمامیت^۵ و در دسترس بودن^۶ آن‌است».^۷

^۱. Computer Crime.

^۲. See: United Nations Manual on the Prevention and Control of Computer-Related Crime Interanational Review of Criminal Policy, Nos 43 and 44, 1994, para.21.

^۳. Tenth United Nations Congress on the Prevention of Crime and the Treatment of Offender, Vienna, 10-17 April 2000, Background Paper for the Workshop on Crime Related to the Computer Network, A/conf.187/L.10, para.14 and 15.

^۴. یعنی داده‌ها در برابر افشا یا دسترس غیرمجاز حفاظت شده باشند.(Confidentiality).

^۵. بدین معنا که داده‌ها در برابر هرگونه تغییر یا آسیب حفاظت شده باشند.(Integrity).

^۶. یعنی با حفظ کارکرد مطلوب سیستم، داده‌ها همواره در دسترس مجاز قرار داشته باشند.(Accessibility).

^۷. جهت کسب معلومات بیشتر؛ نک: جلالی فراهانی، امیرحسین، پیشین، ص ۱۴۱.

ب) جرایم مرتبط با کامپیوتر^۱

هر رفتار غیرقانونی که به وسیله یک سیستم یا شبکه‌های رایانه‌ای یا در ارتباط با سیستم یا شبکه رایانه‌ای ارتکاب می‌یابند.^۲ اما گروه کاری جرایم مرتبط با شبکه‌های کامپیوتری این نظر را نپذیرفته و در گزارش خود به دهmin کنگره پیشگیری از جرم و درمان مجرمین سازمان ملل متحده آورده است: «جرایم مرتبط با کامپیوتر هم شامل همه اشکال جرایم جدید می‌شود که به طور مستقیم هدفشان کامپیوتر، شبکه‌های کامپیوتری و کاربران آن‌هاست و هم شامل جرایم سنتی می‌شود که به وسیله یا با کمک تجهیزات رایانه‌ای ارتکاب می‌یابند».^۳

علق

ج) جرایم اینترنتی^۴

این اصطلاح همان‌گونه که از اسمش پیداست فقط شامل جرایمی می‌شود که با استفاده از امکانات و خدمات اینترنت ارتکاب یافته باشند. لذا حیطه شمول این اصطلاح بسیار محدود است. چراکه از یک طرف، این اصطلاح شامل نسل اول جرایم تکنالوژی معلومات نمی‌شود. یعنی در نسل اول «صرف عمدۀ اقدامات غیرمجاز، به ایجاد اختلاف در کارکرد این سیستم‌ها و به‌تبع آن دست‌کاری داده‌ها مربوط می‌شد».^۵ از طرف دیگر، آن دسته از جرایم نسل دوم را نیز که از طریق سائر شبکه‌های کامپیوتری غیر از اینترنت واقع می‌شوند را دربر نمی‌گیرد. زیرا آنچه در نسل دوم مطرح بود، مسئله توجه به «داده‌ها» سوای از واسط آن‌هاست. بنابراین، ممکن است واسط

¹. Computer Related Crime.

². See: Ibid, para. 14 and 15.

³. Tenth United Nations Congress on the Prevention of Crime and the Treatment of Offender, Vienna, 10-17 April 2000, Report of Committee2, Workshop on Crime to Computer Network, para.5.

⁴. Internet Crime.

⁵. جلالی فراهانی، امیرحسین، پیشگیری وضعی از جرایم سایبر در پرتو موازین حقوق بشر، مجله فقه و حقوق، سال ۱۳۸۴، شماره ۶، ص ۱۳۹.

صرف شبکه‌های کامپیوتری متصل به هم باشد که بدون اینترنت باهم دیگر وصل شده باشد.

د) جرم شبکه^۱

این جرم نیز دسته‌ای خاص از جرائم تکنالوژی معلوماتی را دربر می‌گیرد. در تفسیر موسع از این جرم باید گفت که شامل آن دسته از جرائم تکنالوژی معلوماتی می‌شود که با استفاده از شبکه‌های کامپیوتری مانند اینترنت، «انترانت، اکسiranت»^۲ و سائر شبکه‌های جهانی، منطقه‌ای و محلی ارتکاب یافته باشند و نسل اول جرائم تکنالوژی معلوماتی را که بدون استفاده از شبکه قابلیت ارتکاب دارند را دربر نمی‌گیرند.

ه) جرم کامپیوتری و اینترنتی^۳

به نظر می‌رسد که واضعین اصطلاح جرائم کامپیوتری و اینترنتی بدان جهت این اصطلاح را به کاربرده‌اند که واژه کامپیوتر شامل نسل اول و واژه اینترنتی شامل نسل دوم جرائم مرتبط با تکنالوژی معلوماتی شود و درنتیجه ترکیب هردو اصطلاح باعث می‌شود که هردو نسل جرائم تکنالوژی معلوماتی را دربر گیرد.^۴ حال آنکه این اصطلاح نیز شامل همه جرائم تکنالوژی معلوماتی نمی‌شود. چراکه بعضی جرایم شبکه‌های مانند جرایم ارتکاب یافته در فضای شبکه‌های اینترنت و اکسiranت و سائر شبکه‌های جهانی، منطقه‌ای و محلی را دربر نمی‌گیرد.

^۱. Networking Crime.

^۲. جهت کسب معلومات بیشتر، نک: خرم‌آبادی، عبدالصمد، جرائم فناوری اطلاعات، رساله برای دریافت درجه دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق، سال ۱۳۸۴، صص ۳۶ الی ۳۷.

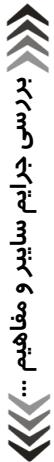
^۳. Internet and Computer Crime.

^۴. باستانی، برومند، جرایم کامپیوتری و اینترنتی جلوه‌ای از بزهکاری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، سال ۱۳۸۱.

و) جرایم کامپیوتری و دیگر جرایم علیه تکنالوژی معلوماتی^۱

هریک از اصطلاحات مذکور در فوق که تاکنون مطرح شد دارای حیطه شمول محدودی بودند و نمی‌توانستند هم ناظر بر تمام تکنالوژی معلوماتی باشند که جرم علیه آن‌ها، بهوسیله آن‌ها یا دربستر آن‌ها واقع شده است و هم همه گونه‌های مختلف نسل اول و دوم جرایم مرتبط با فناوری اطلاعات را دربرگیرنده. لذا حقوقدانان از اصطلاح جرایم کامپیوتری و دیگر جرایم علیه تکنالوژی معلوماتی استفاده کردند.^۲ درحالی‌که این اصطلاح نیز خالی از اشکال نیست. یعنی از یک طرف، عنوان این اصطلاح بسیار طولانی است و از طرف دیگر، کامپیوتر خود جزئی از تکنالوژی معلوماتی است. بنابراین، کامپیوتر جزء زاید در اینجا تلقی می‌گردد.

علل



ز) جرم فناوری اطلاعات^۳

جرائم فناوری اطلاعات اصطلاحی بسیار موسع است که هم شامل همه جرایم مربوط به تکنالوژی معلوماتی می‌شود(نسل اول و دوم) و هم تمام ارکان تکنالوژی معلوماتی را مانند تکنالوژی کامپیوتر، تکنالوژی شبکه‌سازی و تکنالوژی اینترنت که جرم علیه آن‌ها یا بهوسیله آن‌ها یا دربستر آن‌ها ارتکاب می‌یابد را دربر می‌گیرد.

ح) جرم سایبر^۴

در خصوص تعريف جرم سایبر مباحثه زیادی بین حقوقدانان در جریان بوده و تعاریف متعددی ارائه شده است. اما درنهایت حقوقدانان تاکنون به این نتیجه رسیده‌اند که نمی‌توان تعريفی از جرم سایبری ارائه کرده که برای همه شاخه‌ها و اهداف حقوق

¹. Computer Crime and other Crimes Against Information Technology.

². خرم‌آبادی، عبدالصمد، پیشین، صص ۷۸ الی ۷۹.

³. Information Technology Crime.

⁴. Cyber Crime.

جزا قابل استفاده بوده و در عین حال فاقد ایراد و اشکال باشد. به طور کلی تعریف ارائه شده برای جرم سایبری را می‌توان به سه دسته ذیل تقسیم کرد^۱:

نخست: تعریف مضيق، کسانیکه در صدد روزآمد کردن و آبدیت کردن حقوق جزای عمومی و اختصاصی جرایم سایبری را موردنبررسی قرار داده‌اند، معتقد به ارائه تعریفی مضيق هستند: یعنی هرجرمی که قانونگذار صراحتاً یک یا چند رکن از ارکان تکنالوژی معلوماتی را به عنوان موضوع و یا وسیله جرم، جزء عنصر مادی آن اعلام کرده باشد، جرم سایبری‌اند.

دوم: تعریف موسع، کسانی که از دیدگاه جرم شناسانه پدیده جرم سایبری را موردنبررسی قرار داده‌اند، معتقد به ارائه تعریفی موسع از جرایم سایبر هستند. یعنی هرجرمی که عملاً کامپیوتر به عنوان موضوع و یا وسیله ارتکاب جرم در آن نقش داشته باشد، جرم سایبری نامیده می‌شود.

سوم: تعریف بسیار موسع، کسانیکه به منظور تأمین اهداف آیین دادرسی کیفری، جرایم سایبری را موردنبررسی قرار داده‌اند، معتقد به ارائه تعریف بسیار موسع برای این جرم هستند. یعنی هرجرمی که کامپیوتر به عنوان موضوع یا ابزار در آن نقش داشته باشد و یا دلایل و یا اطلاعات مربوط به آن در کامپیوتر ذخیره یا پردازش یا منتقل شده باشد، جرم سایبری است.

به نظر می‌رسد هیچ‌یک از تعاریف فوق بر دیگری ترجیح ندارد و هریک در جای خود قابل استفاده هستند. اما اصطلاح جرم سایبر ارتباط مستقیم با فضای سایبر دارد. فضای سایبر با پیدایش شبکه‌های کامپیوتري به وجود آمد و با پیدایش اینترنت گسترش و تعمیم پیدا کرد. جدیدترین سند بین‌المللی که در آن اصطلاح جرم سایبر مورداشاره قرار گرفته است، کنوانسیون جرم سایبر (مصطفوی ۲۳ سپتامبر ۲۰۰۱ بواپس)

^۱. خرم‌آبادی، عبدالصمد، صص ۸۲ الی ۸۶

است. تنظیم کنندگان و تصویب کنندگان کنوانسیون جرم سایبر بدون اینکه توضیحی در مورد اصطلاح جرم سایبر بدنهن آنرا به عنوان نام آن کنوانسیون برگزیده‌اند. علیرغم اینکه تنظیم کنندگان کنوانسیون جرم سایبر اصطلاح جرم سایبر را به عنوان نام کنوانسیون برگزیده‌اند، در کنوانسیون مذکور و گزارش توجیهی آن از اصطلاحات جرم کامپیوتری و جرایم مرتبط با کامپیوتر نیز استفاده شده است.^۱ لذا سکوت کنوانسیون جرایم سایبر در خصوص معنی و مفهوم اصطلاح جرم سایبر و به کارگیری اصطلاحاتی مانند جرایم کامپیوتری و جرایم مرتبط با کامپیوتر در این کنوانسیون و گزارش توجیهی آن موجب برداشت‌های متفاوت از اصطلاح جرایم سایبر شده است. طوری که برخی اصطلاح جرم سایبر را صرفاً شامل جرایمی می‌دانند که از طریق شبکه‌های کامپیوتری و اینترنت ارتکاب یافته باشند (نسل دوم جرایم مرتبط با تکنالوژی معلوماتی). اما عده‌ای دیگر تمام جرایم تکنالوژی معلوماتی اعم از نسل اول و دوم را جزء جرایم سایبر می‌دانند.

حال اگر سوال پرسیده شود که سیاست جنایی افغانستان از کدام این اصطلاحات و با کدام مفهومی حمایت کرده است باید گفت که ماده ۸۵۱ کود جزا تصریح می‌دارد: «جرایم سایبری عبارت از جرایمی است که به وسیله تکنالوژی مدرن اطلاعات و ارتباطات الکترونیکی یا اینترنتی در فضای سایبر ارتکاب می‌یابد». در تشریح و تفسیر این ماده نگارنده براین باورند که هرچند مبنی خواسته جرایم سایبر را به عنوان جرایم نوظهور و نو پیدا تعریف کند و سیاست جنایی افتراقی را برای چنین جرایم نسبت جرایم سنتی مطرح کند. حال آنکه بر اساس محتوای این تعریف فرق بین

^۱. نک: مواد ۷ و ۸ کنوانسیون مزبور، جعل و کلاهبرداری کامپیوتری را زیرمجموعه جرایم مرتبط با کامپیوتر محسوب کرده و در بنده ۲۳ گزارش توجیهی این کنوانسیون آمده است: هدف بخش اول این کنوانسیون ارتقاء و پیشرفت وسائل پیشگیری و متوقف ساختن جرایم کامپیوتری یا جرایم مرتبط با کامپیوتر از طریق ایجاد حداقل استانداردهای مربوط به این جرایم است. نک: خرم‌آبادی، عبدالصمد، همان، ص ۸۰

موضوع جرم و وسیله جرم نکرده‌اند. بنابراین، دو اشکال اساسی ذیل در این تعریف وارد است:

نخست: تعریف مذکور همه جرایم سایبری را در فعل مثبت منحصر نموده است. درحالی که تصور جرم سایبری که عنصر مادی آن ترک فعل و نگهداشت باشد نیز ممکن است. طور مثال، هرگاه شخصی مسئول فیلترگذاری سایت‌های ضد اخلاقی بوده یا وظیفه مشابهی داشته باشد، لکن به‌عمد و یا حتی با سهل‌انگاری و اهمال، از عهده این وظیفه خویش برنیاید، مرتکب جرم سایبری شده است. به عبارت دیگر، هرگاه موظف شرکت مخابراتی که وظیفه آن جمع‌آوری سیم‌کارت‌های راجستر نشده است، دست‌فروشانی را که سیم‌کارت را خلاف قانون توزیع می‌کند در مراجع عدلی و قضایی معرفی نکند یا از فروختن سیم‌کارت‌های غیر راجستریشن منع نکند، مرتکب ترک فعل شده و بر اساس ماده ۸۷۷ این کود می‌توان محکوم به مجازات کرد. همین‌طور، هرگاه شخصی تصاویر مستهجنی را از طریق ایمیل به او ارسال شده است در حافظه سیستم، کامپیوتر یا موبایل خویش نگه‌داری نماید، درحالی که قانوناً موظف به حذف تصاویر مذبور بوده است، مرتکب جرم سایبری شده است که عنصر مادی آن را می‌توان هم ترک فعل و هم نگهداشت فرض نمود. چراکه عنصر مادی عبارت است از فعل، ترک فعل، فعل ناشی از ترک فعل، داشتن و نگه‌داری چیزی که به‌موجب قانون جرم شناخته شده است. طور مثال ماده ۸۶۱ کود جزا به صراحة مقرر می‌دارد: «هرگاه شخصی وسایل و تجهیزات الکترونیکی مخابراتی و تکنالوژی معلوماتی ممنوعه شامل سیم‌باقس و سایر وسایل مشابه را وارد نموده در حیازت داشته یا توسط آن به عرضه خدمات مبادرت ورزد، علاوه به پرداخت جریمه نقدی مندرج قانون تنظیم خدمات مخابراتی، به حبس متوسط نیز محکوم می‌گردد». درنهایت، برفرض آنکه درحال حاضر امکان تصور جرم سایبری با عنصر مادی ترک فعل و نگه‌داری وجود نداشته باشد، نباید عنصر مادی آنرا تنها در فعل مثبت منحصر دانست. چنین رویکردی با توجه به

توسعه شتابان تکنالوژی معلوماتی، دایره تعريف را مضيق تر کرده و کارايی تعريف را از آن خواهد گرفت.

دوم: اکثر مصاديق اين جرم را نمي توان سايبری تلقى کرد. طور مثال عنوانين ئظير جعل و تزوير(ماده ۸۵۸ کود جزا) و هرزه‌نگاري(ماده ۸۷۴ کود جزا) اگر با کامپيوتر يا سائر وسائل تکنالوژي مدرن ارتکاب يابد جرائم سايبری نيستند. چراكه کامپيوتر وسيله ارتکاب جرم است. لذا به خاطر تغيير ماهيت وسيله جرم، هيچ‌گاه عنوان مجرمانه تغيير ماهيت نمي دهد.^۱ يعني نمي توان با صرف آوردن تعبيير کامپيوتر يا سايير تکنالوژي مدرن آنرا ويژگي شاخص برای جداسازی رفتارهای موسوم به جرائم سايبری از برخی جرائم

ستى همانند سرقت، جاسوسى، کلاهبرداري و غيره دانست. طور مثال «با دستاويز وسيله جرم، قتل عمد را به قتل عمد با سلاح، قتل عمد با ريسمان، قتل عمد با چاقو و عنوانيني از اين دست تقسيم نمي توان کرد و هویت جدأگانه‌اي برای آنها قائل نمي توان شد. لذا «چنين جرائمي با توجه به معمولي بودن آن نيازي به شناسايي دسته‌اي جديد از جرائم بانام‌های جرائم سايبری ندارد».^۲

گفتار دوم: ماهيت جرائم سايبر

ماهيت مجرم درسه مرحله طولی شناخته می‌شود. مرحله نخست، به پيش زمينه‌های تعريف اشاره می‌کند که در حقوق كيفري على رغم لزوم ارائه تعريف مفهومي از جرم، امكان ارائه آن وجود ندارد. مرحله دوم، به خود تعريف و چگونگي آن می‌پردازد که با توجه به مرحله قبل جرم در حقوق كيفري، يا باید از طریق مصاديق مجرمانه معرفی

^۱. جهت کسب معلومات بيشتر، نك: سوزان برذر، ايا چيزی به نام جرم مجازی وجود دارد؟، ترجمه عباس گودرزی، جزوه تحقیقاتی کميته مبارزه با جرائم رايانيه‌اي شوراي عالي توسعه قضائي، تهران، سال ۱۳۸۲.

². Sinrod, Eric J and Reilly, William P, Crimes: A Practical Approach to the Application of Federal Computer Crime Laws, Computer high Technology Law Journal, Volume16, 2000, p.180.

جزء یکم: رویکرد عدمی

طرفداران این نظریه معتقدند چیزی به نام جرم سایبری وجود ندارد و بیهوده‌گویی برخی این اصطلاح را به ناروا بر زبان انداخته، در حالی که مصاديق پدیده ذکر شده همان جرایم سنتی است که کامپیوتر فقط در ارتکاب آنها نقش وسیله را دارد و چون وسیله‌(کامپیوتر) در هیچ‌یک از جرایم نقش ضروری در تشکیل عناصر مادی جرم ندارد، پس کامپیوتر توانا در شناساندن دسته‌ای نو از جرایم نخواهد بود. در جرایم کلاهبرداری، هرزه‌نگاری، توهین به افراد و نشر اکاذیب، کامپیوتر وسیله‌ای برای ارتکاب جرم است و حتی در جرایم مانند جاسوسی کامپیوترا و اقدامات تروریستی یا نفوذ غیرمجاز به سیستم کامپیوترا نیز چون عنایین مجرمانه سنتی وجود دارد، نمی‌توان گفت این جرایم ماهیتاً نوین هستند. زیرا در جاسوسی موضوع مستقیم جرم، اطلاعات است و در اقدامات تروریستی نیز تخریب یا اختلال اشیاء که از جمله آن می‌توان به داده‌ها یا سیستم اشاره کرد، حال چه شرایط و عنایین جدیدی وجود دارد تا به اعتبار آنها جاسوسی کامپیوترا یا اقدامات تروریستی سایبری راجرمی جدا از جاسوسی و تروریسم بدانیم؟ حتی نفوذ غیرمجاز(هک) شبیه عنایینی مانند هتک حرمت منزل یا

شود یا باید از تعاریف و مفاهیم رشته‌های دیگر سود برد و یا نهایتاً تسلیم تعریف قانونی از جرم شد که بر اساس آن هر فعل یا ترک فعل قابل کیفر جرم محسوب می‌شود. در مرحله سوم، جرم با سایر عنایین مشابه مقایسه می‌شود تا ماهیت آن شفاف‌تر گردد. در این تحقیق نگارنده سعی نموده‌اند که با توجه به مرحله دوم(با مراجعه به تعریف جرم سایبری درکود جزا) به ماهیت این جرم بی‌پردازیم. لذا سه رویکرد طوری ذیل قابل بحث و بررسی است.

ورود به حریم دیگری است که در قوانین کیفری جرم تلقی شده و حال آیا می‌توان به صرف اینکه موضوع سیستم قائل به وجود جرم جدیدی شد؟^۱

در پاسخ این سوالات طرفداران رویکرد عدمی بر این باورند که آنچه با عنوان جرم سایبری یا کامپیوترا شناخته می‌شود، تماماً در بطن سایر جرایم که مقررات کیفری پیش‌بینی کرده‌اند قرار می‌گیرد. زیرا سیستم کامپیوترا در ارتکاب جرایم فقط در حد وسیله جرم ظاهر می‌شود و به لحاظ تغییر ماهیت وسیله جرم، هیچ‌گاه عنوان مجرمانه تغییر ماهیت نمی‌دهد. طور مثال حقوقدانان با دستاویز وسیله جرم، قتل عمد را به قتل عمد با سلاح، قتل عمد با ریسمان، قتل عمد با چاقو و عناوینی از این دست تقسیم نمی‌کنند و هویت جدگانه‌ای برای آنها قائل نمی‌شوند. علاوه بر این برای تحقیق هر جرم بر علاوه رکن قانونی و رکن روانی باید رکن مادی با تمام اجزای موردنظر تحقیق یابد. با کمی دقیق می‌توان پی برد که در تمامی موارد جرم سایبری نیز توأم با ارکان سه‌گانه جرم و اجزا و عناصر موردنیاز زیر آنها است به استثنای اینکه در قسمت وسیله جرم، کامپیوتر جایگزین سائر وسائل ارتکاب جرم می‌شود که این امر نیز تأثیری در ماهیت جرم ندارد. همین‌طور، از حیث مکان وقوع جرم نیز نمی‌توان جرم کامپیوترا را توجیه کرد. چه فضای مجازی اینترنت و کامپیوتر باشد چه فضای غیرمجازی باشد. به عبارت دیگر، جرایم را نمی‌توان ازلحاظ بستر ارتکاب بطورمثال سرقت از خیابان، سرقت از فروشگاه، سرقت از منزل، سرقت از بانک‌ها و غیره دسته‌بندی کرد. لذا قوانین کیفری ستی کافی بوده نیازی به شناسایی دسته‌ای جدید از جرایم تحت عنوان جرایم سایبری یا کامپیوترا نیست.

¹. O'Neill, Michael Edmund, Ibid, p.238.

جزء دوم: رویکرد وجودی

طرفدار این دسته بر این باورند که جرایم سایبری به عنوان دسته‌ای بزرگ از جرایم است که نه تنها کامپیوتر در آن‌ها موضوع جرم است بلکه ممکن است در صورت وسیله جرم نیز آشکار گردد. درجایی که اینترنت و کامپیوتر وسیله ارتکاب جرم محسوب می‌شوند هرچند در ماهیت و اجزای جرم تغییر اساسی به وجود نمی‌آید اما کیفیاتی به وجود می‌آید که جرم ارتکابی جدید را از جهات مختلف با جرم سنتی متفاوت می‌کند. یعنی جرمی که از طریق کامپیوتر یا به وسیله تکنالوژی مدرن ارتکاب می‌یابد، زمان لازم برای تحقق جرم به طور چشمگیر کاهش می‌یابد و لحظه ارتکاب جرم در هاله‌ای از ابهام فرو می‌رود.^۱ لذا این کیفیات جدید بایسته‌های کامپیوتر و فضای سایبرند و شرایط تتحقق اجزای جرایم سنتی را تحت تأثیر قرار می‌دهند و به همین دلیل اسناد بین‌المللی و قوانین کیفری اکثر کشورها منجمله کود جزای افغانستان، جرایم سنتی قابل ارتکاب با کامپیوتر یا به وسیله تکنالوژی مدرن را با عنوان مجرمانه جدید به رسمیت شناخته‌اند.

همچنان درجایی که اینترنت و وسائل تکنالوژی مدرن هدف یا موضوع جرم قرار می‌گیرند، واقعیت بخشیدن به جرم سایبری آسانتر خواهد بود. چراکه اینترنت و کامپیوتر به عنوان اجزای تشکیل‌دهنده دنیای جدید(فضای سایبر) موضوعات جدیدی ایجاد کرده‌اند که این موضوعات به لحاظ اینکه در دنیای واقعی وجود نداشته‌اند مورد توجه قانون‌گذاران نیز قرار نگرفته‌اند. بنابراین، جرایم نظیر هک کردن، جعل و تزوير و تخریب داده‌های کامپیوتری، اختلال در سیستم کامپیوتری و انتشار ویروس و غیره را نمی‌توان در قالب جرایم سنتی درآورد. چراکه موضوع این قبیل جرایم موضوعی است که فقط در فضای سایبر و با دستاویز کامپیوتر واقعیت می‌یابد. همین‌طور، در مقام مقایسه عناصر تشکیل دهنده جرایم سایبر با جرایم سنتی می‌توان این

^۱. کرمی، داود، سیاست کیفری افتراقی در جرایم سایبر با تأکید بر حقوق کیفری ایران، رساله دکتری در رشته حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه قم، سال ۱۳۹۴، ص. ۳۶.

تفاوت را دید که در جرم هک کردن، رفتار مرتكب، وارد شدن مجازی به سیستم کامپیوتر حفاظت شده است، مکان ارتکاب جرم نیز محیط مجازی اندرون سیستم است. بنابراین، آیا می توان این جرم را با هتك حرمت منزل که در رویکرد نخست مطرح شد که در آن ورود فیزیکی به منزل دیگری است یکی دانست؟ در پاسخ می توان گفت که ورود در جرم سنتی(هتك حرمت منزل) فیزیکی است اما در جرم سایبری(هک کردن) ورود مجازی است. یا در جرم هک شرط حفاظت مطرح است اما در جرم هتك حرمت منزل بحث قفل بودن منزل لازم نیست. یا در جرم هتك حرمت منزل مکان وقوع جرم منزل دیگری است حال آنکه در جرم هک محیط مجازی اندرون سیستم است. درنتیجه ملاحظه می شود که در عناصر تشکیل دهنده جرایم سنتی با جرایم سایبر نیز تفاوت موجود است.

جزء سوم: رویکرد میانه

طرفداران این نظریه راهی بین دو رویکرد فوق گزینش کرده است. در این رویکرد جرایمی که با فضای سایبر مرتبط اند را بر دو دسته تقسیم کرده اند:

نخست: جرایم از طریق کامپیوتر

در این دسته از جرایم کامپیوتر وسیله جرم است و انتخاب این عنوان به این معناست که در هر حال جرایم از طریق کامپیوتر، جرایم کامپیوتری نیستند. مثل نشر اکاذیب، جعل و هرزه نگاری، کلاهبرداری و غیره.

دوم: جرایم کامپیوتری

در این دسته، کامپیوتر موضوع رفتارهای مجرمانه است و در واقع این دسته از جرایم هستند که جدید بوده و واقعیت نو دارند. مثل جرایم هک کردن، اختلال در سیستم، تخریب داده ها و غیرقابل دسترس ساختن سیستم یا داده.

رویکرد سوم موردپذیرش کنوانسیون جرایم محیط سایبر مصوب ۲۰۰۱ قرارگرفته که درواقع این سند با بهکارگیری تعبیر «مرتبط با» یا «راجع به»، بهگونه‌ای تلاش در جداسازی جرایم کامپیوتری از جرایم قابل ارتکاب با کامپیوتر داشته است. هرچند همه آن‌ها را با توجه به عنوان کنوانسیون، در زیر جرایم سایبری آورده است.^۱

شیوه قانون‌نویسی کشورها بسته به اینکه تابع کدام نظام حقوقی هستند متفاوت است. طوری که در نظام حقوقی کامن الا نسبت به هر موضوع یا پدیده‌ای، قانون‌گذاری جداگانه‌ای صورت می‌گیرد. اما در نظام رومن-ژرمن، سعی می‌شود تا مواد قانونی در موجزترین و مختصرترین عبارات در قالب کود یا مجموعه کلی تصویب شوند. نظام حقوقی افغانستان با استفاده از روش سیستم رومن-ژرمن، جرایم سایبر را در قالب کود جزا جرم انگاری نموده‌اند. به نظر می‌رسد سیاست جنایی افغانستان در خصوص تعریف جرایم سایبر همان رویکرد میانه بوده با این تفکیک که ماده ۸۵۱ کود جزای افغانستان در تعریف جرایم سایبر صرف نوع نخست (جرایم از طریق کامپیوتر یا وسایل تکنالوژی مدرن) را پذیرفته‌اند. اما در ذیل این فصل از مصادیقی جرایم کامپیوتری یا جرایم وسایل تکنالوژی مدرن و جرایم از طریق یا به‌وسیله تکنالوژی مدرن یا کامپیوتر نیز یادکرده است. طور مثال ماده ۸۵۲ از جرایم نفوذ غیرمجاز یا هک کردن تحت عنوان دسترسی غیرمجاز به سیستم، برنامه یا اطلاعات کامپیوتری یادکرده یا در مواد ۸۵۳ و ۸۵۴ کود جزا از مصادیق جرایم سایبری یا کامپیوتری یا جرایم وسایل تکنالوژی مدرن که عبارت از غیرقابل دسترس ساختن و تخریب سیستم یا داده‌ها است یاد نموده‌اند. همین‌طور در ماده ۸۵۶ از مصادیق جرایم از طریق کامپیوتر یا وسایل تخنیکی تحت عنوان رهگیری یا ایجاد ممانعت غیرمجاز یادکرده یا اینکه در ماده ۸۶۰ از سرقت سایبری که همان جرایم از طریق کامپیوتری

^۱. کرمی، داود، پیشین، ص ۳۷.

است یادکرده است. حال آنکه لازم به نظر می‌رسد که جهت جلوگیری از تورم کیفری، جرایمی که کامپیوتر یا وسایل تکنالوژیکی یا وسایل تکنالوژیکی مدرن در آن درحد وسیله است بهوسیله سازوکار حقوق کیفری ستی به آن پاسخ داده شود و در رفتارهایی که کامپیوتر یا وسایل تکنالوژیکی در آن هدف است و یا اینکه وسایل تکنالوژیکی سبب تحول در ساختار جرایم ستی می‌شود، جرم انگاری جدید صورت گیرد.

نتیجه‌گیری و پیشنهادات

فناوری اطلاعات شاخه‌های مختلف حقوق جزا (حقوق جزای عمومی، حقوق جزای اختصاصی، حقوق جزای بین‌المللی و آینین دادرسی کیفری) را از جهات متعدد تخت تأثیر خود قرار داده و آنرا با چالش‌های جدی مواجه ساخته است. عواملی مانند پیدایش جامعه اطلاعاتی و افزایش ارزش اطلاعات، خلق دنیای جدیدی به نام فضای مجازی و افزایش نرخ آسیب‌پذیری و خطر در جامعه اطلاعاتی را می‌توان ازجمله عوامل ایجاد چالش برای نظام حقوق جزا ذکر کرد. تأثیری فناوری اطلاعات بر حقوق جزا به حدی است که حقوقدانان دنیا با قاطعیت مدعی پیدایش رشته حقوقی جدیدی تحت عنوان حقوق کیفری اطلاعات شده‌اند.

یکی از موضوعات موردبحث این تحقیق بررسی اصطلاحات مرتبط با جرایم سایبری یا نام‌گذاری این پدیده است. طوری که در کتاب‌ها، مقالات، محاورات بین حقوقدانان از اصطلاحات نظیر جرایم کامپیوتري، جرایم مرتبط با کامپیوتر، جرایم اینترنتي، جرایم شبکه، جرایم کامپیوتري و اینترنتي، جرایم سایبر، جرایم تکنالوژي معلوماتي و غيره استفاده می‌شود. یعنی در ابتدای پیدایش اين‌گونه جرایم، صرفاً از اصطلاح جرایم کامپیوتري استفاده می‌شد، لکن به مرور زمان که تکنالوژي کامپیوتري با تکنالوژي هاي ديگري مانند شبکه‌سازی کامپیوتري، مخابرات، اينترنت و سائر تکنالوژي هاي نوين تلقيق گردید، حقوقدانان احساس كردند که کامپیوتر از محوريت خارج كردیده است، لذا از ساير اصطلاحات فوق الذكر نيز برای نام‌گذاری اين جرایم

استفاده کرده‌اند. درحالی که حاضر اصطلاح جرایم کامپیوتری، تکنالوژی معلوماتی و جرایم سایبر از سائر اصطلاحات کاربرد بیشتری دارد. طوری که حقوق افغانستان در ماده ۸۵۱ از اصطلاح جرایم سایبری استفاده کرده است. این اصطلاح مناسب‌ترین اصطلاح برای این‌گونه جرایم است. چراکه هم کامپیوتر و سائر وسایل تکنالوژی مدرن به عنوان وسیله یا موضوع جرم نقش اساسی در تحقیق این‌گونه جرایم دارد و هم این اصطلاح رایج‌تر و روان‌تر از سائر اصطلاحات است.

حقوق افغانستان در تعریف جرم سایبر همه جرایم سایبری را در فعل مثبت منحصر نموده است. درحالی که تصور جرم سایبری که عنصر مادی آن ترک فعل و نگهداشتن باشد نیز ممکن است. همین‌طور، در خصوص مصاديق این جرم اگر در ذیل این فصل نظر شود متوجه می‌شویم که اکثر مصاديق این جرم سایبری تلقی نمی‌گردد. چراکه کامپیوتر یا وسایل تکنالوژی مدرن صرف وسیله ارتکاب جرم است. لذا به خاطر تغییر ماهیت وسیله جرم، هیچ‌گاه عنوان مجرمانه تغییر ماهیت نمی‌دهد. یعنی نمی‌توان با صرف آوردن تعبیر کامپیوتر یا سایر تکنالوژی مدرن آنرا ویژگی شاخص برای جداسازی رفتارهای موسوم به جرایم سایبری از برخی جرایم سنتی دانست. لذا چنین جرایمی با توجه به معمولی بودن آن نیازی به شناسایی دسته‌ای جدید از جرایم بازام‌های جرایم سایبری ندارد.

درنهایت در خصوص ماهیت این جرم باید گفت که هرچند مقنین این کشور خواسته‌اند که تعریف جامع و بسیار موسوعی را ارائه نمایند که هم شامل همه جرایم مربوط به تکنالوژی معلوماتی (نسل اول و دوم) گردد و هم تمام ارکان تکنالوژی معلوماتی را مانند تکنالوژی کامپیوتر، تکنالوژی شبکه‌سازی و تکنالوژی اینترنت و مخابرات را که جرم علیه آن‌ها یا به‌وسیله آن‌ها یا دربستر آن‌ها ارتکاب می‌یابد را دربر گیرد. اما ماده ۸۵۱ کو'd جزا صرف جرایمی را که به‌وسیله تکنالوژی مدرن اطلاعات و ارتباطات الکترونیکی یا اینترنتی در فضای سایبر رخ می‌دهد، تعریف نموده‌اند.

حال آنکه جرایم از طریق وسائل تکنالوژی مدرن با جرایم سایبری متفاوت‌اند. چراکه در نوع نخست جرایم، کامپیوتر یا هر وسیله تکنالوژی مدرن وسیله جرم است و انتخاب این عنوان به این معناست که در هر حال جرایم از طریق وسائل تکنالوژی مدرن، جرایم سایبری نیستند. بلکه در جرایم سایبری، وسائل تکنالوژی مدرن موضوع رفتارهای مجرمانه است و در واقع این دسته از جرایم هستند که جدید بوده و واقعیت نو دارند. بنابراین، تازمانیکه تفکیک فوق در این جرایم لحاظ نگردد ما قادر به تفکیک سیاست جنایی افتراقی بین جرایم سنتی و سایبری نمی‌باشیم. لذا پیشنهادات ذیل درجهت حل این معضل و سائر مشکلات قانون نگاری افغانستان پیشنهاد می‌گردد:

۱- لحاظ کردن اجزاء ترک فعل و ترک فعل ناشی از فعل نیز در تعریف جرایم

سایبر لازم و ضروری‌اند. برفرض آنکه در حالی که حاضر امکان تصور جرم سایبری با عنصر مادی ترک فعل و نگهداری وجود نداشته باشد، نباید عنصر مادی آنرا تنها در فعل مثبت منحصر دانست. چنین رویکردی با توجه به توسعه شتابان تکنالوژی معلوماتی، دایره تعریف را مضيق‌تر کرده و کارایی تعریف را از آن خواهد گرفت. بنابراین، بهتر خواهد بود که جرایم سایبر را چنین تعریف نماییم «عبارت از هر فعل و ترک فعلی که (در) یا (از طریق) یا (به کمک) تکنالوژی مدرن اطلاعات و ارتباطات الکترونیکی یا اینترنتی چه به صورت مستقیم یا غیرمستقیم در فضای سایبر رخ می‌دهد و توسط قانون ممنوع گردیده و برای آن مجازات در نظر گرفته شده است».

۲- قانون‌گذاری در خصوص شیوه رسیدگی به جرایم سایبر که بحث تعارض صلاحیت مطرح می‌گردد، ادله اثبات جرایم سایبر با توجه به نامرئی بودن آن و دسته‌بندی این جرایم با توجه به تورم کیفری و آنچه در کنوانسیون جرایم سایبر مطرح شده است از اساسی‌ترین پیشنهادهایی است که باید مقنین این کشور در این زمینه اقدام جدی نمایند.

۳- تشکیل نهادهای برای حفاظت از زیرساخت‌های حیاتی کشور(پیشگیری از وقوع جرم)، استفاده از نیروهای مردمی و سازمان‌های خصوصی برای پیشگیری و

مبازه با جرایم سایبری، تشکیل پولیس ویژه جرایم سایبر، آموزش‌های راههای پیشگیری برای مردم جهت مبارزه با این جرم و غیره از جمله مهم‌ترین کارهایی‌اند که دولت افغانستان اقدام جدی روی دست بگیرند.

۴- آموزش حقوق کیفری تکنالوژی معلوماتی یکی از مسائل بسیار اساسی است که در پیشگیری و مبارزه با جرایم سایبری نقش موثری را ایفا می‌کند. متأسفانه دانشکده‌های حقوق و مراکز آموزشی قوه قضاییه، سارنوالی، پولیس و سائر نهادهای ذیربط تاکنون نتوانسته‌اند همگام با پیشرفت توسعه تکنالوژی معلوماتی در کشور، برنامه‌هایی اصولی را جهت آموزش حقوق فناوری اطلاعات برای دانشجویان، اساتید، قضاط و سارنوالان و پولیس تدوین و اجرا نمایند. لذا پیشنهاد می‌شود که چندین کریدت درسی در خصوص حقوق کیفری جرایم سایبری، آینین دادرسی جرایم سایبری، کشف علمی جرایم سایبری و مسئولیت مدنی در فضای سایبری در دانشکده‌های حقوق و مراکز آموزشی نهادهای عدلی و قضایی به صورت اجباری و الزامی تدریس گردد.

فهرست منابع فارسی

الف) کتب، رساله‌ها و مقالات

- ۱- ابراهیمی، مهدی، اینترنت، تهران، انتشارات کتابدار، سال ۱۳۸۰، چاپ اول.
- ۲- آریا، ناصر، فرهنگ اصطلاحات کامپیوتری و شبکه‌های کامپیوتری، تهران، انتشارات مرکز تحقیقات تخصصی حسابداری و حسابرسی، سال ۱۳۷۲.
- ۳- آریانپور کاشانی، عباس و منوچهر، فرهنگ دانشگاهی انگلیسی فارسی، ج ۲، تهران، انتشارات امیرکبیر، سال ۱۳۶۹.
- ۴- باستانی، برومند، جرایم کامپیوتری و اینترنتی جلوه‌ای از بزهکاری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، سال ۱۳۸۱.
- ۵- بداغی، سعید، بررسی فقهی و حقوقی جرایم در عالم مجازی(سایبری)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه مازندران، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، سال ۱۳۹۱.
- ۶- پرویزی، رضا، جرایم کامپیوتری و اینترنتی، تهران، انتشارات آسیا، سال ۱۳۸۱، چاپ اول.

- ۷- تانن بام آندروس، شبکه‌های کامپیوتری، ترجمه دکتر محمد قدسی، تهران، انتشارات سازمان برنامه‌وپردازی، سال ۱۳۷۶.
- ۸- جان پرور، محسن و حیدری طهمورث، موصلو، آسیب‌شناسی فضای سایبر بر امنیت اجتماعی، فصلنامه نظم و امنیت اجتماعی، شماره ۱۵، سال ۱۳۹۰.
- ۹- جلالی فراهانی، امیرحسین، پیشگیری وضعی از جرایم سایبر در پرتو موازین حقوق بشر، مجله فقه و حقوق، سال ۱۳۸۴، شماره ۶.
- ۱۰- جینا دی، آنجلیز، جرایم سایبر، ترجمه: سعید حافظی و عبدالصمد خرم‌آبادی، تهران، انتشارات شورای عالی و توسعه قضایی، سال ۱۳۸۲، چاپ اول.
- ۱۱- حسین‌علی بای و بابک پور قهرمانی، بررسی فقهی و حقوقی جرایم رایانه‌ای، قم، انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، سال ۱۳۸۸، چاپ اول.
- ۱۲- حسینی خواه، نورالله و رحمتی، داریوش، پلیس و جرایم رایانه‌ای، تهران، انتشارات معاونت تربیت و آموزش ناجا، سال ۱۳۸۹، چاپ اول.
- ۱۳- خبرنامه انفورماتیک، شماره ۸۱، ضمیمه توصیه‌نامه شماره ۹۵۰ R شورای اروپا ناظر به مشکلات آینین دادرسی کیفری مربوط به فناوری اطلاعات، ترجمه ناهید جعفر پور، تهران، انتشارات شورای عالی انفورماتیک کشور، سال ۱۳۸۱.
- ۱۴- خرم‌آبادی، عبدالصمد، جرائم فناوری اطلاعات، رساله برای دریافت درجه دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق، سال ۱۳۸۴.
- ۱۵- خرم‌آبادی، عبدالصمد، جرائم فناوری اطلاعات، رساله برای دریافت درجه دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق، سال ۱۳۸۴.
- ۱۶- ذیانی، محمدحسن، خبرنامه انفورماتیک، شورای عالی انفورماتیک، سال ۱۳۸۲، شماره ۵۲.
- ۱۷- سوزان برز، ایا چیزی به نام جرم مجازی وجود دارد؟، ترجمه عباس گودرزی، جزو تحقیقاتی کمیته مبارزه با جرایم رایانه‌ای شورای عالی توسعه قضایی، تهران، سال ۱۳۸۲.
- ۱۸- فضلی، مهدی، مسئولیت کیفری در فضای سایبر، تهران، انتشارات خرسنده، سال ۱۳۹۱، چاپ دوم.
- ۱۹- کرمنی، داود، سیاست کیفری افترacci در جرایم سایبر با تأکید بر حقوق کیفری ایران، رساله دکتری در رشته حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه قم، سال ۱۳۹۴.
- ۲۰- معظمی فراهانی، یکتا، رویکرد حقوقی نسبت به مفهوم جرم رایانه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق، سال ۱۳۸۳.
- ۲۱- ملکی، مریم، جرایم سایبر ناقض حریم خصوصی و تأثیر آن بر احساس امنیت اجتماعی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی، سال ۱۳۹۰.
- ۲۲- هیأت مولفان و ویراستاران انتشارات مایکروسافت، فرهنگ تشریحی اصطلاحات رایانه‌ای مایکروسافت، ترجمه: فرهاد قلی زاده توری، تهران، سال ۱۳۸۱، چاپ اول.

۲۳- هیأت مؤلفان میکروسافت، فرهنگ تشریحی اصطلاحات کامپیوتری میکروسافت، ترجمه: فرهاد قلی زاده نوری، ویرایش چهارم، تهران، انتشارات کانون نشر علوم.
ج: قوانین و اسناد

۲۴- قانون تنظیم خدمات مخابراتی، مصوب سال ۱۳۸۹.
۲۵- کود جزای افغانستان مصوب سال ۱۳۹۶.

English

- 26-Tenth United Nations Congress on the Prevention of Crime and the Treatment of Offender, Vienna, 10-17 April 2000, Background Paper for the Workshop on Crime Related to the Computer Network, A/conf.187/L.10.
- 27-Tenth United Nations Congress on the Prevention of Crime and the Treatment of Offender, Vienna, 10-17 April 2000, Report of Committee2, Workshop on Crime to Computer Network.
- 28-Sinrod, Eric J and Reilly, William P, Crimes: A Practical Approach to the Application of Federal Computer Crime Laws, Computer high Technology Law Journal, Volume16, 2000.
- 29- United Noations Manual on the Prevention and Control of Computer-Related Crime Interanational Review of Criminal Policy, Nos 43 and 44, 1994.
- 30-www.bbc.com.
- 31-www.NIC.AF.
- 32-www.online.combreg.english.dictionary.
- 33-www.Persianacademy.ir.

ارزیابی موثریت برنامه سیستم مدیریت قضایا برای کاهش فساد اداری در نهادهای عدلی و قضایی

سید علی‌اکبر حیدری^۱

سید محمد جعفر مصباح^۲

چکیده

فساد اداری معضل فراگیر در نهادهای عدلی و قضایی است که سلامت نظام عدلی را به مخاطره انداخته است. از همین جهت مبارزه با آن ضرورت جدی و انکارناپذیر بوده و برای پیشگیری از آن راهبردهای متعددی روی دست گرفته شده است. سیستم مدیریت قضایا به عنوان راهبرد نو، یکی از گزینه‌های است که برای شفافسازی و کاهش فساد اداری در نهادهای عدلی و قضایی مورداستفاده قرار گرفته است. نقش این برنامه در شفافسازی امور و موثریت آن در کاهش فساد اداری سازمان‌های عدلی و

^۱- استاد موسسه تحصیلات عالی خصوصی ممتاز. ایمیل: sayeedaah44@gmail.com

^۲- رئیس عدله ولایت جوزجان.

مقدمه

مطالعه تاریخ تمدن‌ها نشان می‌دهد که فساد در جوامع بشری قد امتی به درازای تاریخ جوامع انسانی داشته و همیشه شهرت و اعتبار تمدن‌ها را مخدوش نموده است. به گواهی تاریخ یکی از عمدۀ ترین عوامل خشونت‌ها، قیام علیه حکومت‌ها، از بین رفتن نهادها، سازمان‌ها و درهم ریختن جوامع^۱، فساد بوده است. امروزه نیز فساد یکی از مسائل حادی است که همه کشورهای جهان کم‌ویش با آن دست به‌گریبان هستند. افغانستان نیز یکی از کشورهای است که از این ناحیه سخت آسیب‌دیده و بر شهرت و اعتبارش لطمه وارد شده است؛ زیرا نام این کشور طی دوده گذشته همیشه در صدر جدول کشورهای آغشته به فساد اداری قرار داشته و همچون غده سرطانی، قدرت دولت را تضعیف و مانع توسعه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و... در این کشور شده است. از میان گونه‌های فساد، فساد اداری بزرگ‌ترین و پیچیده‌ترین مشکل سازمان‌ها و نهادها در افغانستان بوده و در همه سطوح حکومت ریشه دوانیده است. در این میان نهادهای عدلی و قضایی از جمله نهادهای هستند که مورد هجوم این ویروس قرار گرفته

^۱- اداره بازرسی، ارزیابی عملکرد و پاسخ‌گویی به شکایات، «ارتقای سلامت اداری و مبارزه با فساد»، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی استان مرکزی، مجله رسالت، شماره پنجم، تابستان ۱۳۹۳، ص. ۳.

و این نهادها را شدیداً آلوده نموده است. با توجه به اینکه نهادهای عدلی و قضایی در واقعیت امر نهادهای مجری قانون در جامعه بوده و در راستای تأمین و حفظ حقوق شهروندان فعالیت می‌نمایند و مستقیماً با شهروندان در تعامل هستند، بررسی جامع پیرامون سلامت اداری در این نهادها، عکس موضوع را روایت می‌کند؛ زیرا قانون‌شکنی و فساد بیش از همه دامن‌گیر نهادهای عدلی و قضایی بوده و سلامت نظام عدلی و قضایی را زیرسوال برده است.

گزارش که توسط سازمان شفافیت بین‌الملل به کمک دیدبان شفافیت افغانستان

تهیه گردیده نشان می‌دهد که نهادهای عدلی و قضایی بیشتر از هر اداره دیگر دولتی غرق در فساد هستند. در این گزارش محاکم (۱۴٪) به عنوان فاسدترین نهاد دولتی در صدر جدول قرار گرفته و لوی خارنوالی (۹٪) نیز با اختلافی خیلی کم بعد از معارف (۱۰٪) در رده سوم این لیست قرارداد.^۱ این در حالی است که این داده‌ها، با یافته‌های سروی دفتر بنیاد آسیا کاملاً مطابقت دارد؛ زیرا نظرسنجی سال ۲۰۱۷ بنیاد آسیا نشان می‌دهد که افغان‌ها بیشترین رشوه (فی نفر حد اوسط ۳۴۷ دالر آمریکایی در سال) را به بخش‌های عدلی و قضایی می‌پردازند. درحالی‌که حد اوسط پرداخت رشوه برای درخواست وظیفه (۱۷۲ دالر آمریکایی) و پرداخت رشوه برای دفاتر والی‌ها (۱۳۳ دالر آمریکایی) تخمین شده است.^۲ آمار فوق، بیان‌کننده آن است که حکایت فساد اداری در نهادهای عدلی و قضایی یکی از پرآوازه‌ترین حکایت‌ها بوده و همه افغان‌ها از این ناحیه آسیب‌دیده‌اند. اگر با این پدیده مبارزه نشود، پیامدها و عوارض جانبی زیان‌بار و غیرقابل جبران به همراه خواهد داشت؛ زیرا فساد موجب تضعیف ساختار اداری، تخریب مشروعيت حکومت و حاکمیت قانون، کاهش احترام به قوانین، از بین رفتن

^۱- دیدبان شفافیت افغانستان (۱۳۹۷)، سروی ملی فساد «برداشت‌ها و تجارب افغان‌ها از فساد»، ترجمه، غلام صدیق

مایار، ص. ۳۱. قابل دسترس در: www.iwaweb.org

^۲- بنیاد آسیا؛ نظرسنجی مردم افغانستان، (۲۰۱۷)، ص. ۲۳. قابل دسترس در: <https://asiafoundation.org>

شفافیت و حساب دهی^۱ و درنهایت موجب ناتوانی در ارائه خدمات حقوقی و بی اعتمادی مردم نسبت به مشروعيت حکومت می‌گردد؛ بنابراین مبارزه با فساد اداری ضرورت جدی و انکارناپذیر بوده و برای مبارزه با آن راهکارهای گوناگونی به کار گرفته شده که می‌توان از ایجاد شفافیت، تأسیس مراکز نشراتی، برگزاری جلسات علنی قضایی، تأسیس مرکز عدلی و قضایی مبارزه با فساد، ایجاد ویب سایتها و سیستم‌های الکترونیکی و... نام برد.

از جمله راهبردهای که نهادهای عدلی و قضایی برای مبارزه با فساد اداری در نظر داشته، یکی هم تطبیق برنامه سیستم مدیریت قضایا^۲ است که راه حل مناسبی دانسته شده و این مسئله‌ی است که باید به آن پرداخته شود. بدین جهت مسئله اساسی پیش روی محقق این است که چگونه ثبت قضایا در مرکز الکترونیکی (سیستم مدیریت قضایا)، می‌تواند منجر به کاهش فساد اداری در نهادهای عدلی و قضایی شده و ادارات متذکره را در امر مبارزه با فساد اداری یاری رساند؟ به نظر می‌رسد برنامه سیستم مدیریت قضایا، منجر به شفافیت در اجرآت نهادهای عدلی و قضایی گردیده و فرهنگ پاسخ‌دهی را در ادارات متذکره تقویت و آن‌ها را در مسیری قرار می‌دهد که می‌توانند از اجرآت یکدیگر نظارت به عمل آورند. هدف اساسی که محقق را به تدوین این مقاله ترغیب نموده، این است که نقش برنامه سیستم مدیریت قضایا را در کاهش فساد اداری

^۱- ابری، مهدی و فاطمه فغانی، «کاربرد رویکرد AHP و TOPSIS جهت اولویت‌بندی عوامل موثربروز فساد اداری و راهکارهای مقاله با آن»، دانشگاه اصفهان، مجله تحقیق در عملیات و کاربردهای آن، سال دهم، شماره اول، بهار ۱۳۹۲، ص. ۴۴.

^۲- سیستم مدیریت قضایا سیستم است که دریک بانک معلوماتی (دیتاپس) متصل به اینترنت انکشاف یافته و جریان قضایی جزایی، مدنی و تجاری را پیگیری و در بانک معلوماتی خویش ذخیره می‌نماید. بانک معلوماتی این سیستم قادر به ذخیره‌سازی تمامی معلومات اساسی و ضروری یک قضیه بوده و اطلاعات مربوط به یک قضیه، از ابتدای انتها در این بانک قابل پیگیری است.

در نهادهای عدلي و قضائي برجسته نموده و موثریت اين برنامه را به عنوان يكى از ميكانيزم های موجود، برای مبارزه با فساد اداري در نهادهای عدلي و قضائي بررسى نماید.

بررسى ادبیات مرتبط با فساد اداري، حاکی از تنوع موضوعات مطروحه در این زمینه است؛ اما مبارزه با فساد اداري در نهادهای عدلي و قضائي، با بهره‌گيری از فن‌آوري سистем مدیریت قضايا (مرکز الکترونیکي قضايا)، در افغانستان تازگي دارد. براین اساس، می‌توان اهمیت اين تحقیق را در نوبودن موضوع آن دانست، زیرا این مقاله نقش سیستم مدیریت قضايا را، به عنوان رهیافتی نو برای مبارزه با فساد اداري در نهادهای عدلي و قضائي به بحث و بررسی گرفته است. شیوه کار طوری بوده که در ابتدا داده‌های اين مقاله به شیوه کتابخانه‌اي جمع‌آوري گردیده و سپس با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، سنجش و طبقه‌بندی شده است.

در اين مقاله، ابتدا فساد اداري مفهوم بندی و ریشه‌یابی گردیده و پامدهای منفی آن بر سیستم عدلي و قضائي مورد بررسی قرار گرفته و سپس نقش سیستم مدیریت قضايا در کاهش فساد اداري در نهادهای عدلي و قضائي ارزیابی، کنکاش و توصیف شده است.

مفهوم بندی و تعریف مفاهیم کلیدی

مفهوم بندی و تعریف فساد اداري: در فرهنگ عمید برای واژه فساد^۱ معانی همچون تباہی، خرابی، نابودی، آشوب، بدھکاری، ظلم و... داده شده است. از دیدگاه بانک جهانی، «فساد سلطانی» است که:

^۱- فساد از فعل لاتین *rumpere* گرفته شده که به معنای شکستن است؛ بنابراین در فساد چیزی می‌شکند یا نقض می‌شود که آن چیز ممکن رفتار اخلاقی، شیوه قانونی و مقررات اداری باشد.

- ۱- به شدت به فقیران صدمه میزند، زیرا خدمات عمومی را از مسیر درست خود یعنی رسیدن به کسانی که بدان نیاز دارند منحرف کرده و مانع رشد بخش خصوصی و سرمایه‌گذاری این بخش می‌شود.
- ۲- حمایت عمومی از برنامه‌های توسعه را زیرسوال می‌برد.
- ۳- مانع دسترسی کشورهای در حال توسعه به جلب سرمایه‌های روزافزون می‌شود.
- ۴- مانع ارائه خدمات عمومی گردیده و بین مردم و دولت شکاف ایجاد می‌نماید.^۱

در ترمینولوژی حقوق، فساد در مقابل صحت قرار گرفته و آن را صفتی دانسته است که به اعتبار آن صفت عمل نمی‌تواند دارای آثار قانونی باشد. تحقیقات نشان می‌دهد که فساد و مصاديق آن (ارتشا، اختلاس، اخاذی، سوءاستفاده از موقف وظیفه‌ی و...) همواره دامن‌گیر جوامع بشری بوده و سلامت، نهادها و دستگاه‌های اجتماعی را در تمام ادوار تاریخ زیرسوال برده است.^۲ این معضل ریشه تاریخی دورودرازی داشته و با پیدایش دولت در ابتدایی‌ترین شکل به شیوه‌ها و اشکال مختلف بروز پیداکرده^۳ (و باگذشت از مرزهای زمان و مکان، باعث سلب اعتماد مردم نسبت به حاکمیت و برنامه‌های آن، ایجاد تزلزل در اصل حاکمیت قانون و عدالت اجتماعی و همچنان مانع توسعه جوامع و ملت‌ها شده است).^۴ این سخن به این معنی است که فساد محصور به

^۹- محمد نبی، حسین، «فساد اداری و مبارزه با آن از منظر سازمان ملل متحد»، اداره حقوقی دادگستری تهران، فصلنامه وکالت، شماره ۹، بهمن و اسفند ۱۳۸۰، ص ۳۸.

^{۱۰}- کار مشترک گروه‌های حقوق جزا و حقوق عمومی اداره پژوهش و اطلاع‌رسانی، «بررسی لایحه ارتقای سلامت اداری و مقابله با فساد»، فصلنامه اطلاع‌رسانی حقوقی، شماره سوم، خزان ۱۳۹۴، ص ۱۹۰.

^{۱۱}- شریف به چستانی، نیلوفر «اجrai موازین حقوق بشر مناسب ترین راه در مبارزه با فساد اداری»، دانشگاه شیراز، مجله حقوق کیفری، شماره دوم، اسفندماه ۱۳۸۵، ص ۶۴.

^{۱۲}- کار مشترک گروه‌های حقوق جزا و حقوق عمومی اداره پژوهش و اطلاع‌رسانی، پیشین، ص ۶۴.

زمان و مکان خاص نبوده و رد پای آن را می‌توان در هر جامعه‌ی سراغ کرد. لازم به یادآوری است که از فساد تقسیم‌بندی‌های مختلفی صورت گرفته است. در یک تقسیم‌بندی می‌توان، فساد را تابجایی که به سازمان و فرآیندهای سازمانی مربوط می‌شود، به سه بخش بزرگ تقسیم‌بندی نمود.

- ۱- فساد سیاسی؛
- ۲- فساد قانونی؛
- ۳- فساد اداری؛^۱

از اینکه موضوع تحقیق هذا به فساد اداری اختصاص یافته، بررسی فساد سیاسی و قانونی را به وقت و زمان دیگر گذاشته و در اینجا اختصاصاً به بحث و بررسی فساد اداری می‌پردازیم.

فساد اداری چه در محاذل علمی و چه در مجتمع بین‌المللی سال‌ها موضوع مجادلات و مباحثات، میان علما و حقوق‌دانان بوده و از همین جهت در خصوص ارائه یک تعریف همه پذیر تابه‌حال توافق همگانی حاصل نشده است. عمده‌ترین عامل که مانع ارائه تعریف جامع و مانع از فساد اداری شده این است که به دلیل نزدیک بودن فساد اداری با مباحث علم مدیریت در اوایل این موضوع در قالب علم مدیریت و جدا از خواستگاه اجتماعی و حقوقی اش تحت مطالعه قرار می‌گرفت و باعث نوعی طرز تلقی نادرست شده بود؛ اما امروزه به دلیل روشن شدن ابعاد اجتماعی و حقوقی مسئله، در حوزه علم حقوق و جامعه‌شناسی نیز به آن رغبت خاصی نشان داده می‌شود.^۲ به نظر میرسد که فساد اداری از جمله موضوعات مشترک میان علم مدیریت، حقوق و

^{۱۳}- آقا بخشی، علی، فرهنگ علوم سیاسی، چاپ دوم، تهران: انتشارات پگاه، ۱۳۶۶، ص. ۱۹۹.

^{۱۴}- بلالی، اسماعیل و داود فرامرزی «بررسی نظری مستله فساد اداری»، تهران، دانشگاه ولی‌عصر، مجله حقوقی دادگستری، سال هشتم، شماره سوم، اسفندماه ۱۳۹۰، ص. ۸

جامعه‌شناسی بوده و بررسی همه جانبه آن نیازمند توجه به هر سه جنبه موضوع باشد. نکته دیگری که ارائه یک تعریف جامع از فساد اداری را تحت الشعاع قرار داده، این است که فساد اداری ابعاد گسترده و وسیع داشته و به سادگی نمی‌توان مزهای آن را بازشناخت.

مراجعه و بررسی اسناد تقنینی موجوده در زمینه فساد اداری، نشان می‌دهد که اسناد تقنینی از فساد اداری هیچ تعریفی ارائه ننموده است. از همین جهت ناگزیریم که تعریف فساد اداری را در دیدگاه‌های علماء و دانشمندان این حوزه جستجو نماییم. در تعریفی فساد اداری را انجام یک فعل و یا ترک فعل برخلاف اخلاق و عرف اداری و قوانین و مقررات تعریف نموده‌اند.^{۱۵} ساموئل هانگتیتون در تعریفی، فساد اداری را به رفتار آن کارمندان عمومی اطلاق می‌نماید که برای منافع خصوصی‌شان ضوابط پذیرفته شده را زیر پا می‌گذارند. در تعریفی هم که توسط (دیوید جی. گولد) ارائه شده، فساد اداری سوءاستفاده شخصی از منابع عمومی توسط کارمندان دولت تعریف شده است.^{۱۶} بررسی تعاریف فوق، ما را به این نتیجه می‌رساند که انگیزه و محرك فساد اداری سوءاستفاده‌های شخصی به خاطرتامین منافع خصوصی است. در حالی که علاوه بر منافع خصوصی، روابط و عالیق خانوادگی و دوستی‌های اجتماعی نیز می‌توانند، انگیزه و محرك خوبی برای فساد اداری باشند. با توجه به آسیب‌شناسی صورت گرفته از مسئله می‌توان فساد اداری را نتیجه انجام یک عمل و یا ترک عمل برخلاف قوانین و مقررات اداری تعریف نمود که به منظور دستیابی به منافع شخصی و تأمین روابط خانوادگی و دوستی‌های اجتماعی صورت می‌گیرد.

فساد اداری تا حد زیادی از نظام‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و... تاثیرپذیرفته و به همین دلیل ریشه‌کن کردن آن همیشه و همه‌جا با شکست مواجه شده

^{۱۵}- محمد نبی، حسین، همان، ص ۳۸.

^{۱۶}- بلالی، اسماعیل و داود فرامرزی، پیشین، ص ۱۰.

است. از طرفی فساد اداری به‌طور مستقیم بر نظام اداری، مشروعیت نظام سیاسی و مطابقیت نظام فرهنگی و اجتماعی اثرات نا به هنجری گذاشت و درنهایت جامعه را به‌طرف افول خواهد کشید.

عوامل و زمینه‌های فساد اداری

عمده‌ترین عوامل و زمینه‌های که باعث بروز فساد اداری گسترده در ادارات دولتی افغانستان من جمله ادارات عدلی و قضایی گردیده عبارت‌اند از: بحران چهل‌ساله و بی‌عدالتی‌های ناشی از آن، ناامنی و عدم اطمینان خاطر از ثبات سیاسی و امنیتی، واپستگی شدید به کمک‌های خارجی،^۱ عدم استقلالیت قوه قضائیه و نفوذ قوه مجریه بر آن، ساختاری اداری غیر کارآمد، فقدان نظام شایسته‌سالاری، نارسایی و تفاوت برمزد و معاشات کارمندان، نبود نظام تنبیه و پاداش،^۲ فقدان وجدان کاری، بی‌توجهی به قواعد انضباط اجتماعی، آگاهی کم افراد از حدود وظایف، ضعف ساختارهای نظارتی و فقدان هماهنگی، عدم مطابقت قوانین با واقعیت‌ها (قوانين کاپی شده و ناکارآمد)، نبود شفافیت و پاسخ‌گویی.^۳

از نظر مردم افغانستان رهبری فاسد، کارمندان فاسد، عوامل فرهنگی و تعلیمی، روندهای طولانی و ناروشن دسترسی به خدمات و استخدام غیرعادلانه^۴ عوامل اصلی فساد اداری در افغانستان هستند.

در کنار عوامل فوق موجودیت فرهنگ قوی مصونیت برای مرتکبین فساد اداری مهم‌ترین عامل در گسترش فساد اداری بوده و قضایای بزرگ فساد اداری هیچ‌گاهی

^{۱۷}- استراتژی ملی مبارزه با فساد اداری، مصوب ۱۳۹۶، وزارت عدله، ریاست نشرات و ارتباط عامه، میزان ۱۳۹۶، ص .۹

^{۱۸}- احرار، محمد احرار، فساد اداری و راههای مبارزه با آن، چاپ اول، کابل: عقرب ۱۳۸۷، ص ۸۳

^{۱۹}- ابزری، مهدی و فاطمه فغانی، پیشین، ص ۷

^{۲۰}- دیدبان شفافیت افغانستان، پیشین، ص ۳۴.

مورد پیگرد عدلى و قضایي قرار نگرفته و مرتکبين آنها مجازات نشده‌اند؛ زيرا قوانين و مقررات، بالاي همه يكسان تطبيق نگرديده و برای مقامات عالي رتبه و اقاربشان مصونيت داده شده است. موجوديت فرهنگ قوى مصونيت در اكثرا ادارات و سطوح حکومت برای سياستمداران و مقام‌های عالی رتبه^۱ باعث گريده تا همچو قضایي هیچ‌گاه مورد پیگرد عدلى قرار گرفته و محکمه نشوند؛ که اين خود ضعف نهادهای عدلى و قضایي را نشان مى‌دهد.

با توجه به آنچه گفته شد، مى‌توان نتیجه گرفت که موجوديت فرهنگ قوى مصونيت، ضعف ساختارهای نظارتی، فقدان همکاري و هماهنگی، نبود شفافيت و پاسخ‌گويی، عوامل اجتماعي و فرهنگي، بى‌سواندي و بى‌توجهی به قوانين مقررات مهم‌ترین عوامل فساد اداري در نهادهای عدلى و قضایي بوده است.

مصاديق فساد اداري از نگاه کود جزا

«فساد اداري به وضعیتی در نظام اداري گفته مى‌شود که در اثر تخلفات مكرر و مستمر کارکنان به وجود مى‌آيد و جنبه فraigir دارد که درنهایت آن را از کار آيس و اثربخشی مورد انتظار بازمى دارد. اين تخلفات که مجموعاً به فساد اداري منجر مى‌شود انواع گوناگونی دارد»^۲ که مهم‌ترین آنها را کود جزا در باب چهارم خویش ذيل مواد (۳۷۰ إلى ۴۶۰) به شرح ذيل جرم انگاری نموده و برای هرکدام مجازات مشخصی پيش‌بينی نموده است. رشوه، سو استفاده از موقعیت شغلی، اختلاس و کلاهبرداری، سرقت اموال و دارایي عامه، قوم‌گرایي و تبعیض در اداره، واسطه شدن موظف خدمات عامه نزد قاضی، خارنوال و ساير موظفين خدمات عامه، افشار اسرار يا اسناد اداري،

^۱ اريب، ادريس، (تاریخ مراجعه ۱۳۹۸/۶/۷)، گزارش جامعه مدنی در خصوص اهداف توسعه پايدار، ترجمه، نصیر احمد تره کي، نوامبر ۲۰۱۷، ص ۱۸. قابل دسترس در: www.transparency.org

^۲ - دانشگاه علوم پزشكى ايران با همکاري معاونت توسعه مديريت و منابع وزارت بهداشت و درمان، «جزوه آموزشى شفافيت و سلامت اداري»، مرکز تحقیقات علوم مديريت و اقتصاد سلامت، تهران، مردادماه ۱۳۹۴، ص ۱۱.

استخدام موظفين خدمات عامه به کارهای شخصی در اوقات رسمی، افزایش غیرقانونی دارایی، تزوير اسناد، اخاذی و رویه سوء موظفين خدمات عامه در برابر افراد، اتحال وظایف و القاب، شکستاندن مهر و سرقت و تلف کردن اسناد و اوراق رسمی، از جمله گونه های فساد اداری هستند که در کود جزا جرم انگاری شده است.

بررسی قابلیت‌های ویژه سیستم مدیریت قضایا در مواجهه با فساد اداری

برنامه سیستم مدیریت قضایا برای اولین بار در افغانستان در پی یک تفاهم نامه میان ستره محکمه، لوی خارنوالی، وزارت های امور داخله، عدليه، دفاع ملي، ریاست عمومی امنیت ملي، اداره عالي نظارت و انجمان مستقل وکلای مدافع به تاریخ (۲۵ میزان/۱۳۸۸) ایجاد و کار تطبیق آن عملاً در همین سال به همکاری مالی و تخفیکی بخش حمایت سکتور عدلی (JSSP) وزارت خارجه ایالات متحده آمریکا آغاز گردید. هدف از ایجاد این برنامه شفافیت و پاسخ گویی، تسهیل دسترسی به معلومات، مدیریت اسناد و اطلاعات، حراست از حقوق متهمین و محکومین و ایجاد هماهنگی میان نهادهای حقوقی و قضایی بود. به نظر می رسد ایجاد این سیستم در نهادهای عدلی و قضایی گامی اساسی برای ایجاد دولت الکترونیک^۱ و اقدام مهم در راستای مبارزه با فساد اداری بوده است. با توجه به آنچه گفته شد اینکه به قابلیت های ویژه این سیستم در کاهش فساد اداری در نهادهای عدلی و قضایی، اشاره می شود.

الف) سیستم مدیریت قضایا، راهکاری مناسب برای مدیریت اطلاعات:

افغانستان یکی از محدود کشورهای است که تا هنوز از سیستم اداری کهنه کاغذی پیروی می‌کند. این سیستم در همه ادارات دولتی مورداستفاده بوده که ادارات عدلي و

۱- دولت الکترونیک عبارت است از تعهد به استفاده از فن آوری مناسب برای ارتقای ارتباطات دولت با شهروندان و سازمان های وابسته به دولت به منظور توسعه عدالت اجتماعی و بهبود کیفیت ارائه خدمات به مردم.

قضایی نیز شامل آن می باشدند. اجرآت در ادارات عدلی و قضایی تماماً کاغذی بوده و باعث افزایش روزافزون حجم استناد کاغذی شده است. به طور مثال اگر مجموع اوراق یک قضیه بعد از ختم اجرآت این نهادها شمارش شود، دیده می شود که استناد کاغذی جمع آوری شده دریک دوسيه طور اوسيط به ۲۰۰ ورق می رسد. استفاده از نظام اداری کاغذی در این نهادها به دلیل کاغذ پرانی های بیش از حد و بی مورد، بر روند کاری این نهادها آسیب رسانیده و زمینه فساد اداری را مهیا ساخته است؛ زیرا این سیستم نارسانی های زیادی را به همراه داشته که عمدت ترین آن ها عبارت اند از صدمه دیدن و پاره شدن استناد به دلیل کوتاه بودن عمر استناد کاغذی، نیاز به بایگانی (تحویل خانه) های عریض و طویل جهت حفظ و نگهداری، احتمال مفقود و مخدوش شدن استناد کاغذی، پایین بودن سرعت بازیابی اطلاعات و درنتیجه کاهش سرعت در انجام امور اطلاع رسانی، احتمال حوادث غیر مترقبه از قبیل آتش سوزی، سیل، زلزله و... که باعث از بین رفتن تمام اطلاعات موجود در بایگانی می گردد.

لازم به ذکر است که همه مشکلات فوق الذکر، درنهایت زمینه فساد اداری را فراهم ساخته و کار آیی سازمان را تحت تاثیر قرار میدهد. مثلاً هرگاه شخصی برای دریافت معلومات دوسيه اي که قبلًا بسته شده به محکمه مراجعه نماید، بدون پرداخت رشوه به مسئول بخش قادر به دریافت معلومات دوسيه نخواهد بود.

برای رسیدگی به مشکلات فوق الذکر، مرکز الکترونیکی قضایا، سیستم مؤثر و مطمئن در مدیریت اسناد و اطلاعات است؛ زیرا این سیستم قابلیت حفظ و نگهداری اسناد و اطلاعات را در بانک معلوماتی خویش داشته و طوری طراحی گردیده که تمام اطلاعات اساسی و ابتدائی مربوط به یک دوسيه را می‌توان در آن ذخیره نمود. قابلیت دیگر سیستم متذکره این است که امور اطلاع‌رسانی را تسريع و تسهیل بخشیده و باعث صرفه‌جویی در زمان و هزینه می‌گردد. با موجودیت این سیستم، دیگر لازم نیست که برای دریافت یک مطلب، تمام تحویل خانه را مورد بررسی قرارداد. زیرا به سادگی می‌تواند برای دریافت یک مطلب به بانک معلوماتی سیستم مدیریت قضایا مراجعه

نموده و اطلاعات موردنیاز را به دست آورد. این در حالی است که سیستم مدیریت قضایا امکان ریسک، صدمه دیدن، مخدوش شدن و از بین رفتن اطلاعات را کاملاً از بین برده است.

ب) نقش سیستم مدیریت قضایا در ایجاد شفافیت در اجرآت نهادهای عدلي و قضایي: سازمان بین المللی شفافیت، شفافیت را چنین تعریف نموده است «شفافیت اصلی است که افراد بتوانند از تصمیمات اداری، معاملات تجاری و امور خیریه که زندگی آنها را تحت تاثیرقرار می‌دهد، نه فقط از اصل موضوع، تعداد موضوعها و از شیوه‌های تصمیم‌گیری آنها مطلع گرددن، بلکه وظیفه و تکلیف مستخدمان دولتی و مدیران دولتی این است که رفتار آنان قابل روئیت، قابل پیش‌بینی و قابل درک باشد.»^۱ شفافیت ضامن تحقق حق دسترسی به اطلاعات^۲ است، که در اسناد حقوق بشری و قوانین اساسی کشورها به عنوان یکی از حقوق بنیادین بشری یادشده است. این حق زمانی تحقق پیدا می‌کند که اجرآت در ادارات دولتی شفاف بوده و آنها اطلاعات دست داشته خویش را به طور شفاف همگانی سازند.

یکی از مشکلات اساسی نهادهای عدلي و قضایي نبود شفافیت و پاسخگویی در تصاميم و اجرآت اين نهادها است که زمينه فساد اداري را فراهم ساخته است؛ زира دریافت اطلاعات از نهادهای عدلي و قضایي کاري مشكل بوده و مستلزم صرف وقت و هزينه است. اينک سیستم مدیریت قضایي می‌تواند شفافیت را، در کار نهادهای عدلي و قضایي بازگرددانide و فرهنگ پاسخ‌گویی را تقویه نماید؛ زира اين سیستم طوري طراحی گردیده که تمام معلومات مرتبط به يك قضيه در هر مرحله، از ابتدا الى انتها،

^{۱۴} - زندیه، حسن و حسن سالار سروی، «شفافیت اسنادی و حق دسترسی آزاد به اطلاعات»، دانشگاه تهران، فصلنامه گنجینه استاد، سال بیست و سوم، دفتر اول، بهار ۱۳۹۲، ص ۵.

^{۱۵} - قانون اساسی افغانستان، فقره سوم ماده ۵۰.

درج سیستم شده و دسترسی تمامی نهادهای عدلى و قضایی را به معلومات دوسيه ممکن می‌سازد. اين کار سبب می‌شود که اولاً: زمينه دسترسی به اطلاعات به طريقه آسان برای همه کسانی که خواهان اطلاعات هستند بدون ضياع وقت و صرف هزینه تأمین شود. با موجوديت سیستم مدیریت قضایا اعضای فامیل شخص متهم و محکوم و وکلای مدافع آنها در قضایای جزایی، اشخاص و نمایندگان قانونی آنها در قضایای مدنی، فامیلی و تجاری، سازمانهای حقوقی و حقوق دانان، متضررین، شهدو و سایر کسانی که خواهان اطلاعات هستند می‌توانند که در دفاتر سیستم مدیریت قضایا در محکم، خارنوالی ها، شعبات حقوق وزارت عدليه، محاسب و توقيف خانه ها مراجعه نموده و معلومات موردنیاز خویش را به دست آورند. اين در حالی است که قبل از ايجاد سیستم مدیریت قضایا چنین امکاني برای دسترسی به اطلاعات وجود نداشت و دسترسی به معلومات يك قضيه، صرف وقت و هزینه زيادي می‌طلبید. چه بسى که مسئولين با گير دادنها و توقف هاي بيعجا از مقاضيان اطلاعات خواهان رشوه گردide و آنها را مجبور به پرداخت رشوه می‌نمودند. ثانياً: سیستم مدیریت قضایا محیطی را فراهم آورده که کارمندان نهادهای عدلى و قضایی می‌توانند، اجرآت همديگر را به طور مستقیم مشاهده نموده و از آن نظارت به عمل آورند. مشاهده و نظارت مستقیم از اجرآت همديگر توسط سیستم، فضای تخطی و تخلف را تنگ ساخته و اجرآت را تا اندازه زيادي شفاف نموده است. در چنین حالتی ديگر مفسدان نمی‌توانند با تاخیر در اجرآت و تهدید در تشديد مجازات از مقاضيان رشوه دریافت نمايند؛ زيرا تاخير در اجرآت و تشديد در مجازات را سیستم همگانی می‌سازد.

ج) نقش سیستم در حراست از حقوق مظنونين، متهمين و محکومين: حقوق مظنونين و متهمين که بر اساس ماده (۷) قانون اجرآت جزایی شامل مصونیت از توقيف خودسرانه، داشتن وکیل مدافع، داشتن ترجمان، دسترسی به معلومات قضیه، تعقیب عدلى بدون تاخیر و... است، توسط سیستم مورد حراست قرار داده می‌شود؛ زира

اولاً: همانطوریکه در فوق نیز اشاره شد، سیستم محیطی را فراهم آورده که کارمندان نهادهای عدلی و قضایی می‌توانند به طور مستقیم اجرآت همیگر را مشاهده نموده و تحت نظارت قرار دهند. ثانیاً: مظنونین و متهمین می‌توانند به شعبه ثبت قضایا مراجعه نموده و از آن طریق معلومات مربوط به دوسيه شان را در هر مرحله به دست آورده و دوسيه شان را تعقیب نمایند. ثالثاً: سیستم از تاخیر در تعقیب عدلی جلوگیری نموده و همه بخش‌های عدلی را مکلف می‌سازد تا پیرامون قضیه در زمان تعیین شده در قانون، اجرآت به عمل آورند. هرگاه یکی از بخش‌های عدلی در اجرآت خویش تاخیر نماید، سیستم فوراً از طریق پیام کاربران خویش را آگاه ساخته و مکلف می‌سازد که موضوع را تعقیب نمایند. به طور مثال هرگاه خارنوالی در مدت زمان قانونی دوسيه را تکمیل و به مرجع بعدی نفرستد، سیستم از طریق پیام کاربر خویش را آگاه می‌سازد.

د) نقش سیستم در ایجاد هماهنگی میان نهادهای عدلی و قضایی: «هماهنگی فرآیندی است که طی آن، همه بخش‌های تشکیل دهنده یک کل برای کسب هدف مشترک ترکیب می‌شوند. هماهنگی با مجموعه‌ی از سازوکارهای ساختاری و رفتاری تحقق می‌یابد که برای مرتبط ساختن اجزای سازمان با یکدیگر به کار می‌روند و نیل به اهداف سازمانی را تسهیل می‌کنند.^۱ بر این اساس هماهنگی زمانی به وجود می‌آید که اولاً بین فعالیت‌های بخش‌های مختلف توافق و سازگاری ایجاد شود و ثانیاً بخش‌ها دارای وحدت جهت و هدف باشند. یکی از راه‌های ایجاد هماهنگی استندرد کردن فعالیت‌های بخش‌ها است که، سیستم سازی و فن‌آوری می‌تواند نقش عمده‌ای در آن بازی نماید؛ زیرا سیستم سازی و فن‌آوری وابستگی درونی را میان واحدهای تشکیل دهنده ایجاد نموده و مانند زنجیره‌ای آن‌ها را به هم پیوند می‌زند. تجارت علم مدیریت نشان داده است که نبود همکاری و هماهنگی میان نهادهای مرتبط، همواره

^۱- محمدی دولت‌آبادی، فاطمه، (تاریخ مراجعته به ۱۳۹۸/۶/۳)، «هماهنگی»، قابل دسترس در: <http://pajoohe.ir>

فساد اداری را به دنبال داشته است. ضعف روحیه همکاری و هماهنگی یکی از مشکلاتی است که همیشه دامن‌گیر ادارات عدلى و قضایی بوده و زمینه فساد اداری گسترده را در ادارات متذکره فراهم ساخته است. سیستم مدیریت قضایا بهترین میکانیزم، برای حل این مشکل بوده و از این طریق می‌توان زمینه همکاری و هماهنگی را در نهادهای عدلى و قضایی فراهم آورد.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

نتایج به دست آمده از تحقیق، نشان می‌دهد که تطبیق برنامه سیستم مدیریت قضایا، در کاهش فساد اداری در نهادهای عدلى و قضایی موثر واقع شده است؛ زیرا این سیستم که بر بهبود دسترسی به اطلاعات و خدمات، شفافیت و پاسخگویی تأکید دارد، تحولی بزرگی در نهادهای عدلى و قضایی به وجود آورده است. سیستم مدیریت قضایا به دلیل افزایش شفافیت به واسطه دسترسی بیشتر به اطلاعات، دسترسی برابر به خدمات و بهبود کیفیت خدمات، پاسخگویی بیشتر مسئولان و سادگی در استفاده موجب کاهش فساد اداری و افزایش سلامت اداری در نهادهای عدلى و قضایی شده است. از طرفی قابلیت‌های موجود در سیستم مدیریت قضایا، زمینه تبادل اطلاعات را به صورت برخط و همزمان فراهم ساخته است. نهادهای عدلى و قضایی از این طریق می‌توانند سیستم‌های زائد و تکراری را حذف نموده و میزان استفاده از سیستم اداری کاغذی را به حداقل برسانند. این اقدام می‌تواند منجر به پدید آمدن فرآیندهای سازمانی ساده گردیده و هزینه‌ها را کاهش دهد. علاوه بر آن نهادهای عدلى و قضایی از طریق سیستم مدیریت قضایا می‌توانند، حقوق مظنونین، متهمین و محکومین را در مراحل مختلف تعقیب عدلى حفاظت و حراست نموده و جلو تاخیر در تعقیب دوسيه ها را بگیرند. لازم به یادآوری است که در سیستم مدیریت قضایا نواقص و کاستی‌های وجود دارد که تا هنوز دقیق مورد شناسایی قرار نگرفته و کسی به آن‌ها توجه ننموده است. عملدهترین نواقص و موانع موجود در زمینه عبارت‌اند از: نهادینه نشدن سیستم در کار

نهادهای عدلى و قضایی و کم علاقگی این نهادها در کارت تطبيق آن، هوشمند نبودن سیستم در بخش مدنی، عدم توانایی در تهیه را پورهای موردنیاز نهادهای عدلى و قضایی، عدم انطباق بعضی از بخش‌های سیستم با امکانات دست داشته ادارات ذی‌ربط، کمبود و نبود کاربران متخصص و فنی در زمینه و... از جمله نواقص و مشکلاتی هستند که سیستم با آن مواجه بوده و هرگونه بی‌توجهی به این نواقص، عواقب زیانباری به همراه داشته و بهره‌دهی سیستم را متأثر ساخته است. بدین جهت برای حل مشکلات فوق الذکر پیشنهاد می‌گردد که:

۱. استفاده از سیستم مدیریت قضایا در نهادهای عدلى و قضایی به عنوان یک امر ضروری پذیرفته شود.

۲- در زمینه زیرساخت‌های سیستم مدیریت قضایا همچون هوشمندی و تهیه را پورهای عینی و واقعی کار صورت گیرد، تا سیستم بیش از پیش اصلاح و تقویت گردیده و کاربران سیستم بتوانند با سرعت بالای اینترنتی به اطلاعات دسترسی داشته باشند.

۳- نواقص و مشکلات موجود در فورمهای سیستم توسط گروه مسلکی و فنی مورد شناسایی قرار گرفته و در راه توسعه سیستم گام‌های عملی برداشته شود.

۴- نهادهای عدلى و قضایی با برقراری کلاس‌های آموزشی و سمینارها، مهارت‌ها و دانش اینترنتی کاربران سیستم را در زمینه مزايا، کارکردها و کاربردهای نرم‌افزاری و ساخت افزاری این سیستم افزایش داده و از این طریق سیستم را تقویه نموده و انکشاف دهنده.

منابع و مأخذ الف) کتب:

- آقا بخشی، علی، فرهنگ علوم سیاسی، چاپ دوم، تهران: انتشارات پگاه، ۱۳۶۶.
- احرار، محمد احرار، فساد اداری و راههای مبارزه با آن، چاپ اول، کابل: غرب، ۱۳۸۷.

ب) مقالات:

- ابرزی، مهدی و فاطمه فغانی، «کاربرد رویکرد AHP و TOPSIS جهت اولویت‌بندی عوامل موثربروز فساد اداری و راهکارهای مقاله با آن»، دانشگاه اصفهان، مجله تحقیق در عملیات و کاربردهای آن، سال دهم، شماره اول، بهار ۱۳۹۲.
- اداره بازرسی، ارزیابی عملکرد و پاسخ‌گویی به شکایات، «ارتقای سلامت اداری و مبارزه با فساد»، دانشگاه علوم پژوهی و خدمات بهداشتی درمانی استان مرکزی، مجله رسالت، شماره پنجم، تابستان ۱۳۹۳.
- بلالی، اسماعیل و داود فرامرزی «بررسی نظری مسئله فساد اداری»، تهران، دانشگاه ولی‌عصر، مجله حقوقی دادگستری، سال هشتم، شماره سوم، اسفندماه ۱۳۹۰.
- زندیه، حسن و حسن سالار سروی «شفافیت اسنادی و حق دسترسی آزاد به اطلاعات» دانشگاه تهران، فصلنامه گنجینه اسناد، سال بیست و سوم، دفتر اول، بهار ۱۳۹۲.
- شریف به چستانی، نیلوفر «اجرای موازین حقوق پسر مناسب‌ترین راه در مبارزه با فساد اداری»، دانشگاه شیراز، مجله حقوق کیفری، شماره دوم، اسفندماه ۱۳۸۵.
- کار مشترک گروههای حقوق جزا و حقوق عمومی اداره پژوهش و اطلاع‌رسانی، «گزارش تحلیلی درباره لایحه ارتقای سلامت اداری و مقابله با فساد»، فصلنامه اطلاع‌رسانی حقوقی، شماره سوم، خزان ۱۳۹۴.
- محمد نبی، حسین، «فساد اداری و مبارزه با آن از منظر سازمان ملل متحد»، اداره حقوقی دادگستری تهران، فصلنامه وکالت، شماره ۹، بهمن و اسفند ۱۳۸۰.
- دانشگاه علوم پژوهشی ایران با همکاری معاونت توسعه مدیریت و منابع وزارت بهداشت و درمان، «جزوه آموزشی شفافیت و سلامت اداری»، مرکز تحقیقات علوم مدیریت و اقتصاد سلامت، تهران، مردادماه ۱۳۹۴.

ج) قوانین

- قانون اساسی افغانستان، ۱۳۸۲.
- کود جزای افغانستان، مصوب ۱۳۹۶، شماره مسلسل (۱۲۶۰)، جریده رسمی، ۲۵ ثور ۱۳۹۶.
- قانون اجرا آت جزایی، مصوب شورای ملی ۱۳۹۲، شماره مسلسل (۱۱۳۲)، جریده رسمی، ۱۵ ثور ۱۳۹۳.
- استراتژی ملی مبارزه با فساد اداری، مصوب ۱۳۹۶، وزارت عدله، ریاست نشرات و ارتباط عامه، میزان ۱۳۹۶.

د) سایت‌های اینترنتی:

- 15- <https://asiafoundation.org>
- 16- <http://pajoohe.ir>
- 17- www.iwaweb.org
- 18- www.transparency.org

نقش سکوت در بیان اراده در نظام حقوقی افغانستان

سید علی آقا علوی^۱

چکیده

اعمال حقوقی از مباحث مهم حقوقی بوده که افراد در آن قصد ایجاد یک رابطه حقوقی را دارند، مهم‌ترین رکن تشکیل‌دهنده عمل حقوقی اراده است؛ درواقع اراده اساس و بنیان عقود و تصرفات به شمار می‌آید، از آنجاکه اراده امری نفسانی بوده، لازم است به طریقی ابراز گردد، این سوال اساس مطرح می‌گردد که ایا سکوت می‌تواند وسیله بیان اراده باشد یا خیر؟ «سکوت» در مفهوم حقوقی آن، یعنی عدم اعلام اراده صریح یا ضمنی، نقش سکوت در بیان اراده، تحقیق حاضر پاسخ به این مسئله و

^۱ - ماستر حقوق خصوصی استاد در دانشگاه‌های خصوصی. sayedaliaqa2019@gmail.com

مقدمه

انسان‌ها معمولاً به بیان اراده خویش از طریق الفاظ می‌پردازند، اما در برخی از موارد، این کار از طریق فعل، نوشته، سکوت و امثال آن صورت می‌پذیرد، اگرچه سکوت یکی از وسایل بیان اعلام اراده است در نظام حقوقی افغانستان کمتر بدان پرداخته شده است، و هم‌چنین کم‌تر مورد توجه حقوق‌دانان قرار گرفته است، بررسی این موضوع «نقش سکوت در بیان اراده در نظام حقوقی افغانستان به‌ویژه از آنجهت مهم است، که کاربرد سکوت در حقوق امروزی بیشتر و پیچیده‌تر از قبل است و به همین دلیل وجود ابهامات حقوقی زیاد، شایسته تحقیقات علمی است.

این که سکوت، وسیله متعارف برای اعلام اراده نیست و هیچ اثری ندارد، شاید بتوان به عنوان یک قاعده و اصل کلی پذیرفت، ولی این اصل همانند دیگر اصل، دارای استثنائاتی است. در تمام مکاتب حقوقی، به‌ویژه مکتب فقهی امامیه، دلالت سکوت همراه قراین و امارات، با توجه به شرایط اوضاع واحوال، بیان‌گر اعلام اراده شخص ساکت پذیرفته است.

قاعده کلی «لا ينسب إلى ساكت قول ولكن السكوت في معرض الحاجة بيان» بنیان گذاشته شده است. قسمت اول قاعده فقهی بیان‌گر این است که هیچ قول یا فعلی به

مشخص نمودن نقش و جایگاه سکوت در بیان اراده است، در پاسخ به این مسئله فرض اساسی این است که سکوت نمی‌تواند بیان‌گر اراده باشد، اما با توجه به نوع سکوت و هم‌چنین نوع اعمال حقوقی اوضاع واحوال متعاملین و اراده قانون‌گذار، با توجه به ماده ۵۲۵ و ۵۲۶ قانون مدنی افغانستان، سکوت بیان اراده تلقی می‌شود. استثنایات زیادی براین قاعده وارد شده است. بنابراین اگر سکوت در مقام بیان باشد یا سکوت همراه با قرینه بوده و یا این‌که قانون‌گذار و عرف، یا رویه متعاملین سکوت را بیان‌گر اراده بدانند، در این موارد سکوت وسیله ابراز اراده است.

واژگان کلیدی: سکوت، اراده، قرینه، قانون، عرف و حقوق قراردادها.

ساخت نسبت داده نمی شود و اصل در سکوت، عدم اظهار اراده از آن است، و قسمت دوم قاعده آن است که مکمل و استثنای قسمت اول است، بیانگر این است که سکوت شخص صحیح التصرف که قادر به سخن گفتن است در موقعی که احتمال ورود ضرر به یکی از مقاصد شریعت از جمله دین، نفس، عقل، مال و نسل و جود دارد، می توان تعبیر به اراده تلقی کرد.

۱- تعریف سکوت

سکوت در لغت: از ریشه «سکت» به معنای خاموشی و خاموش شدن است. (انصاری، ۱۳۸۸: ۱۰۸۵) چنانچه در آیه «ولماً سکت عن موسى الغضب». (سوره اعراف، آیه ۱۵۳) سکت نیز به همین معنا است، همچنین سکوت، در برخی موارد، به معنای خودداری کردن از سخن گفتن و حرف گفتن نیز به کار می رود سکوت دانسته و از آنجایی که سکوت، دلالت بر رضا نمی کند، معروف شده است: «لاینسب إلى ساكت قول» یعنی به شخصی که سکوت اختیار می کند، قولی نسبت داده نمی شود و از سکوت آن شخص ساكت قصد و رضا استنباط نمی گردد. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۵: ۳۶۰) بنا براین سکوت در معنای لغوی، چیزی جز نوعی عدم تحرک و خاموشی است، به همین علت نمی توان مبین اراده شخص ساكت باشد. (شهیدی، ۱۳۹۴: ۱۴۷)

«سکوت وضع کسی است گه به طور صریح اراده خود را بیان نمی کنند و کاری هم انجام نمی دهد که به طور مستقیم و به عنوان ملازمه با رفتار او، بتوان اراده اش را استنباط کرد». (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۲۶۱)

«سکوت یعنی بیان نکردن امری اعم از آنکه نیاز به بیان داشته یا نداشته باشد». (قبری، ۱۳۷۲: ۷۲) به نظر می رسد در قرا دادها سکوت، حالت شخصی است که به طور صریح یا ضمنی ایجاب یا قبول (در قبول قبل از ایجاب) ابراز نمی کند، در مورد معنای وسیع کلمه، «سکوت عبارت است از عدم اعلام اراده صریح یا ضمنی». (قاسمزاده، ۱۳۸۷: ۳۰۲)

۲- سکوت در عرف جامعه

نقش سکوت در عرف جامعه را می‌توان از جوانب مختلف مورد بررسی قرارداد، در عرف جامعه یا فرهنگ مردم سکوت گاه ممدوح و گاه مذموم است. (قاسمزاده ۱۳۸۷: ۳۰۳) آنچه در اینجا موردنظر ما است. بحث از جنبه حقوقی سکوت است، سکوت در مقابل یک قرارداد مالی یا غیری مالی، در این مورد باید گفت: غالباً مردم سکوت را حاکی از رضایت می‌دانند و این جمله که «سکوت علامت رضا است» در بین مردم تبدیل به یک ضرب المثل شده است، اما باید توجه داشت که سکوت موردنظر در بین مردم نیز، سکوت محض نیست؛ عموم مردم نیز هرگز سکوت محض و خالی از قرائئن را حاکی از اعلام اراده نمی‌دانند؛ بنا براین، نه تنها سکوت محض علامت رضا نیست. بلکه به طریق اولی اگر به همراه سکوت، قرینه‌های مخالف مبنی بر رد و منع وجود داشته باشد، عموم مردم آن را علامت رضا و قبول تلقی نمی‌کند. قانون مدنی افغانستان در ماده ۵۲۵ چنین بیان می‌کند «هیچ قول به سکوت کننده نسبت داده نمی‌شود، سکوت در مورد که محتاج به بیان است قبول پنداشته می‌شود» اگرچند این ماده قانونی از قاعده فقهی «لاینسپ الی ساكت قول...» (ماده ۵۷ مجله الحکام العدليه) اقتباس شده است ولی اگر اوضاع و احوال به قسم باشد که ادای لفظ ضرورتی نداشته باشد ممکن است سکوت علامت رضا و قبول باشه، سکوت باکره در مجلس عقد از همین قبیل است، از این‌رو آنچه منظور عرف جامعه بوده و بین مردم متداول گردیده است، سکوت همراه با قرینه است که می‌تواند میان اراده شخص ساكت باشد.

۳- قلمروی اعتبار سکوت

قلمرو اعتبار سکوت، خارج از محدوده بیان اراده یک‌جانبه و ایقاعات است، هم‌چنین سکوت از دایره شمول ایجاب خارج است و صرفاً در موردنقولی آن‌هم تحت شرایطی قابل‌پذیرش است، در خصوص ایجاد قرارداد نیز بعض از نویسنده‌گان آن را

ممکن شمرده‌اند، مانند سکوت رانده، کرایه که در ایستگاه است، ولی این وضع تنها سکوت نیست، بلکه انجام عملی است که به‌طور مستقیم و صریح پیشنهاد قرارداد حمل و نقل می‌کند. طبیعت معاملات و قراردادها هم‌چنین عرف تجاری اقتضا دارد که ایجاد کنند پس از ایجاد، به‌طور متعارف منتظر قبولی طرف مقابل باشد و اگر قبولی در وقت مناسب خود اعلام نگردد، قرارداد منعقد نخواهد شد.

در قانون مدنی افغانستان و برخی کشورها دیگر درصورتی که میان متعاقدين قراردادی در سابق بوده و ایجاد جدیدی متصل به آن قرارداد پیشین به عمل آید، سکوت از رد قبولی تلقی می‌گردد. در ماده ۵۲۶ ق.م (سکوت وقت قبول پنداشته می‌شود که بین عاقدين تعامل سابقه و جود داشته و ایجاد نیز بر اساس این تعامل صورت گرفته باشد، و یا ایجاد به منفعت خالص طرف مقابل باشد). بهموجب حکم ماده مذکور، اگر طبیعت معامله یا عرف تجاری یا غیر آن دلالت نماید بر این‌که موجب منتظر قبول صریح قابل نمی‌ماند، درصورتی که ایجاد در وقت مناسب رد نشود، عقد معتبر است.

بند ۲ ماده ۹۸ قانون مدنی جدید مصر اگر در میان متعاقدان قراردادی در سابق بوده باشد و ایجاد جدیدی متصل به آن قرارداد پیشین به عمل آید، سکوت از رد قبول تلقی می‌گردد.

هم‌چنین در ماده ۸۱ قانون مدنی عراق مشابه همین متن با اندک تغییر آمده است: «به ساخت قولی نسبت داده نمی‌شود، لیکن سکوت در زمان حاجت و ضرورت بیان، قبولی تلقی می‌گردد و نیز سکوت قبولی است در حالتی که در میان متعاقدان قراردادی در سابق بوده باشد و ایجاد جدیدی متصل به آن قرارداد پیشین به عمل آید...» از مفهوم این مواد قانونی که به صورت مختلف بیان شده است چنین برداشت می‌شود، موارد و جود دارد که بر اساس آن سکوت طرف قرارداد به‌طور استثنایی علامت رضا تلقی می‌گردد که ذیلاً به برخی موارد آن اشاره می‌کنم.

۱- هرگاه عرف تجاری مورد معامله اقتضا کند که سکوت بیان‌گری رضا باشد، مانند این‌که شخص تاجر کالا را برای متقاضی ارسال نمایند و شروط جدید را در آن کالا ذکر نماید و مشتری در برابر آن سکوت اختیار نموده و رد نه نمایند.

۲- هرگاه بین طرفین عقد، سابقه معاملاتی و جود داشته باشد، به ترتیب که یک تاجر واردات کالای درخواستی از تاجری دیگر را با درخواست کتبی انجام دهد و تاجر نیز بدون این‌که قبول خود را نسبت به این ایجاب اعلام نمایند، مبادرت به ارسال کالا نماید، در چنین موارد، هرگاه تاجر کالایی را درخواست نمایند و تاجر همان‌گونه که عادت وی است سکوت نمایند، طرف مقابل حق دارد سکوت او را رضایت تلقی نمایند و تاجر نیز باید کالاهای سفارشی خود را سریعاً ارسال نماید، در مثال یک سابقه معاملاتی بین طرفین وجود دارد. (نظم الدین عبدالله، ۱۳۸۷: ۲۷)

۳- هرگاه ایجاب در جهت منفعت محض مخاطب ابراز شود، و شخص سکوت نمایند، سکوت‌ش رضا محسوب می‌گردد مانند: عاریه که به مستعیر داده شود و او سکوت اختیار نمایند.

۴- شروط سکوت مبین اراده

شرط اول: سکوت نباید همراه با قول یا فعلی باشد که دلالت بر اراده می‌کند، چرا که در خصوص این موردنیازی به دلالت سکوت نیست، قول یا فعل به‌خودی خود اراده را بیان می‌دارد و سکوت در اینجا محلی از اعراب ندارد. (ضیائی، ۱۳۸۹: ۷۹)

شرط دوم: سکوت مجرد و فاقد هرگونه دلیل یا قرینه، به‌هیچ‌عنوان بیان‌گر اراده شخص نیست، اما در حالت نیاز و در صورت ضرورت، با دلیل یا وجود اوصاف و قرائن همراه سکوت، می‌توان اراده ساكت را، مبنی بر رضایت و یا عدم رضایت او، را محرز و مشخص نمود، البته این اوصاف و قرائن، مطابق نص شارع مقدس یا قانون-گذار و یا بر اساس عرف یا به‌وسیله توافق طرفین حاصل می‌شود. (رمزی، ۲۰۱۱: ۵۸)

شرط سوم: ساکت باید اهلیت اداء داشته باشد. اهلیت اداء صلاحیتی است که به وسیله آن تصرفات اشخاص، دارای آثار حقوقی و شرعی خواهد شد. (دسوقی، بی تا: ۴۵۸)

شرط چهارم: اراده ساکت باید سالم و فاقد هرگونه عیبی باشد. (رمزی، ۲۰۱۱: ۶۱)

شرط پنجم: ساکت، نسبت به موضوع مسکوت عنہ علم داشته باشد. (دسوقی، بی تا: ۴۵۸)

۵- اقسام سکوت

۱- سکوت بدون قرینه «محض»

منظور از سکوت محض یا سکوت مجرد سکوتی است که نه علامت رضا است. نه نشانه از رد، درواقع سکوتی است که شخص به طور صریح یا ضمنی اراده خود را بیان نکند و سکوت اختیار کند، درواقع سکوت غیرارادی است. سکوتی که همراه با غفلت و عدم قرینه است. سکوت مجرد سکوتی ناشی از غفلت و عدم توجه است و به طور غیرارادی محقق می‌کردد. (دلمنی، ۱۳۸۹: ۸۲) آن را سکوت صرف یا سکوت محض نیز می‌نامند، بدیهی است که این نوع سکوت را نمی‌توان واقعه حقوقی پنداشت که موجب مسئولیت مدنی گردد مگر این‌که در شرایط خاصی و به دلیل مصالحی از سوی قانون‌گذار در حکم «سکوت ارادی» قلمداد گردد. بنابراین سکوت محض سکوتی است که به همراه آن هیچ‌گونه قرایین و اماراتی وجود ندارد و نمی‌توان قصد فرد ساکت را احراز نمود.

به طور خلاصه سکوت صرف، سکوتی است که هیچ قرینه خارجی مبنی بر این‌که فرد به طور ضمنی اراده خاصی را داشته و جود ندارد، با توجه به همین سکوت محض «سکوتی صرف» قانون‌گذار در ماده ۲۴۹ قانون مدنی ایران سکوت مالک را در مجلس عقد اجازه محسوب ننموده است، ولی در قانون مدنی افغانستان عقد فضولی را اصلاً نه پذیرفته است، زیرا اگر قرایینی در مجلس عقد وجود داشته باشد که حاکی از رضایت مالک باشد بدون شک سکوت مالک به همراه این قرایین و امارات اجازه و رضایت

تلقی خواهد شد، درواقع سکوتی است عام و می‌توان گفت هیچ‌گاه منشاء اثر حقوقی ندارد.

۵-۲- سکوت با قرینه «غیر محض»

اگرچه سکوت دلالت بر امری نمی‌کند ولی گاه ممکن است با توجه به اوضاع واحوال و موقعیت‌های مختلف مدرکی برای کشف واقع تلقی گردد، در برخی موارد سکوت به معنای سکوت صرف و محض نیست بلکه قراین و اماراتی وجود دارد که نشان می‌دهد سکوت دارای موضع‌گیری است به عبارت دیگر ممکن است شخص به ظاهر سکوت اختیار کند و چیزی نگوید اما یک یا چند قرینه که مبین اراده ضمنی او است. وجود دارد به همین دلیل به آن سکوت آگاهانه و ارادی می‌گویند مانند سکوت باکره، سکوت در مقام بیان و تغیر معصوم^(۷) تأیید ضمنی واقعه است. در حضور او رخداده است، حجت و دلیل است، سکوت مدعی علیه هرگاه سکوت‌ش از روی عناد و سرسختی باشد، نوعی سکوت همراه با قرینه و اماره است.

تقسیم سکوت به سکوت محض و با قرینه از نظر فقه و حقوق موضوعه تقسیمی به دور از ذهن نیست، چرا که در برخی از احادیث موجود در کتب روایی فقه امامیه تعبیراتی وجود دارد که مفید این مفهوم و چنین تقسیم‌بندی است که در ذیل به برخی از آن‌ها اشاره می‌نماییم.

حدیثی از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که می‌فرمایند. ان الله تبارک و تعالى، «حدحدودا فلا تعتدوها، و فرض فرائض فلا تنقصوها و سكت عن اشياء لم يسكن عنها نسيانا لها فلا تكلفوها...». (الصدقون، ۱۴۰۴: ۷۵)

ماده ۲۴۹ قانون مدنی ایران مقرر می‌دارد «سکوت مالک، و لو با حضور در مجلس عقد، اجازه محسوب نمی‌شود». حقوق‌دانان در تفسیر و تشریح این ماده‌قانونی، به تقسیم‌بندی سکوت به سکوت محض و سکوت همراه با قرینه پرداخته‌اند، اگرچه مورد اول را موجب تحقق هیچ قراردادی نمی‌داند، لیکن سکوت همراه با قرینه را اجازه ضمنی یا فعلی به شمار آورده است.

با توجه به موارد مذکور ضمن پذیرش تقسیم‌بندی سکوت، به سکوت محض و سکوت با قرینه می‌تواند در بعضی موارد که سکوت همراه با قراین و امارات خاص است، مراد قانون‌گذار و شرع را استنباط نمود.

۵-۳- سکوت قانونی

هرگاه قانون‌گذار نسبت به بیان مطالبی سکوت کند و نسبت به آن حکمی نداشته باشد، آن را سکوت قانون گویند، وضع قانون کاری است ارادی و چون قانون‌گذار عاقل است و بنا براین فرض به تمام نتایج عقلی کلامی خود توجه داشته است، آنچه عقل از قانون استنباط می‌کند موافق اراده او است. به یاری عقل نمی‌توان همه قواعدی زندگی را استنباط کرد و به او نسبت داد، بعض از نویسنده‌گان گفت است، قانون در امری ساكت است که، به یاری قیاس نیز نتوان حکمی برای ان استخراج کرد، به این وسیله حکم موردي که به‌وسیله قانون‌گذار معین شده است. به لحاظ دیگر اشتراک آن‌ها در علت حکم، تعییم داده می‌شود و قاعده جدید از آن به دست نه می‌آید، پس سکوت قانون در موارد است که محکمه میان دعوی آن‌ها هیچ‌یکی از متون قوانین به صورت مستقیم مراجعه نکند، از سوی دیگر، اسباب صدور حکم گاه چنان مبهم و پیچیده است، که به‌آسانی نمی‌توان هدف اصلی مقنن را دریافت و همیشه ممکن است سببی که محکمه برای حکم استنباط کرده است با علت واقعی آن منطبق نباشد. (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۴۷۷) و ممکن است سکوت قانون‌گذار به صورت عمدى و یا غیرعمدى باشد، در اصطلاح سکوت قانون به «مالانص فيه» معروف شده است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۵: ۲۷)

همان‌طور که می‌دانیم قانون دارای احکام کلی و فرآگیر است و هر قانون‌گذار به طورقطع نمی‌تواند تمامی جزئیات را در هنگام قانون‌گذاری مدنظر قرار دهد و لو این‌که قانون‌گذار تمامی ملاحظات حقوقی و اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی حال و آینده را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد، باز هم تجربه نشان داده است که در بیش‌تر مواقع

۴-۵- سکوت شخصی

سکوت شخص، سکوتی است که از ناحیه اشخاص حقیقی یا حقوقی نسبت به بیان مطلبی از مطالب صورت می‌گیرد و ممکن است عاملانه و غیر عاملانه باشد، مثلاً سکوت موجر نسبت به ادامه تصرفات مستأجر در عین مستأجره بهمنزله این است که موجر به ادامه تصرف در عین مستأجره در برابر اجرتالمثل رضایت دارد، مثال دیگر این که فروشنده در مواردی که حق فسخ دارد به اختیار سکوت کند و سکوت او نیز مدتی ادامه پیدا کند، در اینجا سکوت وی در حکم عمد و بهمنزله رضایت ضمنی بر تنفيذ عقد است. «ماده ۴۵۰ قانون مدنی افغانستان»

همچنین سکوت طرفین قرارداد نسبت به بیان موضوعات آن از مصاديق سکوت عمدی و یا گاه غیرعمدى محسوب می‌شود، و عرفًا به این معنا است که طرفین آنچه را که در عرف متداول و معتبر بوده است را ازاده کرده‌اند، مثلاً طرفین در مورد زمان پرداخت ثمن سکوت می‌نمایند که طبق قانون و عرف ثمن حال محسوب می‌گردد،

قانون‌گذاری همراه با اجمال و سکوت است. و این امر بدھی است زیرا جوامع بشری دائمًا درحال توسعه و پیشرفت است و به همین علت قانون‌گذار نمی‌تواند تمامی جوانب را در قانون‌گذاری مدنظر قرار دهد.

بنابراین در مورد سکوت قانون الزاماً باید طبق روح و مفاد قوانین موضوعه، عرف و عادت مسلم قضیه را حل فصل نمایند، به عنوان مثال در ماده ۳۱۰ قانون مدنی افغانستان چنین آمده است «اجرای وصایت بدون اجرت است. محکمه استثناء می‌تواند پرداخت اجرت یا مكافایت را در برابری عمل معین بنا بر مطالبه وصی امر نماید...» از منطق ماده چنین استنباط می‌شود که اصل بر عدم اجرت وصی است مگر این‌که استثناء محکمه درخواست اجرت را از جانب وصی امر نماید.

پس اجرای وصایت در قانون مدنی افغانستان تبرعی است، مگر این‌که به درخواست، خود وصی صورت بگیرد.

اغلب طرفین قرارداد به ارکان و موضوعات مهم و برجسته قرارداد توجه می‌کنند و دیگر شرایط جزئی و کم‌اهمیت‌تر قرارداد را به عرف وامی گذارند.

ولی در مواردی که طرفین نسبت به حوادث که مورد انتظار و توقع آنان و عرف نبوده سکوت اختیار می‌کند. (صادقی مقدم، ۱۳۸۷: ۳۳) این را نمی‌تواند حوادث اضطراری و غیرمتربقه «فورس ماژو» را در زمان قرارداد پیش‌بینی و یا از آن اجتناب کند. (یزدانیان، ۱۳۷۹: ۱۵۳) به همین دلیل در صورت عدم اجرای قرارداد به جهت غیرممکن شدن اجرای مفاد قرارداد نمی‌توان مسئولیت آن را بر عهده طرفین و یا یکی از آنان قرارداد.

۶- قاعده عدم اعتبار سکوت «لاينسب الى ساكت قول و...»

بررسی قاعده «لاينسب إلى ساكت قول ولكن السكوت في معرض الحاجة بيان» (ماده ۵۷ مجله الحکام العدليه) بر این اساس که تبیین و بررسی احکام و مسائل سکوت، به عنوان یکی از وسایل تعبیر اراده، در ابواب مختلف و متعدد فقهی و حقوقی از جمله: عبادات، مناکحات، جنایات و غیره محسوب می‌گردد بنابر این، می‌بایست به این مسأله به صورت مجزا و تخصصی پرداخته شود و در این راستا، فقهاء نیز به وضع قاعده‌ای گران‌مايه در این زمینه پرداخته‌اند که بیان و مشخص نمودن اساس و اصل در دلالت سکوت و نیز استثناهای مربوط به آن در زمینه تعبیر از اراده می‌پردازد و آن، قاعده «لاينسب إلى ساكت قول ولكن السكوت في معرض الحاجة بيان» است. (ماده ۵۷ مجله الحکام العدليه)

این قاعده مشهور از دو قسمت اساسی تشکیل شده است:

قسمت اول: بیان‌گر این مطلب است که اصل در دلالت سکوت، عدم دلالت آن بر اراده است و منظور از ساكت و سکوت به وسیله آن معلوم و مشخص می‌گردد که در ادامه مطلب با تبیین احکام استنباطی از آن و اثر فقهی مربوط به بیان الگوهای علمی جهت تبیین این اصل خواهیم پرداخت.

۷- مفاد قاعده

سوال که در اینجا مطرح می‌شود، و باید مورد توجه قرار گیرد این است که با توجه به این که عمل حقوقی محصول اراده است. آیا اراده با سکوت می‌تواند منشاء اثر گردد، به بیان دیگر آیا سکوت می‌تواند ارزش اعلام اراده داشته باشد و موجب ایجاد عمل حقوقی شود؟ آنچه در حقوق موربد بحث قرار می‌گیرد سکوت مجرد از هر قرینه نیست بلکه سکوت همراه قرایینی است که از مجموع آن‌ها دلالت بر انشاء اعمال حقوقی فهمیده می‌شود و منظور از سکوت مطلق، سکوتی است که فاقد هرگونه حرکت دیگری مثل اشاره، عمل، اوضاع و احوال باشد.

در علم حقوق سکوت محض جایگاهی ندارد چرا که یک امر عدمی محض تلقی می‌شود که نمی‌تواند کاشف و دلیل بر قصد درونی و رضایی باطنی باشد، این که سکوت محض نمی‌تواند به تنها یی بیانگر اراده تلقی گردد اصلی است کلی که از هر سو مورد قبول واقع شده است. (پارسا پور، ۱۳۸۵: ۴۳) این یک اصل مسلم است که در معاملات سکوت به عنوان رضا «اراده باطنی ضمنی» قلمداد نمی‌شود، و یک قاعده عمومی است که سکوت فی نفسه دلالت بر قصد انشاء نمی‌کند زیرا قصد انشاء عمل ایجابی است و سکوت امری سلبی و عدمی است. عدم جز عدم را نتیجه نمی‌دهد. (محمصانی، ۱۹۸۳: ۳۰۶) ممکن است تصور شود سکوت محض به طور غیر مستقیم و ضمنی وسیله ابراز اراده است و ابراز ضمنی اراده خود نوعی بیان محسوب می‌شود مانند دیگر وسائل ابراز اراده دارای آثار حقوقی است. اما به نظر می‌رسد این سخن

قسمت دوم: «و لكن السكوت في معرض الحاجة بيان» بیان گر تبیین استثنایات مربوط بر اصل مذکور است؛ که بر اساس، چه سکوتی و با چه ویژه‌گی‌های تعبیر از اراده می‌شوند که در راستای آن جهت بررسی اساس و علل استثنایها، به بیان و تعریف حاجت و دلالت آن نیز پرداخته خواهد شد و جهت مشخص شدن بیشتر مسأله، الگوی‌های علمی و مسائل فقهی مربوط در این راستا بیان خواهند شد و مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهد گرفت.

حداصل در مورد سکوت محض از پایه های محاکمی برخوردار نباشد زیرا این نوع سکوت صریحاً و ضمناً چیزی را اعلام یا ابراز نمی کند و جز عدم چیزی نیست همچنان که گفته شد. سکوت عدم است «البته عدمی بودن سکوت محل تردید است بلکه بهتر است آن را حالتی عدم معتبر در نفس انسانی بدانیم».

در این نوع سکوت هیچ گونه اظهار اراده حتی به شکل اولیه وجود ندارد، از درون شخص ساكت هیچ کسی آگاه نیست، حقوق نیز وسیله این کاوش روانی را ندارد، وضع ساكت آمیخته با ابهام است و به درستی نمی توان فهمید که مقصود او مخالفت با پیشنهادی است که با آن رویه به رو شده یا می خواهد آن را پذیرد بهویژه در آنجا که گوینده ایجاب و قبول در یک مجلس نیستند این ابهام بیشتر است.

برای مثال اگر بازرگانی پیشنهاد خرید کالایی را به آلمان بفرستد و تا زمانی که به این پیشنهاد پاسخ داده نشده و موعد عرفی آن نیز نه گذاشته باشد، هیچ نسبتی به تاجر آلمانی نمی توان داد. (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۲۶۲)

صاحب جواهر در این خصوص معتقد است هرگاه سکوت همراه با قرایینی که دلالت بر حصول رضا نماید، نباشد مقتضای قاعده که در مورد شک حادث در حصول یا عدم رضا جاری می شود این است که سکوت نشانگر اراده نخواهد بود حتی همان گونه که در کتاب بیع گفته شد این احتمال وجود دارد که اجازه عقد فضولی به نحوی لفظی شرط باشد. (نجفی، ۱۳۹۵: ۲۰۵)

۸- قاعده در فقه و حقوق افغانستان

در فقه عامه قاعده کلی این است که به مجرد نیت «اراده باطنی» عقد منعقد نمی شود. حتی اگر نیت طرفین با یکدیگر مطابقت داشته باشد. برای مثال کسی که طلاق یا وقفی را نیت نماید به مجرد نیت طلاق یا وقف صحیح دانسته نمی شود، به طور کلی هر عملی یا فعلی باشد به مجرد نیت ایجاد نمی شود. اما در مواردی مانند تملک در مباحثات و صدقه استثنائاً صرف نیت، دارای آثار شرعی است.

بنابراین قاعده کلی این است که سکوت وسیله برای بیان اراده نیست. این اصل از قاعده معروف «لاینسپ الی ساكت قول» که برای اولین بار توسط امام شافعی (رج) مطرح شده است، استنباط می‌شود. (زرقاء، ۱۴۱۸: ۴۳۵) بدون شک این قاعده دارای بلاعث و در عین ایجاز مبین مقصود است.

به نظر آقای سنهوری حقوق‌دان مصری، سکوت جدا از اوضاع احوال خاص، نمی‌تواند وسیله برای بیان اراده باشد زیرا اراده عملی ایجابی است و سکوت امری سلبی بنا بر اقوال فقه‌ای اسلامی که می‌فرمایند:

«به فرد ساكت نمی‌توان نظر و عقیده را نسبت داد» سکوت اراده ضمنی محسوب نخواهد شد چرا که اراده ضمنی از شرایط ایجابی که دلالت بر آن دارد استنباط می‌شود اما سکوت عدم است. اول آن است که عدم، دلالت بر رد قبول نماید و این یک اصل کلی است. حقوق و رویه قضایی در مصر و سایر کشورهای بدان معتبرند. (سنہوری، ۱۹۶۳: ۲۲۰) در ماده ۶۷ المجله آمده است «لاینسپ الی الساكت قول لکن السکوت فی معرض الحاجة البیان انه لا یقال لساکت انه فکذا لکن السکوت فیها یلزم التکلم به اقرار و بیان» و در ماده ۵۲۵ قانون مدنی افغانستان چنین آمده است «هیچ قول به سکوت کننده نسبت داده نمی‌شود، سکوت در موردی که محتاج به بیان است قبول پنداشته می‌شود» که در این قانون مذکور نیز برخی دیگر از استثنایات مطرح شده است.

در مذهب شافعی نیز قاعده اصلی این است که سکوت وسیله بیان اراده نمی‌باشد. اگرچه استثنایاتی مانند سکوت دختر باکره در صورتی که پدر یا جد پدری از او مطالبه اذن نکاح نمایند به این اصل وارد شده است (دمیاطی، ۱۴۱۸: ۳۶۴). مذهب حنبلی در مواردی بسیاری سکوت را معتبر دانسته‌اند اگرچه در این مذهب نیز اصل کلی بر عدم اعتبار سکوت است. (عبدالله بن ادامه، بی‌تا: ۳۷۵) ابن عابدین از فقهای حنفی، قاعده لاینسپ الی ساكت قول را از قواعد مهم فقهی دانسته است و به وسائل متعددی که این قاعده در آن جاری می‌شود اشاره کرده است از جمله این که اگر کسی بیند دیگری مالش

را تلف می کند سکوت نماید سکوت آش دلالت بر اذن به اتلاف نخواهد داشت.

(افتدى، ۱۴۱۵: ۲۳۹)

۹- استثنایات وارده بر قاعده عدم حجت سکوت

با توجه به مطالب ذکر شده، بر اساس بخش اول قاعده «لاینسب إلى ساكت قول» معلوم و مشخص گردید که اصل در دلالت سکوت، عدم تعییر آن به اراده است و این نوع سکوت که اطلاق به سکوت مجرد می شود، بیان گر این مطلب است که چنین سکوتی خالی از هرگونه نص یا قرینه و یا عرفی است که مؤید دلالت آن به اراده باشد. بنا بر بخش دوم قاعده «ولكن السكوت فى معرض الحاجة بيان». علی

در این خصوص می توان احتمالات متعددی مطرح ساخت، نخست این که قانون را معیار شناخت مواردی مذبور دانست. احتمال دیگر ملاک قراردادن عرف است. معیار دوم آن است که سکوت را در مواردی علامت رضا بدانیم که شخص ساكت در مقام بیان بوده باشد، ملاک دیگر می تواند مبتنی بر قاعده لا ضرر یا ضرر باشد.

۹-۱- عرف و قانون استثنای بر قاعده

همان طور که گفته شد، می توان عرف را معیار تشخیص موارد حجت سکوت دانست. به تعییر دیگر اصل براین است که سکوت علامت رضا نیست مگر در مواردی که عرف، سکوت را نشانگر تمایل و رضا بداند. (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۲۶۳)

این نظر قابل دفاع است، زیرا سکوت در برابر قاعده عرفی متنهی به حکومت آن بر موارد مسکوت یا مبهم قرارداد می شود. با این حال در پیروی از نظر مذبور نباید راه مبالغه در پیش گرفته شود، زیرا اصولاً مفهوم قاعده عرفی و اصل وجود آن در موارد نه چندان کمی، خود، گمراه کننده است. علامت بر اساس اصول کلی حقوقی از جمله اصل حاکمیت اراده، الزام آوری قواعد امری و...، توسل به عرف در صورتی است که قرارداد ساكت بوده و پیش از آن، در خصوص موارد، قانون امری وجود نداشته باشد و

۹-۲- سکوت در مقام بیان استثنا بر قاعده

همان‌گونه که مطرح شد، قاعده اصلی «لاینسب إلى الساكت قول» است که بر اساس آن نمی‌توان به ساکت امر و بیانی را نسبت داد و طبق این قاعده سکوت امری عدمی بوده و نمی‌تواند مبرز اراده باشد، اما براین قاعده استثنائاتی واردشده که در مواردی سکوت را بیانگر اراده می‌داند یکی از این استثنائات، قاعده معروف «السکوت فی مقام البیان یجری البیان شرعاً فیكون من الكاشف الفعل كالتریر». (رشتی، بی تا: ۱۶۴) است که مطابق آن سکوت در مقام بیان شرعاً جانشین بیان تلقی می‌گردد و به منزله کاشف فعلی مانند تقریر است. طبق این قاعده سکوت در جایی که بیان ضرورت دارد اقرار محسوب می‌شود، مفاد این قاعده را گاهی به عنوان قاعده تاخیر بیان از وقت حاجب قبیح است بیان می‌کنند و اصولاً مفاد قاعده را امری عقلی و بدیهی می‌دانند چرا که موقع لزوم و نیاز به ذکر مطلبی، سکوت اشخاص موجب تقویت مصلحتی می‌شود و تقویت مصالح نادرست و ناپسند است بر همین اساس گفته‌اند: دو چیز طیره عقلی است به وقت گفتن و به وقت خاموشی دم فرویستن. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۵: ۷۸۱)

این امر به کرات در قانون مدنی مورد تصریح قرارگرفته است. لذا باید در جستجوی معیار دیگر بود.

بر پایه همین اشکالات، مولفین دیگری، قانون را معیار تشخیص استثنایات قاعده دانسته‌اند، در این‌که قانون می‌تواند استثنایات هر اصل را بیان دارد، تردید مهمی وجود ندارد، منتهای بحث در این است که قانون نمی‌تواند همه موارد را به تفصیل بیان نماید، چه این امر صرف‌نظر از امکان یادمود آن، با اصول قانون‌گذاری در تضاد است. به علاوه در حقوق امروز بهویژه در حقوق مدنی به‌آسانی نمی‌توان پذیرفت که قاعده خاص، حالت استثنایاتی دارد، هر جا که وضع آن مقرر قابل تصور باشد، آن حکم هم قابل تعمیم خواهد بود.

البته اعتبار قاعده مزبور منوط، پاسخ به دو سوال اساسی است: نخست آن که شرایط اعمال قاعده چه است و دوم آن که مبنای اعمال قاعده مذکور چیست؟ در پاسخ به پرسش نخست باید گفت، از مفاد لفظی و ظاهری قاعده بر می‌آید شرط مهم اعمال قاعده این است که متكلم یا شارع در مقام بیان اجزا و شرایط موضوع باشد.

مثلاً اگر مولی در مقام بیان خرید روزانه به عبد خویش، مواردی را دستور خریدن دهد و نسبت به مورد خاصی سکوت اختیار نماید این دلیل بر عدم احتیاج سایر مواردی است که اعلام نه نموده است. (خوبی، ۱۴۱۰: ۱۹۹) زیرا رویه افراد عاقل و

ذی شعور در روابط اجتماعی به ویژه در روابط حقوق بدین گونه است که آنچه خواسته آنها را تامین می‌کند، بیان می‌کند دور از حکمت و عقل است که آنچه را بیان نکرده‌اند بخواهند، البته باید بیان می‌کند دور از حکمت عقل است که آنچه را بیان نکرده‌اند بخواهند، البته باید توجه داشت سکوت در مقام بیان زمانی بیانگر اراده خواهد بود که عذری برای سکوت شخص نباشد، گاهی اشخاص هرچند در مقام بیان هستند اما بنا به دلایل چون دوری مکان، عدم فرصت کافی یا ترس از جان و حیثیت و آبرو یا امور دیگر نمی‌توانند منظورشان به تمام و کمال به مخاطب بیان دارند، در این حالت چون سکوت خود از روی اختیار نبوده است دلالتی برای آن متصور نیست. (سرخسی، ۱۴۰۶: ۱۴۶)

و این قاعده به عنوان استثنای در حقوق اکثر کشورها پذیرفته شده است و حتی گاهی به صراحة در موارد قانونی ذکر شده است. در حقوق افغانستان نیز این استثناء بر قاعده پذیرفته شده و ماده ۵۲۵ قانون مدنی افغانستان، نظر به آن دارد. مثلاً در صورت ارسال صورت حساب و سکوت مشتری بانک سکوت در مقام بیان است و قبول محسوب می‌شود. (فرح الصده، ۱۹۷۱: ۹۲) از بارزترین مصاديق سکوت در مقام بیان، تقریر معصوم، اجماع سکوتی است که البته حجیت اجماع سکوتی سخت محل تردید است نزد شیعه که به نحو مختصر به بررسی آن می‌پردازیم.

۹-۳- تقریر استثناء بر قاعده

یکی از مواردی که به عنوان سکوت در مقام بیان نامبرده می‌شود تقریر معصوم است و آن از مصاديق حجت سنت پیغمبر^(ع) که مشتمل بر فعل، قول و تقریر است که سنت تقریری عبارت است از این‌که مثلاً کسی کاری را در حضور آن حضرت انجام دهد یا سخنی بگوید یا حتی در غیاب آن حضرت و آن حضرت بر آن آگاه شود و سکوت نماید یا حتی در چهره آن حضرت آثار خشنودی نقش بند و گویند این نیز از تقریر پیغمبر^(ع) است که کاری را در وقت از اوقات انجام نداده است و این دلالت بر عدم مشروعيت آن کار در آن وقت دارد مانند ترک اذان و اقامه برای نماز عید. (فیض، ۱۳۷۸: ۳۰)

فقه عامه تقریر را در مورد سکوت پیامبر^(ع) و احیاناً صحابه مطرح نموده‌اند و آن را سنت تقریری می‌نامند. (محمدصانی، ۱۳۸۹: ۳۰۹) در فقه امامیه از آن به تقریر معصوم نیز تعبیر می‌شود که فعلی در حضور معصوم انجام‌شده و معصوم با توجه به فعل انجام‌شده و علم به آن ساكت باشد و معصوم توانایی آنرا داشته باشد که فاعل را از عمل خطای منع کند و از طرفی وقت کافی نیز برای بیان اراده، داشته باشد و مانعی نیز مانند خوف، تقویه و یا نامیدی از عدم تاثیر ارشاد و تنبه وجود نداشته باشد. در این حالت سکوت معصوم را تقریر فعل یا اقرار به آنچه انجام‌شده یا امضاء و تائید فعل انجام‌شده می‌دانند و همچنین به تقریر فعل، تقریر بیان نیز اضافه می‌شود و زمانی شخص نزد معصوم حکمی بدهد و یا عبادت و یا معامله انجام دهد و معصوم زمان کافی جهت بیان داشته باشد و این سکوت دلالت بر تائید معاملات یا بیانات انجام‌شده توسط معصوم دارد و خلافی در آن وجود ندارد. (مظفر، ۱۳۸۰: ۶۲)

درنتیجه در مواردی که شرایط تقریر از جمله لزوم بیان اراده، عدم مانع و تمکن جهت بیان اراده و جود داشته باشد در این حالت سکوت بیانگر اراده و رضایت به فعل انجام‌شده تلقی می‌شود.

۹-۴- اجماع سکوتی استثنا بر قاعده

اجماع در لغت به معنای عزم و اتفاق است اما در اصطلاح به اتفاق علمای مذهب نسبت به موضوع شرعی گفته می‌شود در فقه امامیه اجماع به ما هو اجماع هیچ ارزش اعتباری ندارد. بلکه اگر کاشف از رای معمصوم باشد حجت دارد. در غیر این صورت وجودش كالعدم است. (خویی، ۱۳۸۶: ۱۵۶) عنصر اجماع وجود اتفاق نظر و عقیده است. این اتفاق در جایی که همه علما اظهارنظر کرده باشند، حاصل است ولی اگر برخی در مساله اظهارنظر نموده و برخی دیگر سکوت نموده باشند آن را تحت عنوان اجماع سکوتی موربدبخت قرار می‌دهند، در رابطه با حجت اجماع سکوتی فقهای امامیه نظر واحدی را ارائه نداده‌اند برخی از فقهاء اجماع سکوتی را به‌طور مطلق حجت نمی‌دانند. (الاحسائی، ۱۴۱۰: ۶۷)

برخی از فقهاء اسلامی با این‌که اصل را بر عدم حجت اجماع سکوتی قرارداده‌اند، در موارد استثنایی به حجت نوع خاصی از آن حکم داده‌اند. استدلال این عده از فقهاء این است که اجماع عبارت است از اتفاق، بنا براین سکوت دلالت بر موافقت و رضا ندارد چه احتمال می‌رود سکوت ناشی از خوف، جبن یا سهل‌انگاری یا عدم توجه به بیان مطلب یا جهل به حکم شرعی و مانند آن باشد. از سوی دیگر این احتمال وجود دارد که برخی از فقهاء با حکم اتفاقی مخالفت نموده باشند، اما این مخالفت به دست ما نرسیده باشد.

لذا سکوت دیگران امر مسلمی نیست که همین امر برای عدم حجت اجماع سکوتی کفایت می‌کند. (مظفر، ۱۳۷۰: ۱۷۴) اما اگر عرف و عادت حکایت از رضایت از رضای شخص ساكت کند در این صورت اجماع سکوتی حجت است. مثلاً هرگاه فتوایی در مساله که مورد ابتلایی عمومی است داده شود و در موقعیت‌های متعدد و موارد زیادی بدان عمل شده کسی مخالفتی نکرده باشد، چنین عدم مخالفتی را می‌توان حاکی از رضا پنداشته و اجماع سکوتی را در این صورت می‌توان حجت دانست.

(قمی، بی تا: ۳۶۹)

برخی دیگر از فقهاء همچون شهید اول معتقدند اجماع سکوتی، اجماع نیست اما دارای امتیاز شرعی است. زیرا اتفاق نظر وجود ندارد بلکه عدم خلاف است. لیکن حجت است به جهت این که نمی‌توان فتاوی‌ای داده‌اند چه بسا احتمال دارد فتوای آن‌ها به‌ویژه اگر در زمان نزدیک به حضور معصوم بوده باشد مبنی بر مدرک و مستندی باشد آن مستند به دلیل بعداً به دست ما نرسیده است. (عاملي، ۱۲۷۲: ۴) صاحب معالم پس از ذکر این عقیده بر آن ایراد می‌گیرد که هرچند عدالت این دانشمندان مانع اظهارنظر به دلیل آن‌ها خواهد بود، لیکن احتمال خطأ و اشتباه درباره آن‌ها وجود دارد، از این‌رو نمی‌توان فتاوی آنان را حجت دانست. (زین الدین بن شهید ثانی، بی تا: ۱۷۶)

فقهای عامه نیز در خصوص اجماع سکوتی نظر واحدی ندارند، به عقیده برخی که بیشتر علمای حتفی است هرگاه فتوای اظهار شد و عده دیگر نسبت به آن سکوت اختیار نماید سکوت‌شان به منزله بیان است و درنتیجه اجماع تحقق می‌یابد، زیرا ترک اظهارنظر مخالف بر شنونده حکم، هنگامی که آن را برخلاف شرع بداند، حرام است. (سرخسی، ۱۴۱۴: ۳۰۵) و به عقیده برخی دیگر اجماع سکوتی حجت است اما حجت آن نه از جهت اجماع بلکه از جهت جایز بودن اجتهاد در مساله است. اما عقیده غالب این است که اجماع سکوتی فاقد اعتبار شرعی است زیرا نمی‌توان به شخص ساكت قولی مناسب نمود، و آنچه در اجماع لازم است اتفاق نظر است، این از بیان صریح فتوا معلوم می‌شود و سکوت نمی‌تواند مین اتفاق باشد. (سرخسی، ۱۴۱۴: ۳۰۷)

۹-۵- قاعده لا ضرر و غرر استثنا بر قاعده

هرچند که طبق قاعده اصلی «لا ینسب لساقت قول» سکوت را بیانگر اراده نمی‌داند اما نمی‌توان منکر آثار ناشی از سکوت شد. مثلاً اگر مالی متعلق به فردی در حضور او و بدون اجازه وی به فردی دیگر فروخته شود و فضولاً ثمن معامله را دریافت کند و مالک نیز حاضر در مجلس بوده و شاهد معامله باشد و هیچ اعتراضی نکند در این

حالت مشتری که با اعتقاد به مالکیت فروشنده معامله نموده و متضرر می‌گردد و این امر در حالی محقق می‌گردد که مالک حاضر و شاهد این قضیه است، از لحاظ شرعی این سکوت بر مالک حرام است چرا که با این سکوت خود موجب فریب درنتیجه اضرار به مشتری می‌گردد، حال این سوال مطرح می‌گردد که با توجه به این‌که سکوت مترتب است؟ و مالک چه مسئولیت دارد؟ و آیا با توجه به اضرار به غیر حرام و سکوت مالک نیز موجب اضرار مشتری می‌گردد می‌توان سکوت مالک را اجازه تلقی نمود یا خیر؟

در پاسخ به سوالات مطرح شده فقهاء دو نظر را مطرح کرده‌اند، طبق یک نظر معتقدند که واجب نیست صاحب‌مال سخن بگوید، و طبق نظر دیگر واجب است که صاحب‌مال سخن بگوید در غیر این صورت سکوت وی اقرار محسوب می‌شود.

طبق نظر اول: به دلیل آن‌که سکوت مالک یا ذیحق موجب اعتماد مشتری می‌گردد برای دفع ضرر و غرر از مشتری لازم است که مالک اعتراض کند در غیر این صورت سکوت او اجازه محسوب می‌شود.

و از طرفی عرف نیز در این حالت با توجه به این‌که سکوت مالک یا ذیحق موجب اضرار مالک می‌شود این سکوت را رضا محسوب می‌نماید، به نظر می‌رسد برگرفته از همین قاعده لا ضرر ولا ضرار باشد. (سرخسی، ۱۴۰۶: ۱۱)

طبق نظر دوم: مالک یا ذیحق مجبور به بیان نمی‌باشد و سکوت وی نیز اجازه تلقی نمی‌شود و نمی‌توان سکوت او را اجازه محسوب نمود، معتقدند همان‌طور که اگر کسی ببند دیگری مال او را تلف می‌کند سکوت کند این سکوت موجب سقوط ضمان و مسئولیت نمی‌شود بنا براین سکوت صاحب حق، دلیل رضایت نمی‌باشد.

در پاسخ به این انتقاد چنین پاسخ‌داده شده است که در مورد تلف مال انسان توسط دیگری در این حال ضرر فوراً محقق شده و سکوت صاحب‌مال نمی‌تواند موجب التزام وی به ضرر باشد، با توجه به نبودن فرصت و نیاز به انتخاب رضایت برای دفع ضرر و غرر از متلف وجود ندارد و او خود به‌وسیله قاعده اقدام ملزم به جبران خسارت است.

نتیجه‌گیری

(سرخسی، ۱۴۰۶: ۱۳) در حالی که تنفیذ معاملات در مقام اجازه یا رضایت مالک، اولاً ضرر فوراً به مالک وارد نشده و از طرفی مالک فرصت جلوگیری از اضرار به خود را دارد لذا در این مورد نقش سکوت با موردی که مالی تلف می‌شود تفاوت دارد. با توجه به انتقاد فوق در حالتی که فضول رابطه خویشاوندی و کاری با مالک و ذیحق داشته باشد و تحت نفوذ وی باشد، یا این که بیگانه باشد تفاوت قائل شده‌اند و در صورتی که فضول تحت نفوذ وی بوده مثلاً بنده او باشد در این حالت بحث و رود ضرر به مولوی متوفی می‌شود درنتیجه فقط اضرار به مشتری باقی می‌ماند، در این حالت فقط یک ضرر و جود دارد لذا در این حالت طبق قاعده لا ضرر باید سکوت را بیانگر اجازه دانست.

۱- در خصوص این امر که آیا سکوت نیز می‌تواند وسیله ابراز اراده باشد، طبق قاعده لا ینسب الی الساكت قول، قاعده اصلی و اولیه این است که سکوت نمی‌تواند بیانگر اراده و کاشف از قصد باشد و این به عنوان قاعده کلی و عمومی مورد قبول نظام‌های حقوقی از جمله حقوق افغانستان است.

۲- بر قاعده اصلی مبنی بر عدم حجیت سکوت استثنایات وارد شده که مبنای استثنایات وارده و موارد آن متعدد است از جمله ماده ۵۲۵-۵۲۶ قانون مدنی افغانستان که با توجه به نوع سکوت و یا عرف یا اوضاع و احوال متعاملین یا نظر قانون‌گذار، سکوت می‌تواند بیانگری اراده محسوب شود و از طرف محدوده اعمال استثنایات فوق با توجه به نوع اعمال حقوقی متفاوت است.

۳- سکوت در مقام بیان نیز به عنوان استثناء بر قاعده مورد پذیرش قرار گرفته است چرا که وقتی فردی در مقام بیان مطلبی است و نسبت به قسمتی از آن مطلب سکوت اختیار می‌کند و از اینجای که سکوت در مقام بیان از عاقل متعارف هم درست نیست بنا براین می‌توان به تناسب مقام برای آن سکوت معنی خاصی را منظور نمود که در این

موارد سکوت بیانگر اراده است و مورددپذیرش نظام حقوقی افغانستان واقع گردیده است.

۴- مورد دیگری که به عنوان استثناء بر عدم حجیت سکوت می‌توان بیان نمود
قاعده غرر و لا ضرر است چرا که اگر سکوت طرف موجب اضرار به دیگری گردد در
این حالت سکوت حائز نمی‌باشد و اگر عذری برای سکوت خود نداشته باشد می‌توان
سکوت وی را به بیان اراده وی تفسیر نمود، درصورتی که مانع اضرار به غیر گردد، البته
در خصوص این قاعده باید قاعده تسلیط و اضرار به ساكت را نیز در نظر گرفت و در
صورتی این قاعده را اعمال کرد که ساكت عذری جهت سکوت خود نداشته باشد.

با توجه به مطالب بیان شده مشخص می‌گردد که سکوت در بسیاری موارد می‌تواند
بیانگر اراده باشد و به همین دلیل نیز بعضی نظامهای حقوقی مانند حقوق افغانستان
به طور مستقیم به این موضوع پرداخته نقش و جایگاه سکوت را در بیان اراده مشخص
نموده‌اند، ماده ۵۲۶، قانون مدنی افغانستان به صورت موردى و بدون آنکه در مقام بیان
جایگاه سکوت، باشد مواردی را بیان نموده که در آن موارد سکوت، بیانگر اراده
محسوب شده و البته بعضی مواردی را بیان نموده که در آن موارد سکوت، بیانگری
اراده محسوب شده و حتی از لحاظ تنوع و پیچیدگی رابطه حقوقی از عقود معین مندرج در قانون
موجب اختلاف نظر گردیده است. بنا براین با توجه به اینکه امروزه نوع قراردادها
متتنوع و حتی از لحاظ تنوع و پیچیدگی رابطه حقوقی از عقود معین مندرج در قانون
به مراتب بیشتر بوده و با توجه به سرعت انجام معاملات روابط تجاری امروزه، که
طرفین گاهی بسیاری از موارد را در قرارداد مسکوت گذاشته و حتی شکل ایجاب و
قبول به صورت رفتار، فعل یکی از طرفین، و سکوت طرف دیگر همراه است در این
موارد سکوت نقش بسیار مهمی در بیان اراده داشته، به نظر می‌رسد، اگر قانون‌گذار در
این خصوص استثنایات وارد را مانند حقوق افغانستان به شکل مدرن بیان کند، در این
صورت پرآگندگی موارد مطرح شده به انسجام تغییر یابد و این امر در تفسیر قراردادها و

منابع
الف) فارسی

جلوگیری از اختلافات قراردادی اعم از تشکیل و اجرای قرارداد موثر و نقش اساسی خواهد داشت.

- ۱- انصاری، مسعود، *دانشنامه حقوق خصوصی*، ج ۲، چاپ ۱، تهران: انتشارات جنگل، جاویدان، ۱۳۸۸.
- ۲- پارسا پور، محمدباقر و دیگران، *حقوق قراردادها در اروپا (ترجمه و تطبیق)*، تهران: موسسه انتشاراتی جهان جام جم، ۱۳۸۵.
- ۳- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، *ترمینولوژی حقوق*، چاپ ۱۶، تهران: انتشارات گنج دانش ۱۳۸۵.
- ۴- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، *مقدمه علم حقوق*، تهران: انتشارات گنج دانش، چاپ ۴، ۱۳۷۵.
- ۵- خوبی، خلیل قبله‌ای، *علم اصول در فقه و قوانین موضوعه*، چاپ ۲، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۶.
- ۶- دیلمی، احمد، *حسن نیت در مسئولیت مدنی*، چاپ ۱، تهران: انتشارات نشر میزان، ۱۳۸۹.
- ۷- شهیدی، مهدی، *تشکیل قراردادها و تمدهات*، ج ۱، تهران: انتشارات مجده، ۱۳۹۴.
- ۸- صادقی مقدم، محمدحسن، *تغییر در شرایط قرارداد*، تهران: نشر میزان، چاپ ۲، ۱۳۸۶.
- ۹- ضیائی، محمد عادل، یونس، یزدانپرست، *دلالت سکوت بر اراده، مجلة فقه و مبانی حقوق اسلامی*، شماره ۱، تابستان ۱۳۸۹.
- ۱۰- عبدالله نظامالدین، حقوق و جایت، چاپ اول، کابل: انتشارات سعید، ۱۳۸۷.
- ۱۱- عمید، حسن، *فرهنگ عمید*، چاپ ۱۲، تهران: سازمان انتشارات جاویدان، ۱۳۵۷.
- ۱۲- فرج الصدیه، عبدالمنعم، *مصادر التزام، دراسه فی القانون اللبناني و القانون المصري*، بیروت: دارالنهضه العربیه، ۱۹۷۱.
- ۱۳- فیض، علیرضا، *مبادی فقه و اصول*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ نهم، ۱۳۷۸.
- ۱۴- قاسمزاده، سید مرتضی، *قواعدی عمومی قراردادها*، تهران: انتشارات دادگستر، چاپ دهم، ۱۳۸۷.
- ۱۵- قبیری، محمدرضا، *شکل بیان اراده (الفاظ - اشارات - افعال - سکوت)*، مجموعه مقالات حقوقی، چاپ ۱، تهران: کتابخانه گنج دانش ۱۳۷۲.
- ۱۶- کاتوزیان، ناصر، *قواعد عمومی قراردادها*، ج ۱-۲-۳، چاپ ۷، تهران: شرکت سهامی انتشار با همکاری بهمن برنامه ۱۳۸۵.
- ۱۷- کاتوزیان، ناصر، *قواعد عمومی قراردادها*، ج ۱، تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار، چاپ سیزدهم، ۱۳۹۵.
- ۱۸- کاتوزیان، ناصر، *کلیات حقوق نظریه عمومی*، تهران: شرکت سهام انتشار، ۱۳۸۷.
- ۱۹- محمدجعفری جعفری لنگرودی، *ترمینولوژی حقوق*، چاپ ۱۶، تهران: انتشارات گنج دانش ۱۳۸۵.

- ٢٠- مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، ج ٢، چاپ ٤، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ١٣٧٠.
- ٢١- معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، چاپ ٤، تهران: انتشارات معین، ١٣٨٧.
- ٢٢- یزدانیان، علیرضا، حقوق مدنی و مسئولیت مدنی، ج ١، تهران: انتشارات اریا، ١٣٧٩.

ب) عربی

- ١- احسانی، محمد بن ابراهیم (ابن ابی جمهور)، القطب الفقیه علی مذهب الامامیه، به تحقیق شیخ محمد الحسون، مکتبه آیت الله المرشی نجفی، قم: ١٤١٠ق.
- ٣- افندي، محمد علاء الدین، نجل المؤلف، تکلمه حاشیه رد المحتار، ج ٢، بیروت: دارالفکر ١٤١٥ق.
- ٤- الحسین بن زین الدین (ابن شهید ثانی)، معلم الدین و ملاذ المجتهدین، قم: موسسه نشر اسلامی، بی تا.
- ٥- خوئی، ابوالقاسم، محاضرات فی اصول الفقه، به کوشش محمد اسحاق فیاض، ج ١، قم: دارالهادی للمطبوعات، ١٤١٠ق.
- ٦- درزا، احمد علی رمزی ، احکام السکوت فی الفقه الاسلام، الطبعه الاولی، بیروت: منشورات الحلی الحقوقیه، ٢٠١١.
- ٧- الدسوی، شمس الدین محمد بن عرفه ، حاشیه الدسوی علی شرح الكبير، ج ٢-٣، (بی تا).
- ٨- الدمیاطی، سید البکری، اعانه الطالبین، ج ٣، بیروت: دارالفکر، ١٤١٨.
- ٩- رشتی، حبیب الله، کتاب الاجاره، چاپ سنگی، بی تا.
- ١٠- زرقاء، مصطفی احمد، المدخل الفقیه العامه، ج ١، دمشق: دارالقلم، چاپ اول، ١٤١٨.
- ١١- سرخسی، ابی بکر محمد بن ابی سهل، اصول السرخسی، ج ١، قاهره بیروت: دارالكتاب العلمیه، ١٤١٤.
- ١٢- سرخسی، شمس الدین، المبسوط، ج ٢٥، بیروت: دارالمعرفه، ١٤٠٦.
- ١٣- سنهوری، عبدالرازاق احمد، الوسيط فی شرح القانون المدنی الجدید، ج ١، بیروت: دارالإحياء التراث العربی، ١٩٦٣.
- ١٤- صدوق، ابی جعفر محمد بن علی، (القمی)، من لایحضره الفقیه، ج ٢، قم: جامعه مدرسین، چاپ دوم، ١٤٠٤.
- ١٥- عاملی، شمس الدین محمد (شهید اول)، الذکری، بی جا، طبعه حجریه، ١٢٧٢.
- ١٦- عبدالله بن قدامه، المغنى، ج ٣، دارالكتاب العربی، بی تا.
- ١٧- قمی، میرزا ابوالقاسم، قوانین الاصول، چاپ سنگی، بی تا.
- ١٨- محمصانی، صبحی، النظریه العامه للموجبات و العقود، ج ٢-١، بیروت: دارالعلم ١٩٨٣.
- ١٩- نجفی، محمد حسین، جواهرالکلام، ج ٢٩، چاپ هفتم، مکتبه الاسلامیه، دارالاحیاء التراث العربی بیروت: ١٣٩٥.

د ملي وحدت او ملي پیوستون

اسلامی اصول او معیارونه (۱)

دکتر غلام حضرت برهانی^۱

لنډیز: ملي وحدت او ملي پیوستون او انسجام یوه سیاسی معنالروونکی توری دی چې د اسلامی نړۍ په سیاسی نظام او مدیریت کې د یو عملی استراتیژی لرونکي معیارونو معنی ورکړی، چې د ځینو دغو معیارونو خڅه قرآنکریم او نبوی سنت ملاتې کوي چې مونږه دغه ځینې معیارونه د همدي سپیڅلې کتاب(قرآن) او ده ګه د رسول له سنتو خڅه په لاندی ډول استنباط کوه؛

^۱ - د افغانستان د علومو اکادمی د حقوقو او سیاسی علومو علمی غړی او د کابل پوهنتون مخکینی استاد.

د ملي وحدت او ملي پیوستون قرآنی معیارونه

- ✓ د انسانی کرامت ساتنه؛
- ✓ د عدالت پلی کیدل او ساتنه؛
- ✓ د محبت ایجادول او د عداوت رینه ويستل.

د ملي پیوستون، انسجام اسلامي. معیارونه

علف



ه معاييرونه د عدالت او عدالت د معاييرونه ...

111

- ✓ توحید؛
- ✓ په نراع کې د قضاوت خانګړې معیارونه(شاخصونه)؛
- ✓ د اسلامي امت د مشترکاتو تقویت؛
- ✓ د اسلامي اخوت پراختیا او د اسلامي اخوت د حقوقو په ټولنه کې تقویت کول؛
- ✓ د ملي وحدت او ملي پیوستون د تفاهم ژبه.

په نبوی سنتو کې د ملي پیوستون او انسجام عملی معیارونه

- ✓ د اتحاد او یوالې اهمیت او د اختلافاتو شوم آثار؛
- ✓ په نبوی سنتو کې په وحدت، انسجام او ورورګلوی باندی تاکید؛
- ✓ د مسلمانانو د تکفیر نه خان ژغورنده؛
- ✓ د اختلافاتو د آدابو بنودنہ.

پیوستون، انسجام او ملي یوالی بې لدی معیارونو او اصولو خخه په ټولنه کې عینیت نلري؛ له دي وجهي نه انساني کرامت پرته د مطلقه ارزښتونو خخه پېژاندلې شونی ندي او تول هغه وګړي چه د یوی جغرافي او یوې خاورې او سیدونکي وي دیوشنان ته حقوقو خخه برخمن کېږي.

انسانی منزلت او اسلامي رسالت تقاضا کوي چې دولت او اسلامي امت باید رینه د عداوت، کېنې، د بسمې، قوم او ژپالنه له بیخه وباسې او د محبت وني کښیسوی؛ په

مقدمه

بشری مصلحینو د ټولنې د سعادت، ترقی او د انسانی آرمانونو د تحقق لپاره ځینې لاري چاري مطرح کړي دي ترڅو خپلواهدافو ته ورسیبوي چې ډیرو اصلاح غښتونکو، د جنګ ریښه، چور، نادری او د ملتوونو تکلیف بې په بې عدالتي د حاکم سیستم کې ګډلی دی. (توبیون بې، ۱۳۶۲: ۳۵، ۱۵ و ۳۶)

د جنګ د تکلیف د اختمام لپاره، د صلح ساتنه، د عدالت توسعه او د سیاسي تحمل لپاره د سیاست جدایي له مذهبی او قومی تمایلاتو او تفریقو او د دوی له مینځ وړلو او قدرت بې د طبیعی قانون د مهار کولولپاره د لیبرالیزم اصولوته مخه کړه. اوږول سیاسی او مذهبی تفکرونه بې په رسمیت و پیشندل، قدرت بې د سکولاری دموکراسۍ او د پلورالیستیکي ټولنې کي ظاهر کړه دغه سیستم، ناخوالي، تاو تربخوالي او د دولت ناکامې مهار کړي او انسان ته بې د خپلی پوهی، سرعت، دقت، کیفیت او خو برابره قدرت ور او باښه. (موحد، ۱۳۸۱، ۱۳۸۱، ۱۳۸۱ و ۲۲۳)

محبت سره ترخي خوربېري او ناکامي په کامیابيو تبدیلیږي. ولی په تأسف سره باید ووایم هغه ملت او یا دولت چې ملي سرود، اشعار او ارزښتونه بې د قروم، ژبي او منطقې په اساس ولار په ډېره توقع دملت جو پولو تریه یو اشتباه کاربه وي.

نو د اسلامي او ملي پیوستون او انسجام د تحقق لپاره او د قرانکريم او نبوی ستون د اساسی او بنیادی معیارونو د پلي کولولپاره د اسلامي هیوادونو یوه سپیخلي حرکت ته اړتیا لیدل کېږي چې پدی مختصره لیکه کې به د ملي یوالی او اسلامي پیوستون قرآنی او نبوی اصول او معیارونه په ګټوته شي.

اساسې ټلمې: ملي وحدت، اسلامي پیوستون، انساني کرامت، عدالت، توحید، دینې مشترکات او د تفاهم ژبه.

دوی توله خپله توجه د رفاه د تامین، کامیابیو او بریاو په همدي دنيا پوري معطوفي کړي چې دی سیستم تولنه د وخت په تیرودو سره د معنوی خلاء سره مخامنځ کړه چې لدی امواجو خخه اسلامي نړۍ هم په آمان کې پاتي نشوه او دوسيې هم د سیاسي بحران او د قدرت د مشروعیت سره مخامنځ کړه، د دی سیاسي بي ثباتي امواجو خخه زمونږ هکران هیواد افغانستان هم په آمان کې پري نښوده او دا لري ډیره په چټکي سره په وړاندي درومي. خداي(ج) دی وکړي چې یوشوک پیدا شي چې یونبه غښتلی سیستم په لاره واچوي او د بشريت د عالي ارزښتونو خخه ساته وکړي او معنویت یوواری بیا د ژوند متن ته وارد کړي.

علف



۱۱۳
د ټولوو ټولونو
د ټولونو ټولوو
د ټولونو ټولوو

اتحاد په مقابل د تفرقى کې وي او ملي تورې روسته د لمپې نړيوالي جګړي خخه خانګري استعمال پیدا کړه او مراد د ملي خخه؛ هغه مجموعه د انسانانو ده چې په یوی سیاسي جغرافي کې ژوند کوي چې همدا سیاسي جغرافیه باعث د ایجا اوتکیک د هیوادونو له نورو خخه ګرځي او هرکله چې د دغه ملت نسبت هغه سیاسي جغرافي سره ربط ورکول شي؛ بیانو په توري د ملي سره ترینه تعیير کېږي. (فریخته، (۸۴۳:۱۳۷۷؛ ۷۲۳:۱۳۷۴؛ بابايني، ۵۵۶-۵۵۱: ۱۳۷۰

ضرورت او ارزښت

قرانکريم او نبوی سنت د یوی خوا د اسلامي یووالی موضوع ته خانګري پاملونه کوي، د یووالی مثبت پایلي خرګندوي او له بلې خوا د شخړو د منفي پایلو په وړاندې خبرداري ورکوي. دغه آيت «واعتصموا بحبل الله...» ټولو مسلمانانو ته بلنه ورکړه چې یووالی وکړي او د اختلاف خخه دده وکړي. د دی آيت په سیاق کې هغه آیاتونو قرار لري چې مومنانو ته د تقوی د رعایت حکم کوي چې د الهي وحې متابعت وکړي. له دی خخه دا نتیجه ترلاسه کولي شو چې په اسلامي تولنه کې د یووالی حفاظت او ساته د ټولنیز او سیاسي مظاهرو له جملې خخه بلل کېږي لکه خرنګه چې تاوتریخوالي او شخړي رامینځ ته کول د الهي تقوی خلاف کار بلل کېږي دا طبیعي خبره ده چې د

۱۱۳

فرعي سوالونه:

- ✓ د اسلام له نظره ملي وحدت کوم او خه ظانگر تياوي لري؟
- ✓ د اسلام له نظره انسجام او ملي پيوستون کوم او خه ظانگر تياوي لري؟
- ✓ آيا له دغه اصولو او ظانگر تياو خنه په خپل تولنيز اوسياسي ژوند کي استفاده کولي شو؟

اختلاف او نقمت په مقابل کې الهي عذاب نازليېي؛ اختلاف د بشري ټولني لپاره دعذاب ترتیلو بد شکل دی، چې داخلې او بهرنې بدې پایله لري؛ د دي داخلې پایله دا ده چې په هر وخت کې په داسې ټولني کې د شخړو او اوربلیدلو احتمال موجود وي او بهرنې پایله بي داده چې داسې ټولني خپل څواک له لاسه ورکوي او کمزوري کېږي او د نورو په مقابل کې ضعيفه او د مبارزې توان له لاسه ورکوي او داسې ټولني نوروقار او حیثیت د نړيوالو لپاره نلري. له همدي امله اسلامي وحدت په اوسماني نړۍ کې د مسلمانانو تر منځ د پام ور ليواليها ده، په تيره بیا زمور په ګران هيواډ کې د ډوده خورلو خخه هم ډيره اوپينه ده. له دې وجهي نه مور به پدي مقابې کې د قرآنکريم او نبوی سنتو له نظره د اسلامي وحدت اصول او معیارونه به وڅيرو.

اهداف: د ملي وحدت او ملي پيوستون قرانی او نبوی اصولو او معیارونو ته په مختصر ډول کره کته او دهفو خخه په ژوندانه، ټولنه، اجتماعي او سياسي چارو کې په استفاده کول او په ژوند ته مخه کول دي.

ميتد: توصيفي، تحليلي او كتابخانه بي.

اصلی سوال: آيا اسلام د ملي وحدت او ملي پيوستون لپاره کوم ظانگر ي اصول او معیارونه لري؟

د ملي وحدت مفهوم

د ملي وحدت مفهوم؛ هغه ملي پیوستون دی چې په هردين، مذهب، اصل او قوم او سیدونکي چې هرنوع سیاسي تمایلات ولري د ملي منافعو په لاره کې سره متخد والي خخه عبارت دي.

اسلامي پیوستون او انسجام مفهوم

دغه تركيب له دوکلمو (اسلامي اوپيوستون) خخه مينځ ته راغلي ده چې پیوستون يا انسجام په معنا د روانيدل اوروانولو (لويس، ۱۳۶۲: ۳۲۳) دی چې په نوموري تركيب کې په معنا دهمانګي او تړون دي او مراد له اسلامي انسجام يا پیوستون خخه دا دی چې او سیدونکي د هيوا دونو چې عمدتاً مسلمان تشکيلوي متخد شي او مراد د اسلامي پیوستون خخه دادی چې اسلامي هيواونه د امت د اعتلاء لپاره کوتلي قدمنه پورته کري.

د قرانکريم له نظره د ملي وحدت او ملي پیوستون معیارونه الف) د انساني کرامت ساتنه

انسانی کرامت او تکريم يوله هغه معنادارو، فضیلت لرونکو او معنوی کلماتو خخه دي؛ چې انسان قوه د عقل او کمال قبلولو د خان سره په خپل اختيار کې ولري هغه انسان چې نسبت ټولو موجوداتو ته غوره او بهتری لري او خالق په خپل بي مثاله قدرت سره پیدا کړي او هغه ته یې قدرت د تصرف په طبیعي نظام کې ورکړي ده او ټول کمالات د موجوداتو یې د هغه (انسان) ذات کې ظاهرکړي دي هر کمال چې په ژونديو موجوداتو کې وي هغه یې په انسان کې په اكملي وجهي سره ليدل کېږي چې لاندنۍ آيت د قرانکريم؛ تکريم او انساني کرامت په خانګړي توګه بيانوي: وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيَّابَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا. (الاسرا: ۷۰ آيت) او په ربستيا چې مونږه بنی آدم ډير عزتمند کړي په وچه او

لمنه کي موھغه ته سپرلي ورکري له پاكو چيزونونه مو هغه ته روزي ورکري او په
خپلودير و مخلوقاتو موھغه ته دپير زيات غوره والي وربنلي دي.

د انساني کرامت ساتنه؛ د انسان انسانيت محترم شميرل دي او دغه درنه وظيفه بي په غاره د دولتونو او مذهبی سياسي خلکو چې اکثریت د یوی ټولنۍ تشکيلوي اينبودلی ده، انساني حریم ته درناوی، کم توکی دیني، قومي اوسياسي مخالفانو لپاره هم د ملي منافعو او ملي امنیت او د ټولنۍ د سلامتي د ساتني د نزاع او جدال خخه هم مهمه دنده ده، وحدت ته لاره او ارول او د ټولنۍ د تعاوون لپاره متى رانګښتل د هر وګري په مقابل د خپلي ټولنۍ کې مسئولیت ده چې دغه معيارونه خداي(ج) په صراحت سره دا سی بيانوې: يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً (النساء: اول آيت) اى انسانانو له هغه رب خخه ودارشي چې تاسی بي له یوساکښ خخه پیدا کړي بي او له هغه خخه بي دهغه بسخه هم پیدا کړي ده او له دی دواړو خخه بي ډيرسوې او بسخې خپاره کړل.

انسانیت او خپلوي، يعني برابري او مساوات په اصل پيداينهن کې د ټولو انسانانو یوشان ته دی، د دی یادونه خدای(ج) انسانانوته په همدي چې آيت کې کوي چې ټول انسانان په روابطو خپلو کې یود بل سره په تقوی کې برابر دي څکه ټول خلک په حقیقت د انسانیت کې سره شریک دي، په وحدت کې هیڅ فرق په مایین دنارینه اوښئینه، وروکې اولوی، قدرتمند اوبي قدرته کې نشته دي.

خدای(ج) بشرطه په اجتماعی ژوند کې لارښونه کړي ده او وحدت په احکامو
اوقانیو نافذوکې دوی ته الهام کړي ده ترڅولاره د ژوندون دوي ته آسانه شي اوفردي
اوپولیز ژوند خخه بې ساتنه وشي. په دارنګه محیط کې خدا(ج) صرف او یوازي د
بشریت د سعادت اونیک بختیولپاره ټول تفاوتونه له مینځه وړي دي ترڅو یو په بل
باندی تیری اوتجاوز ونکري له دي وجهي نه خدا(ج) په دي آيت کې نفس بشر(نه

یوازی مسلمان) مخاطب کړی ده؛ انسان ته د تقوی فرمان ورکوي او د یوه اساس(انسانیت) چې ټول پکي برابر دي یادونه کوي ترڅو د وحدت د آثارو او لوازمو خخه ساتنه وکړي. له دي مبارک آیت خخه دasicي استفاده کیدای شي:

۱- معیار د وحدت په دي مبارک آیت کې انسانیت دی چې په حقیقت کې ټول پکي شریک دي؛

۲- ټول انسانان سره خپل او دیوی مور او یوه پلار خخه پیدا شوي دي؛

۳- اصلی محور د مخلوقاتو خدای(ج) دی او دغه دری محوره انسان ته مسئولیتونه ور په غاره کوي چې باید ټولنی او انسانی کرامت ته لازمه توجه او درناوی وشي.

کله چې یوه سیاسی نظام کې انسانی کرامت ته توجه ونشی؛ د ځینوا او سیدونکو د ژوند کولو لپاره دوہ برابره شرایط او امکانات مهیاء شي او حکومت هم نسبت ځینو اتباعوته د تبعیض بهه خپله کړي نو دا سبب د دی ګرځی چې ټولنے او او سیدونکي بې په لمري، دوهمي او دريمې درجو سره وویشل شي او هغه خلک چې په قدرت کې شریک وي او یا نفوذ په قدرت او قدرتمندانو باندي ولري د ملي منافعو خخه په نفع د خپل خان استفاده به وکړي او هغه توان او قدرت چې له همدي لاري خخه بې لاس ته راوري وي د لاندنيو طبقو خخه استفاده کوي او یابې په هغو استعمالوي چې په نتیجه کې په ټولنے کې، سیاسی درخ او اقتصادي تبعیض مینځ ته راخې ملت او ملي تعلق نور دغه شانته خلک له لاسه ورکوي او په خای د دی چه د ټولنی د آبادی، سوکالی او اقتصادي رشد لپاره کوبښن وکړي په تخریب د مدنی او اجتماعي بنیادونو او بنستونو شروع کوي چې په نتیجه کې سیاسی تاوتریخوالي او ملي بي اعتمادي مینځ ته راخې چې دارنګه ملي وحدت نور پاشر کېږي او ملک نور دعلم د تولید، تمدن او رفاه خخه بې برخې کېږي او سیاسی تفرقه د بهرنیو د دخالت او تسلط لپاره زمینه مساعده کوي.

ب) عدالت

عدالت و رکول د حقوقودي چپلخاوندانو او صاحبانو ته او يا پريبنسودل دهرشي دي په خپل خاي باندي او يا برابرولوته وابي چه فردي، ټولنیز اوسياسي عدالت لره شامليري. (طريحي، ۱۱۷۵: ۱۱۷۹-۱۱۷۵، ج ۱۴۱۵) چې اصل عدالت په ټولنه کې برابري او اعتدال د دري ګونو قوا (شهوانی قوا؛ غضبيه قوا او عقليله قوا) د افرازو په عمل کې دي.

عملی عدالت د افرازو په ټولنه کې روسته د سياسي عدالت خخه تحقق مومي چې په حقوقی علومو کې ترينه تعبيړ په تمنع د اهلیت او استفاء د اهلیت سره کېږي چې په اصل کې مفهوم د سياسي عدالت په دو لاندې اصولو باندي مبتنی دي؛

۱- هرڅوک حق لري چې له بنیادي ازادی، برابر او مساوي د نورو سره سم ترهغه حده چې د نورو حقوقو سره توافق او تشابه ولري برخمن کېږي او د نورو حقوق کم او د پښو لاندې نکړي؛

۲- اجتماعي ناخوالي په داسي شان سره مقاييسه شي چې حاصل د جمع او يا نهائي نتيجه بي دعامو خلکو په نفع وي، په داسي شان سره چې نابرابري په طويل المدت کې د محرومو خلکو وضعه غوره کړي په ضمن کې بری په هفو مزاياو چې د ناخوالو خخه ئېنې بې حاصلوي د ټولو خلکو لپاره قبل د حصول وي پدې معنا چې هغه مزايا د مقاماتو او مشاغلو سره تړلي وي نه د اشخاصو سره. اولاًس موندنې دغه مقاماتو او مشاغلو ته د ټولو و ګړو لپاره په شرایطو برابر ميسرو وي. پدې ترتیب سره چې د ثروت توزيع، درآمد، قدرت او منصب د ازاديو سره برابر او د فرستونو برابري په اجتماعي مراتبو په سلسله کې به وي.

پس انتهائي تحليل کې نفع د ټولو ده چې خه اندازه نابرابري مجاز و پېژندل شي ترڅو ټولنه له شور، شوق او تکافو خخه روسته پاتي نشي ولي دغه نابرابري باید محدود

شایط ولري او په هر حال کي لاس رسی دغه مناصبو او مشاغلو ته په مخ د ټولو استعدادونو خلاص وي پدي معنا چې هرڅوک استعداد او ورتيا ولري او وغواري چې یو منصب په لاس راوري باید چې وي کولي شي چې یو قدم وړاندی کېږدي اولاره په خپل مخ کي بنده ونه ويني مساوات په فرصت کي، هرڅوک قادره وي چې په اساس د برابري د حقوقو مزایاو ته لاس رسی پیدا کري او په دارنګه منافعو سره کولي شي قول وګړي تريوه حده خوبن اویوازي په همدي دو اصولو مشروعو سره عدالت تأمین او رضایت د محرومینو ځان ته معطوف کړي. (موحد، ۱۳۸۱، ۱۳۸۱، ۲۲۳ و ۳۱)

علف



دین و مدنوی
و مدنوی
و مدنوی
و مدنوی



۱۱۹

پس کچيري یوملت په احساس او تعلق د یوې خاطري ته ونه رسپری، نور وحدت ناشونې دی. تعلق یوې خاطري ته هغه رفع د تعیض او توزیع د عدالت دی. توزیع د عدالت په معنا وسیع سره عبارت دی؛ د اقتصاد په توزیع کي عدالت، فرصتونه، امکانات، لاس رسی قدرت ته او.... چې عدالت په دی معنګانو سره په قرانکریم او نبوي سنتو کي له ځانګړي ارزښت څخه برخمن دی. د قرانکریم او احادیثو د هدایاتو په اساس د دېمن سره هم باید عدالت مراعات شي او په حکومت کي هم باید د ټولو اتباعو حقوقو ته درناوي او عدالت پکې مراعات شي او د ځینو افرادو ځانګړتیاوي باید سبب او مانع د تطبيق د عدالت څخه ونه ګرځي.

قرآنکریم او نبوي سنت د عدالت اجرا کول په ټولو شرایطوکي او د ټولو افرادو د یوې ټولنۍ لپاره (دوست وي او که دېمن) یو تکاملي اصل ګې خکه عدالت په ټولنې کې د حق زمينه برابروي او د باطل پغړ ټولوی، د حق منل باعش ګرځي چې د ظلم څخه خلک نفرت وکړي اونفرت د وکړو سبب د تقویت د مدنې ټولنو او د جامعی ګرځي، وګړي مسئولیت ته متوجه کوي او عدالت سبب د ساتني د خلکو د حقوقوکېږي او هیڅ خوک په هیواد کي دغښ او تاوان احساس نکوي او بالآخره ملي اعتماد ورئ تبلی تقویت مومي، زړه سوی، ایثار مینځ ته راوري، پیوستون او ملي ټپون قوت پیدا کوي په

دارنگه روحيه باندي و جدان قانع اود انسان شان اوشوکت ساتنه کيوري او د انساني
کرامت په ساتني سره ملي وحدت په نفوسو د خلکو کې نبيش وهي او هميشه ګرځي.
(سيدقطب، ۱۴۰۵، ج ۲ و ۳: ۸۲۵ و ۱۲۲۳)

لکه خرنگه چې خدای(ج) لارښونه کوي: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُوْنُوا قَوَامِينَ لِلَّهِ
شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ

شَنَآنُ قَوْمٍ عَلَى أَلَّا تَعْدِلُوا إِذْلِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (المائدة: ٨ آیت) ای مومنانو! باید د الله لپاره کلک و دروپی په عدل او
انصاف شاهدان اوسي د یوه قوم دنسمني اوکينه باید تاسي د انصف پرېښوولوته ونه
هڅوي انصف و کړئ. انصف تقوی ته نژدي دی او له الله نه وډارشی بيشهکه چې الله
ستاسي په ټولو کړنوبه خبردی.

دostي او دبسمني د بي عدالي او حق وژni ته زمينه باید برابره نکري، ظلم او جفا د تولني کلتور ته لاره پيدا نکري، حب، بعض اونابرابري د دولت مردانو په تولنه کې درخ را مينځ ته کوي او دغه تفرقه؛ سياسي مخالفين په اپوزيسون سره تبديلوی چې د سياسي بي ثباتي لپاره فعالیت کوي، مختلف فعالیتونه د سياسي مخالفينو د اعتماد ديواں مستحکم او د ملي وحدت ارکان ماتوي او سياسي تعارض په خاي ديواли؛ ژوند په ملت باندي تربیخ کوي د ملي وحدت په لاره کې د سياسي معترضانو حقوق په مثل د موافقانو په يوشان سره دی محترم و ګنډل شي. الله(ج) داسي لارښونه کوي: ولأ تقربوا مالَ الْيٰتِيمِ إِلٰى بِالْيٰتِيٰ هٰيَ أَخْسَنُ حَسَّى يٰتٰلُغُ أَشَدَّهُ وَأُوفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلٰى وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى وَبِعَهْدِ اللَّهِ أُوفُوا ذَلِكُمْ وَصَاحَّكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (الانعام: ۱۵۲ آيت) او مه نزدي کيږي تاسې مال د یتيم(پلارمری) ته مګر(ورنزو دي شي) په هغې طریقي سره چې هغه پېړه بنه وي ترهګه

پوري چې ورسیبri دغه یتیم قوت(خلمیتوب) خپل ته اوپوره کوي تاسي پیمانه او تول په عدل(انصاف) سره، نه ورکوه مونږه تکلیف هیڅ نفس ته مګر په اندازه د توان(طاقت) د هغه او کله چې خبری کوي تاسي(په کوم شي کې) نوحق(ربستیا) ووای اگر که وی(مقول یا مقول الیه) خاوند د خپلوي(هم)، او په وعده د الله وفا کوي تاسي، دا(دری امرونه یوه نهی) حکم کړي دی(الله) تاسي ته په هغه سره له پاره د دی چې پند واخلى تاسي.

يا ائيها الذين آمنوا كونوا قوامين بالقسط شهداء لـ الله ولـ وعلـى انفسكم او الوالدين والآقرـين إن يكـن غـيـرا أو فـقـيرـا فالـله أـولـى بهـمـا فـلـا تـبـغـوا الهـوى ان تـعـدـلـوا وإن تـلـوـوا او تـعـرـضـوا فإـنـ الله كانـ بما تـعـمـلـونـ خـيـرـا النساء: ١٣٥ آيت) اي هـفوـ كـسانـوـ چـيـ ايـمانـ بـيـ رـاوـرـي دـيـ(اي مـؤـمنـاـنـوـ!) اوـسـئـ تـلـ مـحـكـمـ ولاـرـلـ پـهـ اـنـصـافـ سـرهـ شـاهـدانـ(خـاصـ) دـيـپـارـهـ دـالـلهـ اـكـثـرـ کـهـ ويـ(داـ شـاهـديـ) پـرـ نـفـسـونـوـ سـتـاسـيـ(چـيـ زـيانـ موـپـکـيـ) يـاـپـاهـ وـالـديـنوـ(موـراـوـ پـلاـ يـاـ پـهـ اـقـارـبـوـ؛ خـپـلـانـوـ سـتـاسـيـ)، اوـ کـهـ ويـ دـغـهـ(مشـهـودـ عـلـيـهـ اوـ يـاـ مشـهـودـ لـهـ) شـتـمـنـ لـهـ فـقـيرـ، نـوـ اللهـ چـيـرـ خـيـرـ غـوبـنـتوـنـکـيـ دـيـ پـرـ دـويـ(لـهـ تـاسـونـهـ)؛ نـوـ مـهـ کـوـئـ تـاسـيـ مـتـابـعـتـ دـهـواـ(دـ نـفـسـانـيـ خـواـهـيـشـاتـوـ) کـلـهـ چـيـ اـنـصـافـ کـوـئـ تـاسـيـ، اوـ لـهـ حـقـهـ مـهـ تـيـرـيـرـ يـاـ چـيـ عـدـولـ وـکـرـئـ لـهـ حـقـهـ) کـهـ واـپـرـيـ تـاسـيـ(خـپـلـيـ ژـيـ) يـاـ خـنـگـ وـکـرـئـ تـاسـيـ(لـهـ شـاهـديـ نـهـ) نـوـ بـيـشـکـهـ اللهـ دـيـ پـرـهـ هـفـهـ شـيـ چـيـ کـوـئـ تـاسـيـ بـنـهـ خـبـرـ دـارـ(نـوـرـسـمـ دـعـمـلـ سـرهـ بـهـ سـمـهـ جـزاـ درـکـريـ).

دغه آیاتونه د خلکو نقش په مثل د دولت په تأمین د عدالت کي بيانوي؛ خلک په رعایت او حرمت د حقوقو د یوبل کې، مشارکت په تحقق د ملي وحدت کې لري. اوملي وحدت په مشارکت د خلکو سره عينیت پیدا کوي، د خلکو مشارکت په ملي وحدت کې بغیر د یوه عادلانه رفتار خخه د خپلو هم نوعانو خخه تأمین نه موسي. ملي وحدت حاصل د التزام د خلکو او حکومت په میثاق ملي باندی دي؛ چې نچورل د

میثاق ملي عدالت او تأمین د عدالت په ټولنه کې ده. د یوه ملت او دوامداره دولت د پیشرفت ضامن ملي حرکت او ملي وحدت دي، ایمان سره د عدالتله خلک ملي وحدت ته رسوی. چې لاندنې آیاتونه دا نکته په صراحة سره بیانوي: **أَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أُشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْثُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ** (الشعراء: ١٨١-١٨٣ آیتونه) پوره ورکړئ تاسي پیمانه (کله چې چاته غله پیمانه کوئ) او مه کېږئ له کمو ورکونکو (د پیمانی) نه او تول کوئ تاسي په تله برابره سره (او هیڅ کمی په هیڅ شان شي کې مه کوئ). او مه کموئ تاسي خلکو ته خیزونه د دوی (او په هیڅ شي کې د دوی حقوق مه ستنوئ - منع کوئ) او مه ګرځئ تاسي په ځمکه کې په داسې حال کې چې فساد کوونکي اوسي.

وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا (الاسراء: ٣٥ آیت) او پوره ورکوئ تاسي پیمانه هر کله چې پیمانه کوئ تاسي او تول کوئ تاسي په تله (وزن) برابر سره (چې پکې کوبوالي نه وي)، دغه (پوره کول د کیل او وزن) خیر ډير غوره او خورا (ډير) بنه دي له خیانته له جهته ده عاقبته.

د دی آیتونو خخه دا نکته په لاس رائي چې په هیڅ وخت کې خوک حق د استثمار د انسان نلري او د انساني استثمار نفي کول د اقتصادي ارتباطون، راکړه ورکړه او تعاون د یوبيل سره تړلې دي چې د بنیادي اصولو لپاره استمرار د عدالت، فرصتونو او ثروتونو توزيع، او طبقاتي خلا وي ډکول د عدالت لپاره دي. ملي وحدت بي د عدالت او د عدالت د توسيعي خخه به په نېي مفهوم سره شونې به نوي، په حقیقت کې جوهره د ملي وحدت عدالت دي. په عدالت سره تعلق د ملي خاطرو په اذهانو د ټولنې کې شکل نیسي او په اجتماعي لارو کې بروز او ظهور پیدا کوي.

ج) د محبت د تخم او بذر شپنډل او د دېسمېو رېښې ویستل

په یوه هیواد کې لوی عامل او اهمه وظيفه د دولتمردانو بې دا ده چې د ملي وحدت، ملي پیوسنون او محبت تخم په مابین د وګرو کې وشيندي او تقویت شي او په مقابل کې په مابین د خلکو او دولت او خلکو کې اعتماد پیدا کړي. چې ټولنه په یوه متکامل حرکت سره د جهاني لور پورو اهدافو ته رسوي او نسبت په یو بل باندي غښتلی اعتماد پیدا کوي او یوه بنه وسیله د احسان او اغماض د انساني خطاګانو خخه گرخوي. د دولت او حاکمیت پیره مهمه دنده په مقابل د اسرارو د خلکو کې لريولي چشم پوشی د حکومت له خطأ او اشتباهاتو د خلکو خخه باعث ګرځي چې کینه او عقده دخلکو د زړونو خخه لري شي البتنه دغه چشم پوشی او بخشش د دولت صدق په هغو جرايمو او سياسي خطاګانو باندي کېږيولي دولت هيڅ کله حق نلري چې د جرم، جنایت نسبت حقوق الله ته، حقوق الناس هم بخشش او معاف کېږي خدای(ج) مونږه په احسان سره مخاطب کړي یو لکه خرنګه چې الله په مونږه احسان کېږي هغه فرمائي: وَإِنَّمَا أَتَاكُ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ (القصص: ٧٧ آيت) او وغواړه په هغه(دولت) چې در کړي دي تاته الله کور د آخرت او مه هیروه برخه خپله له(ماله د) دنيا او احسان کوه (له بندګانو د الله سره په ورکړه د مال) لکه چې احسان کړي دي الله له تاسره(چې داسي دير دولت یې در کړي دي). او مه غواړه(ای قارونه) فساد(په تکبر، ظلم او بغې سره) په خمکه کې بیشکه چې الله نه خوبنوي فساد کوونکي.

خداي (ج) انسان په نیکيو او بخشش او احسان سره په مقابل د یو او بل کې مامور
کې ده او دهه د نعمتنو شکر کول به هلتنه په بنه توګه وشي چې دهه د بندگانو سره
بنه سلوک او ډپيره بنه رویه او رفتار وشي.

دخلکو او دولت دنده ده چې په مابین خپلو کې د محبت تخم و شبندي او د مهرباني وني غرس کړي او هغه شريني ميوی د محبتونو خخه سالمه استفاده وکړي لدی وجهې نه بخشش او تحمل له خطاګانو خخه پې د مسلمان دنده معوفي کړي ده حکمه محبت ملي اعتماد مينځ ته راوري او ملي اعتماد بيا د خلکو مشارکت تقويت کوي چې په نهايټ کې ملي مشارکت د هيوا د استقلال او خپلواکي خخه ساتنه کوي.

په يوه بل آيت کي الله(ج) داسي فرمائي: **وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ إِذْفَعْ بِالْأَتْقَى هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا أَلْذَى بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةً كَآثَةً وَلَيْ حَمِيمٌ** (فصلت: ۳۴ آيت) او نه برابرېږي سره نیکي او نه بدې(په جراء او حسن العاقبة کې) دفعه کوه(ته هغه بدې) په خصلت سره چې هغه ډير بشه وي پس ناخاپه هغه خوک چې په مينځ ستا او په مينځ دهغه کې عداوت او دبمني وی خکه چې دي دوست او ډير مهربانه دي.

نوموري آيتونه د دي تولنيز اصل بیان کوي چې بخشش او احسان کول په وخت د قدرت کې، یو کريمانه رفتار دی چې ډيو کريم او مهربان سړۍ خخه صادرېږي، دولت په مقابل دخلکو کې مکلفيت لري چې د خپلو وکړو سره نیک رفتار وکړي او په تولنه کې د دي اسباب برابر کړي چې دبمنيو او بي وخلیو ته خاتمه ورکړي خکه دبمني او فقر په تولنه کې اعتماد او ملي وحدت د نابودي سره مخامنځ کوي د حاکمیت دنده دي چې د دبمنيو پغور د وکړو او تولني له مخه تول کړي؛ محبت او د محبت عوامل چې سبب د اعتماد او ملي مشارکت دي مينځ ته راوري لکه خرنګه چې الله(ج) د محبت عوامل په يوه بل آيت کې دارنګه بیانوي: **الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَاءِ وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ** (آل عمران: ۱۳۴) آيت(هغه کسان چې نفقه ور کوي)(مال لکوي دالله په نامه) په خوبني (یا ارزاني یا شمني کې) او تکلیف(یا قیمتی یا تنګ دسه کې) او چې زغمونکي د قهردي(سره له

قدرته) او عفوه کونکي دي له خلقو(چي پري وکري زياتي او ظلم) او الله خوبسوی نيكی کونکي.

چي د دى مبارڪ آيت خخه لاندي دري موضوع گاني په خرگنده ډول سره معلوميري:

۱- د قدرت په وخت کي د نيازمندانو او محتاجو خلکو باندي په پته او بسکاره کي انفاق کول؛

۲- د قهر په وخت کي غوصه خورل او د زغم او تحمل نه کار اخستل؛

۳- د نورو د تيروتو او خطاگانو خخه عفوه کول.

وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا أَتَى هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزَعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلنَّاسَ عَدُوًّا مُّبِينًا. (الاسراء: ۵۳ آيت) او وايه(اي محمده!) (مومنانو) بندگانو خما ته چي وائي دي(مشرکانو ته) هغه خبري چي هغه جيري غوره دي، بيشکه چي شيطان دبسمني اچوي(او شر پورته کوي) په مينځ د دوي کي، بيشکه چي شيطان د انسان لپاره بسکاره دبمن دي.(چي له سره په نيكې بي روادره نه دي).

وَمَنْ أَحْسَنْ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَلَا شَتَّوْيَ الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ اذْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي يَبْيَكَ وَبَيْنَهُ عِدَاؤُهُ كَانَهُ وَلِيُّ حَمِيمٌ وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٌّ عَظِيمٌ. (فصلت: ۳۳-۳۴)

۳۵ آيتونه) او خوک دي ډير بسائسته (بلکي نشته) له جهته د وينا له هغه چا چي بولي خلق طرف د الله ته او عمل کوي نيك او وائي بيشکه زه له مسلمانانو غاره اينسودنکويم(احكامود الله ته) او نه برابري نيكی اونه بدی سره(په جزا او حسن العاقبة کي) دفعه کوه(ته دغه بدی) په هغه خصلت سره چي هغه ډير بنه وي پس ناخاپه هغه خوک چي په منځ ستا او په منځ د هغه کي عداوت او دبسمني وي لکه چي دي دوست او ډيرمهربانه دي او نه ورکول کيرپي دا(نيک خصلت د بدی دفع په نيكی

سره) مگرهفو کسانو ته چې صبر او تحمل کوي او نه ورکول کيږي د(نيک خصلت)
مگر خاوند د برخې ډيري لوبي ته.

خدای(ج) ټولنیز حرکتونه په اساس د محبت او تحمل سره غواړي او هغه حرکتونه
چې په ټولنه کې ګناه او دبسمني ته لاره هواروی، مؤمنان بې ترينه منع کړي دي.

إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقَعَ بِيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَعْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ
وَيَصُدُّكُمْ عَنِ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ.(المایده: ۹۱ آیت) بیشکه چې
هم دا خبره ده، غواړي شیطان چې واچوی په منځ ستاسي کې عداوت(دبسمني) او
بغض(کينه) په خببلو د شرابو او قمار کې او واړوی تاسي له یاده د الله او له لمانځه
څخه نو آیا تاسی منع کیدونکي بې؟(اوښتونکي له دي بدرو کارونو؟ بلکه واړئ)

وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْغَدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ
شَدِيدُ الْعِقَابِ.(المایده: ۲ آیت) او مرسته کوئ تاسي یو تربله په نیک کار او
تقوی(پرهیز ګاري) او ویریږئ تاسي له الله څخه، بیشکه چې الله ډير سخت عذاب
ورکونکي ده(د متخلفینو لره).

الله(ج) ته د رسیدو لاره له مینځه د مخلوقاتو څخه تیره شوي ده او هغه خدای په
هغو اصولو امر کوي چه د یوی سالمي ټولنی ارکان تشکيل لوی او انسان ورباندي
کامیابو ته رسیبی، بریا هغه با مفهومه او عمیقه معنا لړونکي توري ده چې د انسان د
دنیا او اخرت ګتنی پکې خوندي او نغښتلي دي. عدالت، احسان، دحق خاوندانو ته
څل حق ورکول، په بل باندي تیری نه کول، دپلیتو او ناورو کارونو باندي نه اختنه
کیدل، د الهی احکامو او قانون څخه سرغرونه نه کول، دا ټول هغه اصول دي چې ملي
وحدت ورباندي مستحکم کيږي، کيني، روانی او ټولنیزی ناروغۍ لوی کوي او په ټولنه

کې اخلاقىي فضايىل ترويج او ثمرىي ته رسوى. او تعقىب د دغۇ اهدافو پە تۈلنىڭ كې ملىي وحدت او ملىي پيوستون تە قوت او بىنە تحقق وربىنى.

د ملىي پيوستون، انسجام اسلامى معيارونە

۱- توحيد

توحيد د مسلمانانو د اعتماد اصلی محور دى، ايمان پە دى اصل باندى مەھم او اساسى ترین عامل لپاره د ملىي پيوستون او انسجام د مسلمانانو دى. مسلمانان چې پە هر كلامى، فقهى او سىاسي تمايلاڭىز چى وي بىاهم د توحيد پە محور باندى را گىرخى. د يوه خدaiي عبادت كول پە سىاسي او تۈلنيز ژوند كې يو د عواملو د ملىي وحدت خخە دى؛ توحيد زمينە د اتحاد او پيوستون پە مينىخ د مسلمانانو كې مساعده كوي او هىخ نوع ابزار او وسائل پە اندازە د توحيد پە اتفاق، انسجام او اتحاد د مسلمانانو كې دومره ژور تأثير نلىرى.

ولى پە چىر تأسف سره بايد ووايم چې دغە(ایمان) د توحيد اصل چى د اسلامى امت د وحدت اصلی محور دى، د اختلافاتو او ناحقە وينو د توپولو له كبلە پە محور د بدېختىو، فقر او بى سوادىي باندى تبديل شوي دى. اوعلت بى هم يو نوع خاچى تفسير د توحيد خخە له نظرە د هرى اسلامى فرقى دى او اوس د توپولو اسلامى پوهانو دنده د چې د تىرو وخيمو او ترخو خخە عبرت او درس واخلى او خىپل مطلقە تفسير حق قبول نكىرى او پە خىپل شخصىي عقайдو او بىداشتىنو باندى نور مسلمانان تكfir نكىرى او پە قرانى اسلامى واقعى توحيد باندى تمسك او منگولى خبىنى كرى.

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقاءَ رَبِّهِ فَلَيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا. (الكهف: ۱۱۰ آيت) ووايه (اي محمد!) بىشكە هم دا خبرە ده چې زە يو بىشىرى سەرپى يەم پشان ستاسىي چې وحي راخى مانە چې بىشكە هم دا خبرە ده چې معبود ستاسىي معبود دى يو پس هر خوک چې وي

چې اميد لري د (آخرت) ملاقات د رب خپل(په بنه وجه سره) نوبائي چې (تل) عمل وکړي عمل صالح(بنه) او نه دي شريك کوي په عبادت د رب خپل کي هيڅوک.

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوَحَّى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَاعْتَقِيمُوا إِلَيْهِ
وَاسْتَعْفِرُوهُ وَوَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ. (فصلت: ۶ آيت) ووايه (ای محمده! دوي ته) بيشهکه هم
دا خبره ده زه یو بشر انسان یم په شان ستاسي(ليکن فرق مي دا دی چې) وحي کيري
ماته (له طرفه د رب زما) داسي چې بيشهکه هم دا خبره ده چې معبد ستاسي معبد یو
دى پس سم مستقيم ورخې ده ته(په توحید) او مغفرت و غوارئ له ده نه. او په یوه بل
آيت کي بيا وايي: فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ. (الأنبياء: ۱۰۸ آيت) آيا پس تاسي اسلام
راورونکي(الله ته غاره اينسونکي بلکه مسلمانان شئ) راغلي دي.

قرانکريم فرماني: إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةٌ وَاحِدَةٌ وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونَ. (الأنبياء:
۹۲ آيت) په تحقیق دا ملت(د توحید ملت او د اسلام دین) ستاسي، ملت یو دی(چه دغه
دین متفق دی ټولو انبياء) او زه رب ستاسي یم پس عبادت کوي زما(خاص نه د بل) په
بل خای کې فرماني: وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةٌ وَاحِدَةٌ وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ. (المؤمنون: ۵۲
آيت) ؛ او بيشهکه دا(سماوي دین چې توحید او نور مؤمن به شيان دی اى رسولانو) دین
ستاسي(او د امتيانو د ستاسي د ټولو) دی په داسي حال کې چې دین یو دی او زه تاسي
یم نو وویرېږي له ما.

اوښيار مسلمانان په اهمیت د دی قرانی شعار(یوامت) باندی باید پوه شي او ده ګه
عظمت درک کړي او تفرقی او اختلاف دی د اسلامی امت خنځه پورته کړي او هر هغه
حرکت چې مسلمانان په دو برخو وویشي باید پوشی چې د دی تر شا د اسلام د
دبمنانو پېت لاسونه وجود لري او د قرانکريم او نبوی دعوت په خلاف دی هغه دعوت
چې د کوم خانګړي مذهبه پوري خلاصه او خانګړي تعلق نلري ديوه امت معیار او

خانگر تیا هغه ایمان او باور په وحدانیت د خدای او یواخی د هغه عبادت کول او د رسول الله د سنتو متابعت کول دی، وحدت کومه موعلجه او نصیحت ندی بلکی وظیفه او تکلیف دی، خرنگه چې مسلمانان په توحید او دیوه خدای په عبادت مکلف دی همدارنگه په یوالی او وحدت باندی هم مکلف شوی دی.

یووالی او اتحاد د یو خانگری خای خخه برخمن دی چې قرآن کریم یې د یو خانگری نعمت په شکل بیانوی او په مستقیم ډول د خدای تاثیر په هغه کې د خیل ګنۍ او د مؤمنانو خخه غوبښته کوي چې په خای د تفرقی او اختلاف د یووالی ساتلو لپاره کار وکړي، د بد بختیو او ګډو ډیو د تکرار خخه ډده وکړئ، خکه د اسلامی امت تر مینځ یووالی د خدای غوبښته ده هغه په دی اوه قرآنکریم کې فرمایي: واعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَنْقُضُوا وَإِذْكُرُوا بِنِعْمَتِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَالْفَاجِرُونَ قُلُوبُكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهَدُونَ (آل عمران: ۱۰۳) او منګولی ولکوئ(ای مومنانو!) په رسې د الله(چې قرآن دی) ټول او مه سره مختلف کېږي(وروسته د اسلام او یاد کړئ تاسی(ای مومنانو!) نعمت (احسان) د الله پر تاسی کله چې وئ تاسی دېمنان نو الفت(مینه) یې پیدا کړه په منځ د زړونو ستاسي کې نو وکړ خیدي تاسی په نعمت(رحمت) د الله سره(اسلامي) ورونه او وئ تاسی په غاره د کندي له اوره(د دوزخ، په سبب د ګډراهی او کفر) نو خلاص یې کړئ تاسی له هغه(اوره په اسلام سره)، هم داسي(لكه چې د اتفاق مفاد او دنفاق ضرر یې بیان کړل) بیانوی الله تاسی ته دلایل(د قدرت) چېل لپاره د دی چې تاسی په سمه او صافه لاره ثبات او دوام و مومي.

پدی مبارک آیت کې د مدینة النبی یادونه کوي چې په محور د توحید سره بي، د جهالت متعصبه، وينه تویونکي او کينه کښه ټولنه چې بغیر د قومي، دبسمني، جنګ او وزني خخه بي نور افتخار او گلتور نه در لوده؛ په یوه عالي ټولنه بي تبدیل کړه چې

علاوه لدی نه چې د ټولو و ګپرو حقوقو ته پکي احترام کېښودل کيده، د خدای رضا، د مسلمانو نفع او ایشار د یوه اوبل په مقابل کې ننداري ته کېښودل شوه.

۲- په نزاع او شغره کې د داورې ملاکونه(په نزاع کې د قضاوت خانګړي معیارونه)

ټولني همیشه تر قومي، قبیله یې، سیاسي، جغرافیاې او ژبني تأثیر لاندی وي او د ځینو و ګپرو منافع په کي خوندي او د ځینو نورو سره په تعارض کې واقع کېږي چې همدغه تعارض د منافعو بیا سبب د تنازع او اختلاف په ماین د ګپرو کې ګرځي.

ډېره مهمه نکته دا ده چې دا نزاع مهار او د حسن نیت او ورورګلیو خواهه هدایت کړل شي ولی حل د نزاع داوری او فيصلې ته ضرورت لري نو پدې صورت کې بايد ملاک د فيصلې د خدای(ج) کتاب او د رسول الله(ص) مبارک سنت وي، کچیري مونږ خپلي فيصلې د خدای(ج) په کتاب او د رسول الله(ص) سنتوته و ګرځه وه نو تول مشکلات او بد فهمي به مو حل شي. څکه چې اختلاف په اسلامي امت کې سبب د بعض او نفرت د خدای(ج) ګرځي او هغه مسلمانان له نزاع او تشتن خخه منع کوي. لکه خرنګه چه فرمایي: **وَأطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَنَفْشَلُوا وَتَذَهَّبُ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ** (الانفال، ۴۶ آيت) او حکم ومنع تاسی د الله او د رسول د دغه(الله) او مه کوي جګړه په خپلو منځونو(په کار د جهاد کې) پس بي زړه به شئ تاسی او لار به شي باد[نصرت او قوت او دولت] ستاسی او صبر کوي(په قتال، جهاد او سختیو)، بیشکه الله له صابرانو سره دی[په جنګ کې په نصرت او حفاظت]

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَئِكُمْ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ

وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا. (النساء: ٥٩ آیت) ای هغه کسانو چې ايمان يې راوړي دي(ای مومنانو) حکم ومنئ تاسي د الله او حکم ومنئ تاسي د رسول(د الله) او حکم ومنئ د خاوندانو د حکم له تاسي(مسلمانانو حاکمانو او مشرانو) نو بیا که جګړه وکړه تاسی په یو شي کې نو وکړخوئ تاسی دا (کار) طرف د الله ته(د الله کتاب ته) او رسول ته(د رسول الله حدیشو ته) که بې تاسی چه (په اخلاص سره) ايمان لرئ تاسی په الله او په ورځي آخرت باندي؛ دغه(رجوع الله او رسول الله ته) خير(پير غوره دي ستاسي ته له ناقصه فکر خخه) او دا(رجوع) پېړه بنه ده د عاقبت له جهته.

علف



د ملکه
د ملکه
د ملکه
د ملکه
د ملکه
د ملکه

دا خبره په مابین د مسلمانانو کې اتفاقی او قبول شوي ده چې خپلي فيصلې باید د الله(ج) او د هغه د رسول(ص) د سنتو مطابق وکړي. خدای پاک نزاع او کشمکش په ټولنه کې د سستي او ناتوانې عوامل معرفي کړي دي چې په اصل کې سستي او تبلی دیوی ټولنې د زوال او بریادی عوامل او سبب د تهاجم د دې منانو د اسلام او د مسلمانانو ګرځي او داسې ټولنه بیا په یوه معمولی حرکت او خیالي فشار باندي سقوط کوي لدی وجهې نه د اسلامي امت وظيفه ده چې تمدن جوړ او نړۍ ته د ترقی او کمال خواته حرکت ورکړي.



۱۳۱

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَأَخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ أَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (آل عمران: ١٠٥ آیت) اومه کېږي تاسی په شان د هغه کسانو چې سره جلا شول او اختلاف(جګړه) په اصولو کې وروسته له هغه چې راغلي وه دوي ته دلائل بسکاره (د اسلام د حقیقت) او دا (متفرقان مختلفان مقرر دي) دوي ته عذاب - پېړلوی(د دوزخ).

خدای(ج) هغه کسان چې په ټولنه کې اختلاف اچوي او خپلي ګټې په همدي اختلاف کې لېوي او نه حاضرېږي چې خپلي فيصلې د خدای(ج) په کتاب او د رسول الله په سنتو باندي حل کړي د سخت درد ناک عذاب او جهنم وعده ورکړي ده.

کچيري خپلي فيصلې د خدای(ج) په کتاب او د رسول الله(ص) په احاديثو وکري نو تولنه هرو مرو د تکامل خواهه حرکت کوي او د تولو ناخوالو خخه به نجات پیدا کري لکه چې فرمائی: وَكَيْفَ تَكُفُّرُونَ وَأَنْتُمْ تُتْلَى عَيْنِكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَفِيْكُمْ رَسُولُهُ وَمَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ. (آل عمران: ۱۰۱ آيت) او خرنګه به تاسي(ای او سیانو او خزر جیانو) کافران کېږي او تاسي چې پې لوستی آیتونه د الله او دی په تاسي کې رسول د الله، او هر خوک چې منکولې خښې کړي(د الله په دین) نو په تحقیق لاره وښودله شوه ده ته په طرف د لاري سمي.

د دی مبارکو آیاتنو خطاب اگرچې خاص قوم او خلکو ته دی ولی حکم عام او تولو مسلمانانو لره دی.

۳- د اسلامي امت د مشترکاتو تقویت

قران، رسالت، نبوت، قیامت، اسلامي اخوت او داسی ډیور مشترکات په مابین د مسلمانانو کې وجود لري چه کیدای شي باعث د اسلامي وحدت شي اگرچې اکثره مسلمانان په عربی زېږي خبری نشي کولی ولی دا چې د تولو د دین مشترکه ژبه عربی ده نو فرهنگي او کلتوري وحدت په مابین د دوي کي عملا وجود لري. اختلافي او فقهۍ مسایل باید موجب د اعتراض د مشترکاتو خخه نشي، فقهۍ اختلافات او مخالف فقهۍ او جزېي نظریات په دیني او فقهۍ مسایلو کې باید په توله اسلامي نړۍ کې په رسميت باندي ويژاندل شي. اسلام قرآنی او تولو مذهبی او دیني مشترکاتو ته د اسلامي امت په دائيره کې تاكيد کوي تر خو پوري په تولنه او نړۍ کې صلح، ثبات او امنیت ټینګ او همدا د الله(ج) د انسانانو خخه غوښته ده لکه چې فرمائی: قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَا نَعْبُدُ إِلَّا اللَّهُ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنَّ تَوْلُوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِمَا نَا مُسْلِمُونَ. (آل عمران: ۱۰۶ آيت) ووایه (ای محمد)! چې ای اهل کتابو! راخئ تاسي په طرف د یوی کلیمې(خبری) چې

برابره ده په منځ زموږ او ستابی کې(او هغه دا ده) چې عبادت به نه کړو مګر یوازی د الله او شريك به نه نيسو په الله پوري هیڅ شي او نه به نيسی خیني زموږ خیني نور خدايان غیر له الله(لكه چه تاسی اهل كتاب، احبار او رهبان نيسی) نو که وګرخیدل دوى(له توحيد او اسلامي احکامو ته بې شا واپوله) پس ووایع تاسی(ای مومنانو اهل کتابو ته چې) شاهدان شئ تاسی په دی چې په تحقیق مونږ مسلمانان یو(او تاسی نه بې).

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أُنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصْلُدُونَ عَنْكَ صُلْدُوْدًا.

(النساء: ٦١ آيت) او کله چې وویل شي دي(منافقانو) ته رائي! طرف د حکم د هغه كتاب ته چې نازل کړي(را ليپلي) دي. الله (يعني قران ته) او طرف د(حکم د) رسول (د ده) ته (دجګري د فيصلی له لپاره) نو ګوري به ته منافقان چې ګرخي به له تا(له ډيرې دېښني) په ګرځيدلو سره.

وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُدُودُهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَاتَّهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ.

(الحشر: ٧ آيت) او هغه خه چې در کړي تاسی ته رسول(د الله) نو وائي خلي، وئ نيسی او قبول ئي کړي! او هغه خه چې منع کوي(رسول الله) تاسی له هغه خنځه نو بيرته شي تري(مه ئي غواړي) او وویرېږي له (عذاب د) الله په خان ساتلو له معاصيو بيشکه الله سخت دي(د ٥٥).

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا.

(الاحزاب: ٢١ آيت) خامخا په تحقیق دي تاسی ته(ای ویریدونکیو) په(کار د) رسول الله کې اقتداء غوره نیکه دپاره د هغه چا چې وي دی چې ډاريږي د الله(او اميد لري د رضاء او لقاء بې) او(د ثواب د نعمتوںو د) ورځي وروستي(د قیامت) او یادوي الله ډير(هم په خوله هم په زړه هم په راحت هم په زحمت)

عمومي توجه د خلکو باید د قرانکريم او د رسول الله(ص) حديشو او سنتو طرف ته جلب کړئ، کچيري قرآن او نبوی سنت په فرهنگي، ګلتوري، علمي او ټول ژوند کې عملی کړو او هم پې د نړۍ مشام ته د دې دو عطريات ورسوه نور د ټولي نړۍ د ګړۍ د بصيرت سترګي به خلاصي شي او د قرانکريم او احاديثو مبارک آثار به په عيني توګه تحقق پیدا او د محمدی تربیت په اساس به نور د نړۍ نه پغې د نزاع او اختلافاتو او نفسي خواهشاتو را ونقارو.

۴- اسلامي اخوت(د اسلامي اخوت پراختيا او د هغه حقوقو په ټولنه کې تقویت کول);

اسلامي اخوت یو له جملې د مشترکاتو د مسلمانانو خنځه دي. د اسلامي اخوت حقوق د مؤمنانو د ديانت سره تعلق نیسي لکه خرنګه چې نن ورڅ نړیوال بشري حقوق او د هغه مفهوم په ذهن د عالم او جاهل کې ځای نیولي ده. دا ايماني حقوق چې یو مسلمان پې په بل مسلمان باندي لري باید همداسي عمومي تبلیغ شي تر خو پوري قومي، منطقه بې، ژبني، سمتی او د هر نوع سياسي فضاکانو مرزاونه مات کړي او اسلامي اخوت په اولیت کې قرار او ځای ونیسي او ملي یوالي په مابین د مسلمانانو کې محقق شي.

په همدي اساس قرآن او نبوی احاديث د مسلمان ديني او ايماني دندې ته اشاره کوي چې باید ايماني حقوق پر هغو مدنې حقوقو باندي چې نن په اکثره اسلامي هیوادونو کې وضع شوي دي لمړيتوب او مقدم وکنلي شي یعنی مدنې حقوق باید په اسلامي هیوادونو کې په داسې شان سره تنظيم شي چې د ايماني او اسلامي حقوقو سره تعارض ونه لري او په عملی او فرهنگي توګي سره، ديني حقوق تبارز او جلودار وښودل شي.

په قرآنکريم کې د یوروالي بنيادونه او مبانی چې د اسلامي امت د یوروالي او اتحاد په پياورتیا او رامينخته کولو کې مهم رول لوبي، کیدای شي د "اسلامي اخوت" يا د هغه اسلامي ورورولي خخه ياده ولی شو. البته ورورولي د مختلفو اړخونو درلودونکي دي، او انسانان کيدالي شي د مختلفو اړخونو خخه سره ورونه شي. د قران آياتونو ته په کتلوا او تدبر سره، موږ کولی شو دا تکي په روښانه ډول وګورو. د اسلامي اخوت یوه بيلکه هغه د یوې مور او یوه پلار خخه پیدا کيدل دي چې د ورورولي يا اخوت کلمي په ذهن د انسان کې تداعي کوي. البته دا بعد د ورورولي کيداشي چې ډير محدود يا ډير نا

محدود وي. د بيلکي په توګه، د سورت یوسف ۷ او ۸ آياتونو کې راغلي: لَقَدْ كَانَ فِي
يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِّلْسَائِلِينَ إِذْ قَالُوا لَيُوسُفُ وَأَخْوَهُ أَحَبُّ إِلَى أَبِيهِنَا مِنَّا وَنَحْنُ
عُصْبَيْهُ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ؛ خامخا په تحقیق چي ئ په (قصبې د) یوسف کې دلایل
(قدرت د الله او نبوت ستا) دپاره د پونستو کوونکو (ياد کړه) هغه وخت چي وویل
دغو(لسو ورونيو یو بل ته) خامخا یوسف او ورور ئي (بنيامين) ډير ګران دی پلار زمونږ
ته له مونږ خبني حال دا چې مونږ ډله یو قوت ناكه (دمينې وړ) بيشکه پلار زمونږ خامخا
په خطابه بسکاره کې دي.

دا په داسي حال کې ده چې د حجرات سورت ۱۳ آيت د دي اخوت نا محدوده
اړخ ته اشاره کوي، او الله تعالى د آدم خخه تر خاتمه پوري ټول د یوه آدم او لاده بولي
او د یو بل ورونه دي. په دي آيت کې، خدای پاک فرماني: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ
مِّنْ ذَكَرٍ وَّأُنْثِي وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَّقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَنْقَاصُكُمْ إِنَّ
الَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ؛ اى خلکو بيشکه مونږ پیدا کړي ئي تاسي (ټول اصلاح) له یوه سړۍ
چې (آدم) او له یوې بسخي چې (حوار) ده او ګرڅولی بي مونږ تاسي خانګي او قبيلي قبيلي
دپاره د دي چې وپېژني یو له بل سره بيشکه چې ډير مکرم او معزز له تاسي خخه په نزد
د الله ډير متقي ادب لرونکي ستاسي دي.



يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا۔ (النساء: أول آيت) ؛ اى خلکو! (تل) وویریپرئ له ربه خپله! هغه(رب) چې پیدائی کړئ تاسی له نفسه یوه نه(چې آدم دی) او پیدائی کړه له دی(نفسه) جوړه د ده(چې حواء ده) او خپاره(خواره)ئی کړل له دی دواړو خخه سړی ډیر او بسخي(ډيري)، او ویریپرئ له الله هغه(الله) چې سوال کوي تاسی یو تر بله په(نامه ده) سره او(وویریپرئ له پريکولو) د خپلوی خخه، بيشکه الله دی پرتاسي ساتونکي(نوهیخ چېږي او هېڅکلهه توري غافل نه شئ چې جزا درکوی).

په قران کې یو بل بعد د اخوت ته چې قومي بعد ده هم اشاره شوي ده د مثال په توګه نوح، هود، صالح او لوط د خپلو قومي ورونو په توګه ذکر شوي دي، او الله تعالى فرمایي: إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخْوَهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ. إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخْوَهُمْ هُوَ أَلَا تَتَّقُونَ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخْوَهُمْ صَالِحٌ أَلَا تَتَّقُونَ. وَإِذْ قَالَ لَهُمْ أَخْوَهُمْ لُوطٌ أَلَا تَتَّقُونَ. (الشعراء: ١٠٦، ١٢٤، ١٤٢ و ١٦١ آيتونه) نسبت د دروغو وکړ قوم د نوح رسولانو ته کله چې وویل دوي ته ورور د دوي نوح چې آیا نه ویریپرئ تاسی. (عذابه د الله نه په شرک خپل) او نسبت د دروغو کړي و عاديانيو رسولانو ته کله چې وویل دوي ته (قومي) ورور د دوي دروغو کړي و سموديانيو رسولانو ته کله چې وویل دوي ته (القومي) ورور د دوي صالح چې آیا نه ویریپرئ تاسی (له عذابه د الله په شرک خپل؟) نسبت د دروغو کړي و قوم د لوط رسولانو ته کله چې وویل دوي ته (نوعي) ورور د دوي لوط چې آیا نه ویریپرئ تاسی (له عذابه د الله په شرک خپل؟)

په دغو تولو آيتونو کې، دا روښانه ده چې د قومي ورورولي ته په خرگنده توګه اشاره شوي ده.

ولي په زره پوري خبره داده چې د شعراء په ۱۷۶ او ۱۷۷ آیاتونو کې نور شعيب د اصحاب ايکه ورور ندي بلل شوي لکه چې خدای فرمابي: گذب اصحاب الأئکة الْمُرْسَلِينَ. إِذْ قَالَ لَهُمْ شُعَيْبٌ أَلَا تَتَّقُونَ. إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ. نسبت د دروغو گري و صاحبانو د خنګل(د نو) رسولانوته کله چې وویل دوي ته شعيب چې آيانه ويرېږي(له عذابه د الله په شرك خپل) بيشکه زه چې یم تاسي ته رسول یم اmantګر نو وویرېږي تاسي له الله او اطاعت وکړئ زما(په شرعې امورو کې)



په دغو آیاتونو کې د شعيب نه د ورور د تعبيړ نه په ده شوي ده او هغه د اصحاب ايکه ورورندی معرفی شوي. څکه چه شعيب په واقع کې د دوي ورور نه وه بلکې هغه د مداين د قبيلې خخه وه او دوي ته هم استولي شوي وه(رازی، ۱۴۲۱، ج ۲۴: ۱۴۰) و زحيلي، ۱۴۱۸، ج ۱۹: ۲۱۰) او دا حدیث هم د دي خبری بسکاره دليل دی: أنَّ قَوْمَ مَدِينٍ وَأَصْحَابَ الْأَيْكَةِ أَمْتَانٌ بَعْثَ اللَّهِ إِلَيْهِمَا شَعِيبًا. (سيوطى، ۱۴۹۴، ج ۴: ۷۲) ولی خدای په دي بل آيت کې دی د مداين د قبيلې ورور معرفی کوي: وَإِلَى مَادِينَ أَخَاهُمْ شَعِيبًا قَالَ يَا قَوْمَ أَعْبُدُوا اللَّهَ... (هود: ۸۴) او (ليبلې و مونږ بشار یا او لاده د) مدين ته (قومى) ورور د دوي شعيب، وویل(شعيب) اى قومه د یواخى الله عبادت کوي او نشته ده هیڅ برحق معبد بی له دغه(الله).

۱۳۷

اما ابن کثير بیا واپي چې مختاره خبره داده چې اصحاب ايکه یوه قبيله د اصحاب مداين دی په اصل کې دواړه یوه قبيله دي. (قرشى دمشقى، ۱۴۱۴، ج ۳: ۴۲۰ و الوسى، ۱۴۰۵، ج ۸: ۱۷۵)

د یادونې وړ خبره ده چې مورد بحث زمونږ په دې مقاله کې هغه اسلامی اخوت دی چې نور اړخونه هم په خپل نظر کې نيسې او ټول جوانب د ورورولي د خپلي شعاع لاندي راولي او د یووالې په رامنځته کولو کې خورا اغیزمن دی او د اسلام تر ټولو

مهم، عمیق، جذاب، زره پوری نعره او مؤثر شعاردی او په قرانکریم کې دېرتینګار پري شوی دی. او الله تعالی په واضح ډول واي: إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةً فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَيْكُمْ وَ اَتَقْوَا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ. (الحجرات: ۱۰) بیشکه چې مؤمنان ټول په دین کې سره ورونه دي نو پس صلح او جورشت کوئ تاسی(ای مؤمنانو) په مینځ د ورونيو خپلو کې(تل ترته) او ویریبې له الله تعالی خخه(په هر شي او هر وخت کې) او څان وساتي(له معاصيو) بسابې چې در باندي رحمت وکړ شي(له جانبه د الله)

اسلام تر هرڅه نه ډيره توجه اسلامی ورورولي او اخوت ته کړي او مؤمنان بې په دی اساسی قانون باندی مکلف کړي دي او بیا دوي ته پدی خصوصي موادو باندی په نهم آيت د سورت حجرات کې داسي خطاب کوي: وَ إِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَفْتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا؛ که چيري د دوه ډلي د مؤمانو(پنځلو منځو کې) سره په جنګ او جګړه کې ولویږي پس روغه او صلح وکړي(ای نورو مؤمانو) په مینځ د هغوي دواړو جنګ کونکو کې په نصیحت سره او په بلني سره حکم دالله او د رسول الله ته نو که ظلم او تیری وکړي یوی له دغو دواړو په هغې ډلي باندی یعنی چې صلحه قبوله نه کړي او حکم دالله او رسول الله ته راضي نشي پس کوئ تاسو ټول ای مؤمانو له هغې(ډلي) سره چې ظلم او تجاوز کوي(پرهغې ډلي مظلومي ډلي باندی) تر هغه پوري چې بيرته راوګرخي دوي حکم دالله تعالی ته او غاره ورته کېږدي او که چيري وکړ خیدله(دغه ډله بې انصافه له ظلم نه او د الله تعالی حکم ئي بيرته ومانه) پس صلحه او روغه وکړي تاسی په مینځ د دوي کې په عدل او انصاف سره او مه کوئ ملګرتیا له ظالمې ډلي سره په نامه د ننګ غیرت او داسي نورو سره بلکه تل شرعې ته تابعدار اوسي، عدل او انصاف کوئ تاسی ای مؤمانو په هرکار کې څکه چې بیشکه الله تعالی دوست لري عدل او انصاف کونکي(په قبول او په فعل کې)

په دی ترتیب سره لومړي آیت مؤمنانو ته امر کوي چې یو دبل سره وروروولی او محبت و کړي او کچيري په کوم سبب دیوبل سره لري شوي یاست نو زمينه دقرب او دوستي سره برابره کړي، نزاع او اختلاف ته په خپل مینځ کې جای مه ورکوي او خينې ستاسي دصلحي او دوستي لپاره پیش قدم اوسي، الله د اسلامي وروروولی په هکله داسي ټینګار کوي: واعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَإِذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُتُمْ أَعْدَاءً فَالَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَاصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَانْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ۔ (آل عمران: ۱۰۳ آیت) او منگولي ولکوئ(ای مومنانو!) په رسې د الله(چې قرآن دی) ټول او مه سره مختلف کېږي(وروسته د اسلام) او یاد کړي تاسي(ای مومنانو!) نعمت (احسان) د الله پر تاسي کله چه وئ تاسي دېښنان نو الفت(مینه) ئې پیدا کړه په منځ د زړونو ستاسي کې نو وکړ خیدئ تاسي په نعمت(رحمت) د الله سره(اسلامي) ورونه او وی تاسي په غاره د کندي له اوره(د دوزخ، په سبب د ګمراهي او کفر) نو خلاص یې کړي تاسي له هغه(اوره په اسلام سره)، ھم داسي(لكه چې د اتفاق مفاد او دنفاق ضروري بیان کړل) بیانوی الله تاسي ته دلایل(دقدرت) خپل لپاره د دی چې تاسي په سمه صافه لاره ثبات او دوام و مومني.

پدي مبارڪ آيت کي د مدینه النبی يادونه کوي چه په محور د توحيد سره ئي، د جهالت متعصبه، وينه تويونکي او کينه کبنه ټولنه چه بغیر د قومي، دبسمني، جنگ او وژني خخه ئي نور افتخار او ڪلتور نه در لوده؛ په يوه عالي ټولنه ئي تبديل کړه چه علاوه لدې نه چه د ټولو وکړو حقوقو ته پکي احترام کيښودل کېده، د خدای رضا، د مسلمانو نفع او ايشار د يوه اوبل په مقابل کي ننداري ته کيښودل شوه.

اسلامی اخوت د خدای تر یولو لوی نعمت دی، کوم چې مؤمنانو ته ورکړشوی او په دی توګه خدای تعالی په ۶۳ آیت د سورت انفال کې هم دا نعمت یاد کړی دی:

وَالْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مَا أَفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ.

په يولسم آيت د سورت توبه کې الله تعالى فرمابي: فَإِنْ تَابُوا وَأَقامُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَإِخْرَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَنُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ. نو که توبه ووبيسته(دوی له کفره) او قایم کړه دوي(سم ئي اداء کړ سره له ټولو حقوقو) لمونځ او ورکړ دوي زکات نو ورونه ستاسي دي په دين(حکم د شریعت) کې او په تفصیل بیانوو(مونږ) آیتونه(حکمونه د قرآن) دپاره دهغه قوم چه پوهېږي(اوکړ کوي)

په دې آيت کې بیان شوي دي؛ هغه خوک چې توبه وکړي (او ربنتیني مسلمانان شي) لمونځ په شرایطو اداء او زکات ورکړي د مسلمانانو ورور دي او په اسلامي ټولنه کې مساوی حقوق لري.

همدارنګه الله(ج) په ۴۷ آيت د سورت حجرات کې فرمابي: وَنَزَّلْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غُلًّا إِخْوَانًا عَلَى سُرُرِ مُتَقَابِلِينَ. او و به باسو(لري به کړو) هر هغه چې په زړونو د دغو(جنتيانو) کې دي له کېښې چخه حال دا چې(لکه) ورونه به وي سره ناست به وي پر تختونو(د زرو او جواهرو نه جوړ شوي) مخامنځ یوبل ته.

علاوه لدي په ۱۲ آيت د حجرات کې خدای تعالي فرمابي: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَبَيْوَا كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِنَّمَا وَلَا تَجْسَسُوا وَلَا يَعْتَبِرُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا أَيْحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهُتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ. اى هغو کسانو چې ايمان ئي راوري دي(اي مؤمنانو) خان وساتي تاسي ډير له بدکمانيو او تهمتونو نه(په خلقرباندي) بیشکه خیني بدکمانونه او تهمتونه گناه ده او مه لټوئ تاسي پتې عیيونه د مسلمانانو او نه دی کوي غیبت خیني ستاسي د خینو نورو آیا خوبنوی یو له تاسي چخه دا چې و خوری غونې د ورور خیل حال داچې مړي وي پس

گئی تاسی هفه نو هم دارنگه بد و گئی دمسلمان ورور غیبت او عیب لبول وویریبرئ
تاسی له الله تعالى چخه بیشکه الله بهه توبه قبلونکی دیر رحم والا دی.

په ورته ډول د نورو آیاتونو نه داسې بریښي چې خدای مسلمانانو ته یادونه کوي
چې دوي ديني ورونو خپلو کې هم مسؤول دي چې پخوا بې له دوى خخه د پېړيو
راهیسي وراندي کري، په دي آيت کې خدای ربستیني مومنان صفات بيانوي لکه خنګه
چې دوى په حق د خپلو پخوانيو ورونو کې واي: ربَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِاَخْوَانَنَا الَّذِينَ
سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غَلَّا لِلَّذِينَ أَمْتُنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُفٌ
رَّحِيمٌ. (الحشر: ۱۰ آيت) واي دوي چې اي ربه زمونبه مغفترت وکړه مونږ ته هفو(دينې)
ورونو زمونبه نه چې رومبي داخل شوي دي(له مونږ خخه) په ايمان کې او مه کړخوه په
زرونو زمونبه کې بغض کينه د هفو کسانو سره چې ايمان بي راوړي دی بيشکه ته(يالله)
بنه مهرباني کونکي خورا(ديير) رحم والائي.

مُحَمَّدُ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعْهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحْمَاءُ بَيْنَهُمْ. محمد رسول او رالیگل شوی د الله دی (په حق سره)، او هغه کسان چې له ده سره دی سخت دي له رویه د مقابلې او مجاهدې پر کافرانو باندی مهربانان او زره سواندي دی په خپلو کې.

وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أُولَئِكَاءِ بَعْضٌ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاونَ عَنِ
الْمُنْكَرِ وَيَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيَنْذُونَ الزَّكَاةَ وَيُطْبِعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيِّرُ حَمْهُمُ اللَّهُ
إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (التوبه، ٧١ آيت) او سری مؤمنان او بنخی مؤمنانی خینی د دوی
دوستان دی د خینو نورو(او په ايمان کې ټول سره یو شان دی) حکم کوي دوي په
نيکيو(چې د الله او د رسول الله اطاعت دی) او منع کوي له بدیو چې(د الله او د رسول
نه مخالفت دی) او دروي(له ټولو حقوقو سره سم ادا کوي) لمونځ او ورکوي دوي
زکات او حکم مني د الله او(حکم مني) د رسول الله دغه کسان ژر به رحم وکري په

دوی الله؛ بیشکه چې الله بنه غالب قوي دي(د حکمونو په جاري کولو کې) بنه د حکمت خاوند. (چې هر کار په تدبیر او مصلحت سره کوي)

دا ايماني حقوق د دي موجب کېږي چې مومنان بغیر د مومنانو خخه د کفارو خخه خوک په دوستي سره و نه نيسسي. لکه خرنګه چې الله پاک فرمایې: لَا يَتَّخِذُ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلَيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعُلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَقْعُوا مِنْهُمْ تُفَاهَةً وَيَحْدُرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ (آل عمران، ۲۸ آيت) نه دي نيسسي مومنان کافران دوستان بي له مومنانو(يعني مومنان دي یو له بله سره دوستي وکړي) او هر خوک چې وکړي دا(کار يعني دوستي له کفارو سره) نو نه دي(ده تعلق) له (دين د الله- د دوستي د) الله سره په هیچ شي کې مګر(خو روا ده دغه دوستي) که خان وساتي له دوي نه په خان ساتنه سره، او ویروی تاسی الله له(عذاب د نفس خپل نه، او(خاص) طرف د الله ته دي ورتله(ستاسي او د قولو د)

الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلَيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَبْيَتَغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةُ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا. (النساء، ۱۳۹ آيت) هغه کسان چې نيسسي دوي کافران دوستان(خپل) بي له مومنانو؛ آیا لنوي دا (منافقان) په نزد د دي(کفارو) عزت پس بیشکه(دنيوي او اخروي) عزت خاص الله لره دي قول.

وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا. (النساء: ۱۴۱ آيت) او له سره(هر ګز) به و نه ګرځوي الله دپاره د کافرانو پر مومنانو باندي هیڅ لاره(د حجت او د بري)

په دي اساس مومنان یو د بل سره د کيني او هیڅ نوع عداوت او دبسمني حق نه لري او د مؤمن وظيفه داده چې په مابین خپل کې د محبت او الفت او یوه زړه فضا ايجاد کړي او خپل شخصي خواهشات د ملي او اسلامي ګټونه قربان کړي.

الله(ج) فرمایی: وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَعْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلَّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَءُوفٌ^{۱۰} (الحشر، ۱۰ آیت) هغو(کسانو لره دی) چې راغلي دی راخی و روسته له دغو(مهاجر او انصارو) نه. وائی دوي چې ای ربہ زمونې مغفرت و کړي مونې ته او هغو(دينی) ورونو زمونې ته چې رمې داخل شویدی(له مونې خخه) په ايمان کې او مه ګرڅو په زړنو زمونې کې بعض کینه د هغو کسانو سره چې ايمان ئې راپری دی بیشکه ته(با الله) بنه مهربانی کوونکي خورا(پیر) رحم والا دي.

علف



۵- د ملي وحدت او ملي پیوستون د تفاهم ژبه (د افهم او تفهم ژبه)
د دینی متونو خخه برداشت د افکارو او سلیقو اختلاف وجود یو قطعي او حتمي
خبره ده او دا اختلافات

او مخالف انګيرني نه باید د ژبي په واسطه، کینو او اختلافاتو ته په ټولنه کې لاره هواره کړي، باید د لیکلو او ویلو ژبه منطقی او د تحمل قابل د نورو و ګړو لپاره وي. ژبه او قلم باید د ټولو اسلامي مقدساتو ته په احترام سره و کارول شي او مؤدبانه او د اسلامي وحې مطابق ترينه استفاده وشي ځکه اسلام او هغه وحې چې په رسول الله(ص) باندي نازله شوي ده دهه ژپې او قلم خخه چې فتنه ترينه را پورته کېږي ډډه کوي. د وحې هدف صلح، امنیت، مادي او معنوی رفاه، ترقی او ابادونه بسodel شوي ده ځکه د وحې اهداف په جنګ، جدال، ګلودېيو او پریښانيو کې په لاس نه راخې له دی وجهي نه خدای(ج) موسی او هارون(عليهمالسلام) ته داسي فرمایی: اذْهَبَا إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيْنَا لَعْلَةُ يَتَذَكَّرُ أُو يَخْشَى . (طه: ۴۳-۴۴ آیتونه) لاړ شئ(تاسی دواړه) فرعون ته بیشکه چې دی باغي شوي دی په دعوى د الوهیت سره. پس ووای ده ته خبره پسته بنایبوري چې دی پند واخلي(که ستا رسالت ورته محقق شي) یا وویرېږي.(له الله که متوجه شي)

يَا أُيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذْ تَفْعَلُوْا إِذْ قَوْمًا سَدِيدًا يُصْلِحُ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا. (الاحزاب: ۷۱) ای هغو کسانو چي ايمان ئي راوري دي (يعنى اى مؤمنانو) و ويربرئ له عذاب د الله او ووائي خبره سمه محکمه ربتيا! چي نيك صالح کري(الله) تاسي ته عملونه ستاسي او بنسي(الله) تاسي ته گناهونه ستاسي او هر چاچي اطاعت وکره د الله او د رسول د دغه(الله) پس په تحقيق بریالي شوه په برې ډير لوی سره.

قرانکريم ژبه وسیله د هر خیر او شر معرفی کوي. په مقابل د ژبي کې د هر انسان دنده ده چې هغه کنترول او د حق، عدالت او منطق سره برابري خبری ور باندي وکري. په دي اساس د ويلو او ليکلوا اصلاح او نورو ته له دي لاري نه ازار نه رسول د کلتوري او فرهنگي تفاهم لپاره بشه زمينه برابروي او د اسلامي امت په مابين کې د بشه تحقق او پيوستون سبب ګرخي.

ادame دارد....

طرح و تدقیق ۷۵ سند تقنینی در سال جاری



وزارت عدليه جمهوري اسلامي افغانستان در سال جاري ۷۵ سند تقنيني را تدقیق کرده و غرض طی مراحل به کميته قوانين، کابينه وشوراي ملي ارسال كرده است. دکتر عبدالبصیر انور، وزير عدليه کشور در کنفرانسى که به منظور شريک ساختن اجرآت و فعالیت های اين وزارت در عرصه قانون گذاري، امروز دوشنبه، ۲۵ قوس در مرکز اطلاعات و رسانه های حکومت برگزار شده بود موجودیت قانون در جامعه را يك

امروزگری خواند و گفت که در هیچ جامعه نمی‌توان بدون موجودیت قانون و تحکیم حاکمیت آن زندگی آبرومندانه را ادامه داد و جامعه را به توسعه و ترقی سوق داد.

وزیر عدیله کشور گفت که با توجه به اهمیت قانون و قانون‌مداری در جامعه، ایجاد امن و ثبات در کشور، در سال جاری به تعداد ۷۳ سند تقنینی شامل پلان کار وزارت عدیله بود و تا اکنون که سه ماه از سال باقی مانده، به تعداد ۷۵ سند تقنینی از سوی این وزارت تدقیق شده و غرض طی مراحل به کمیته قوانین، کابینه و شورای ملی ارسال گردیده است.

وزیر عدیله گفت که طرح قانون آب، طرح قانون تنظیم کودهای کیمیاوی و عضوی، طرح قانون نشان‌ها، مدال‌ها و لقب تصویب و رسمیاً به شورای ملی فرستاده شده است.



وزیر عدیله کشور افzود که به تعداد ۳۰ طرح سند تقنینی به کابینه جمهوری اسلامی افغانستان جهت تایید و تصویب ارسال شده است که شامل طرح قانون پناهندگی، طرح قانون تنظیم امور ملکیت‌های وقفی، طرح قانون مراسم تحلیف، طرح مقرره تنظیم امور مشارکت عامه و خصوصی، طرح مقرره طرز ترتیب و ثبت و صدور قباله، طرح مقرره اعاده دارایی‌های غیرقانونی، طرح مقرره امنیت هوانوردی ملکی و طرح مقرره صحت روانی، می‌باشد.

دکتر عبدالبصیر انور گفت که به تعداد ۳۱ سند تقنینی جهت طی مراحل به کمیته محترم قوانین کابینه ارسال شده که از جمله، از طرح قانون حقوق بازماندگان شهداء و مفقودین، طرح قانون دارالافتاء، طرح مقرره اخلاق طبابت، طرح قانون جبران خساره قربانیان ملکی منازعه، طرح قانون روابط پارلمانی قوای ثالثه جمهوری اسلامی افغانستان، طرح قانون کار، طرح قانون موسسات غیر دولتی و طرح قانون تنظیم امور عرایض می‌توان نام برد.

وزیر عدیله کشور افروزد که به تعداد ده سند تقنینی بعد از تصویب کابینه و احکام مقام ریاست جمهوری، جهت نشر به وزارت عدیله درسال جاری موافصلت ورزیده است. این سندهای تقنینی شامل مقرره تطبیق سیستم حمل و نقل بین‌المللی جاده‌ای، مقرره تنظیم مساعدت‌های حقوقی، مقرره مواد نورافشان، مقرره تنظیم وظایف وزارت عدیله، مقرره پرورشگاه‌ها، مقرره موسسات تحصیلات عالی خصوصی، مقرره تنظیم کار تدارکات، امتیازات اعضای کادر علمی موسسات تحصیلات عالی، مقرره تنظیم کادر تدارکات، تعديل عنوان اساسنامه تصدی امنیتی و تعديل، ایزاد و لغو برخی از مواد مقرره اعزام کارگران به خارج از کشور، می‌شود.

وی همچنین اضافه کرد که به تعداد ۳۶ سند تقنینی از شماره مسلسل ۱۳۳۹ الی ۱۳۵۸ جریده رسمی در وبسایت وزارت عدیله و جریده رسمی از تاریخ سوم حمل ۱۳۹۸ تا تاریخ ۲۸ میزان این سال به نشر رسیده است.

وزیر عدیله کشور در این نشست پروسه طی مراحل اسناد تقنینی را نیز توضیح داد. وی گفت که طرح ابتدایی هر سند تقنینی توسط اداره مربوط تسویید می‌شود و ادارات ملکف هستند تا طرح ابتدایی سند تقنینی را جهت کسب نظریات تخصصی جامعه مدنی، سکتور خصوصی و سایر اشخاص حقیقی یا حکمی از طریق سایت مربوط یا سایر وسایل ممکن‌نشر نمایند و برای کسب نظریات، اداره ملکف است مدت مناسب را که کمتر از سی روز نباشد تعیین نماید. سند تقنینی پس از تسویید به وزارت عدیله ارسال می‌شود و انتیوت امور قانونگذاری و تحقیقات علمی - حقوقی

وزارت عدليه مكلف است تا طرح ابتدائي سند تقنيي را تدقيق نماید و از ادارات ذير بيط دولت، جامعه مدنی و سكتور خصوصی مرتبط به آن دعوت بعمل می آورد تا در تدقيق سند نظریات خویش را ارایه نمایند. اين سند تقنيي به كميته قوانين سپرده می شود و وزیر عدليه، گزارش مختصر طرح نهايی سند تقنيي را در خصوص قانونيت و رعایت معیارهای لازم قانون گذاري و وزیر يا مسؤول اداره پيشنهاد كنده، گزارش مفصل را جع به هدف، مفيد بودن و موثریت طرح مذکور در عرصه های اقتصادي، سیاسي، حقوقی و فرهنگی به كميته قوانين و حکومت ارایه می نماید. سند تقنيي در كميته قوانين مورد غور و ارزیابی همه جانبی قرار گرفته و در صورت تایید از طریق وزارت عدليه به کابینه ج.ا.ا ارایه می شود. وزارت عدليه مكلف است طرح قانون و تعديل، ایزاد، حذف، الغاء، تعليق و ضميمه قانون را بعد از تایید کابینه فرمان تقنيي را به زيان های پشت و دری غرض تصویب به شورای ملي از طریق دفتر وزیر دولت در امور پارلماني به ولسي جرگه ارسال نماید. طرح قانون و تعديل، ایزاد، حذف، الغاء، تعليق و ضميمه قانون بعد از تصویب شورای ملي و طرح فرمان تقنيي بعد از تصویب حکومت از طرف رئيس جمهور توشیح می گردد و پس از توشیح رئيس جمهور، در جريده رسمي وزارت عدليه نشر می گردد.

وزیر عدليه کشور تأکيد کرد که درباره فرمان تقنيي در مطابقت ماده ۷۹ قانون اساسی افغانستان تنها در حالت تعطيل شورای ملي و در صورت ضرورت عاجل حکومت به قانون و با توجه به تعهدات دولت در برابر جامعه جهانی که جز Bench Marks مساعدت های آنها به برنامه های مختلف انکشافی کشور ما می باشد (به استثنای امور مربوط به بودجه و امور مالی)، با تصویب کابینه ج.ا.ا تصمیم اتخاذ می گردد و در مصوبه کابینه به وزارت عدليه وظیفه سپرده می شود تا طرح فرمان تقنيي را ترتیب و غرض توشیح به جلالتمآب رئيس جمهور تقدیم نماید که پس از توشیح رئيس جمهور نافذ می گردد.

وی گفت که همه فرامین تقنینی مطابق به حکم قانون اساسی کشور در خلال مدت ۳۰ روز پس، از انعقاد به نخستین جلسه شورای ملی از طریق دفتر وزیر دولت در امور پارلمانی به ولسی جرگه تقدیم می‌گردد و در صورتی که از طرف شورای ملی رد شود از اعتبار ساقط می‌گردد.

دکتر عبدالبصیر انور گفت که در سال ۱۳۹۸ به مناسبت صدمین سالگرد استرداد و استقلال کشور ما وزارت عدیله در نظر داشت آنچه از مواردی که در قانون اساسی ما از قوانین ذکر شده و یا به آن اشاره شده همه آنها طی مراحل شود. او ادامه داد که از این جمله طرح بعضی از آنها از طریق پروژه قوانین تکمیل و به انتیتوت سپرده شده و کار روی بقیه آنها در سال ۱۳۹۹ به پایه اكمال خواهد رسید.

وزیر عدیله کشور از همه اداراتی که به وضع و یا تعديل اسناد تقنینی مربوطه شان ضرورت دارند خواست که مطابق ماده هفتم قانون طرز طی مراحل اسناد تقنینی، مسوده ابتدایی سند تقنینی مربوطه شان را هر چه عاجل به وزارت عدیله ارسال نمایند تا پس از بررسی های لازم شامل پلان کار تقنینی سال ۱۳۹۹ حکومت شود.

منبع: آمریت مطبوعات

افزایش همکاری جمهوری قزاقستان با جمهوری اسلامی افغانستان در راستای مبارزه با فساد اداری



دکتر عبدالبصیر انور، وزیر عدليه کشور، بيتينکوف الزاس ابايولى، معاون اداره
مبارزه با فساد اداری جمهوری قزاقستان، عليم خان انگارووچ یسین گيلدييف، سفير
آن کشور در افغانستان و هيات همراه شان را امروز شنبه، ۲۳ قوس در دفتر کارش به

حضور پذیرفت. این دیدار به هدف تبادل تجارب و تقویت همکاری‌ها میان دو کشور در راستای مبارزه با فساد اداری صورت گرفت.

وزیر عدیله ضمن استقبال از حضور هیأت قزاقستانی گفت که دولت افغانستان در گذشته به میثاق بین‌المللی مبارزه با فساد اداری پیوسته و آن را در پارلمان تصویب نموده است. وی همچنان اسناد تقنیٰ دولت افغانستان را در راستای مبارزه با فساد اداری توضیح داده و گفت که اراده دولت در راستای مبارزه با فساد اداری در کشور جدی است.



علق



۱۵۱
کتابخانه ملی افغانستان

۱۵۱

وزیر عدیله کشور گفت که قانون مبارزه با فساد اداری، قانون حمایت از اطلاع دهنده‌گان جرایم فساد اداری، کود جزا، قانون اشاعه و ثبت دارایی‌های مقام‌های دولتی، قانون جلوگیری از پولشویی و استراتیژی ملی مبارزه با فساد اداری از زمرة اسنادی است که دولت افغانستان با رعایت میثاق بین‌المللی مبارزه با فساد اداری آنها را تهییه و نهایی کرده است. او افزود که در کنار این، ایجاد شورای عالی حاکمیت قانون به ریاست رئیس جمهوری افغانستان، از نمونه‌های اراده جدی رهبری حکومت در راستای مبارزه با فساد اداری است. وی همچنان گفت که مقرره اعاده دارایی‌های غیر قانونی نیز یکی از اسناد دیگری است که ما را در راستای مبارزه با فساد کمک می‌کند و این مقرره به زودی به منظور تصویب به کابینه کشور فرستاده می‌شود.

وزیر عدیله، نا امنی و تروریزم را زمینه ساز فساد اداری در کشور خواند و از اراده جدی دولت در راستای مبارزه با فساد سخن گفت. وی همچنان، اصلاحات در قوانین و نیز اصلاحات در منابع و ساختارهای کاری اداره های قضایی دولت، حقوق، انسجام و ثبت احزاب سیاسی، جمعیت ها و رهنماي معاملات، مساعدت های حقوقی و مراکز اصلاح این وزارت را بخشی از اقدام های وزارت عدیله در راستای مبارزه با فساد اداری عنوان کرد. وزیر عدیله افزود که علاقه مند است تا از تجرب کشورهای دیگر در راستای مبارزه با فساد اداری استفاده نماید.

آقای الزاس ابایولی، معاون اول اداره مبارزه با فساد جمهوری قزاقستان، امنیت و ثبات منطقه بی را در زمینه مبارزه با فساد مهم دانسته و از انجام هر نوع همکاری در راستای مبارزه با فساد در افغانستان اطمینان داد. آقای ابایولی قوانین و برنامه های شان را در زمینه مبارزه با فساد به وزیر عدیله کشور توضیح داده و گفت که جمهوری قزاقستان با ایجاد اداره مبارزه با فساد در سال جاری، مبارزه با فساد را منسجم کرده است.

آقای الزاس ابایولی ضمن استقبال از دیدار با وزیر عدیله کشور، اسناد و مواد مربوط به مبارزه فساد را که جمهوری قزاقستان مبتنی بر آن عمل می کند، به وزیر عدیله کشور سپرد تا پیشنهادها و نظریات خویش را درباره آن شریک نماید.

وزیر عدیله از اقدام این کشور در راستای ایجاد هماهنگی و تبادل تجرب استقبال نموده و گفت که اسناد تقنینی کشور و سایر مواد در این زمینه را نیز با ایشان شریک می نماید.

منبع: آمریت مطبوعات